



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



الرأیا
علیها یصی

www.

www.

www.

www.

Ghaemiyeh

.com

.org

.net

.ir



بیرمدار آفتاب

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بر مدار آفتاب : ترسیم زندگی بر مدار حیات رضوی

نویسنده:

محمد حسین پورامینی

ناشر چاپی:

معاونت فرهنگی آستان قدس رضوی

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۱۴	بر مدار آفتاب : ترسیم زندگی بر مدار حیات رضوی
۱۴	مشخصات کتاب
۱۶	اشاره
۲۰	فهرست
۳۱	پیشگفتار
۳۳	درآمد
۳۵	فصل نخست: پرتویی از آفتاب
۳۵	اشاره
۳۶	۱. تولد
۳۶	۲. پدر
۳۷	۳. مادر
۳۷	۴. همسر
۳۷	۵. فرزند
۳۷	۶. امامت
۳۸	۷. شهادت
۳۸	۸. زیارت
۴۱	فصل دوم: ارتباط با خدا
۴۱	اشاره
۴۲	۱. خداباوری
۴۲	وجود خدا
۴۲	اراده خدا
۴۲	علم خدا
۴۳	یگانگی خدا

۴۳	شُرک به خدا
۴۴	۲. انس با خدا
۴۴	ایمان پذیری
۴۵	خداوندیشی
۴۵	بندگی خدا
۴۶	نمازگزاری
۴۶	فلسفه نماز
۴۷	آداب نمازگزاری
۴۷	حالات نماز
۴۸	نماز اول وقت
۴۹	شیوه نمازخواندن امام
۵۰	اذان و اقامه
۵۰	سجده
۵۰	تعقیبات نماز
۵۱	نماز جماعت
۵۱	نماز جعفرین ابی طالب
۵۱	شب زنده داری
۵۲	روزه داری
۵۳	حج
۵۳	دعاها و ذکرها
۵۴	آیه الکرسی
۵۵	قرآن
۵۵	انس با قرآن
۵۶	ختم قرآن
۵۶	ارتباط با قرآن
۵۷	سفارش به قرآن

۵۷	معاداندیشی
۵۸	بهشت و جهنم
۵۹	فصل سوم: حجت خدا
۵۹	اشاره
۶۰	۱. نیاز به امام
۶۰	۲. اطاعت از اولی الامر
۶۱	۳. اهل بیت (علیهم السلام)
۶۱	۴. امیرمؤمنان (علیه السلام)
۶۱	اشاره
۶۲	غدیر
۶۵	۵. عاشورای حسینی
۶۶	۶. مهدویت
۶۸	۷. زیارت
۷۲	فصل چهارم: خویشتن
۷۲	اشاره
۷۳	۱. سیمای ظاهری
۷۳	چهره
۷۴	قامت
۷۴	هیبت و وقار
۷۴	آراستگی
۷۴	شانه
۷۵	خضاب
۷۵	سرمه
۷۵	خوش بویی
۷۵	کوتاه کردن ناخن
۷۷	انگشتر

۷۹	پوشاک
۷۹	جنس
۸۰	آداب
۸۰	خوابیدن
۸۰	اشاره
۸۰	آداب خواب
۸۲	خندیدن
۸۳	خوردن
۸۳	میزان غذا
۸۳	آداب غذاخوردن
۸۵	اهمیت خوردن شام
۸۶	۲. سیمای علمی
۸۶	عالم آل محمد (علیه السلام)
۸۶	پاسخ گویی
۸۷	گستره شاگردان
۸۷	گسترش علوم
۸۸	علم آموزی
۸۸	آگاهی به همه زبان ها
۸۸	۳. سیمای اخلاقی
۸۸	ادب
۸۹	گفتار
۸۹	اخلاق
۹۰	بردباری
۹۰	گذشت
۹۰	اندیشه
۹۱	توکل

۹۱	تواضع
۹۳	سپاسگزاری
۹۳	مروت
۹۴	راستی
۹۴	اخلاص
۹۴	خاموشی
۹۵	امانت داری
۹۵	هوای نفس
۹۵	گناه گریزی
۹۵	حسابرسی نفس
۹۵	نهی از صفات رذیله
۹۶	خوش گمانی
۹۶	توبه
۹۶	انسان نمونه
۹۷	جدال
۹۷	اسراف نکردن
۹۸	منع از دشمنی و بدگویی
۹۸	نیکی
۹۹	نظم
۹۹	مدیریت زمان
۹۹	مشورت
۱۰۰	فعالیت اقتصادی
۱۰۱	توجه به مشکلات یاران
۱۰۵	فصل پنجم: خانواده
۱۰۵	اشاره
۱۰۶	۱. خانه

- ۱۰۶ خانه آسمانی
- ۱۰۶ فضای خانه
- ۱۰۶ آسایش
- ۱۰۶ روزی حلال
- ۱۰۷ خانه بزرگ
- ۱۰۷ خوش اخلاقی
- ۱۰۷ اعتدال در زندگی
- ۱۰۸ والدین
- ۱۰۸ نیکی کردن
- ۱۰۸ سپاسگزاری
- ۱۰۸ پرهیز از عاق والدین
- ۱۰۸ مادر
- ۱۰۹ پدر
- ۱۰۹ همسر
- ۱۰۹ ازدواج
- ۱۰۹ ضرورت ازدواج
- ۱۱۰ زمان ازدواج
- ۱۱۰ شروط ازدواج
- ۱۱۱ مراسم ازدواج
- ۱۱۲ روابط همسران
- ۱۱۲ فرزند
- ۱۱۲ فرزندآوری
- ۱۱۲ تولد
- ۱۱۲ اذان گفتن در گوش
- ۱۱۳ نام گذاری
- ۱۱۳ عقیده

۱۱۳	تراشیدن موهای سر نوزاد
۱۱۳	ختنه
۱۱۵	شیر مادر
۱۱۵	رابطه و وظایف
۱۱۵	علاقه و انس با فرزند
۱۱۵	مراقبت از فرزند
۱۱۷	دعا برای فرزند
۱۱۷	تربیت کودکان
۱۱۸	تنبیه کودکان
۱۱۸	بازی کودکان
۱۱۸	احترام به فرزند
۱۱۸	برادر
۱۱۹	۲. خویشاوندان
۱۱۹	صلهٔ رحم
۱۲۰	مهمان و مهمانی
۱۲۰	مهمان
۱۲۱	مهمانی
۱۲۳	فصل ششم: جامعه
۱۲۳	اشاره
۱۲۴	۱. خدمتکاران و کارگران
۱۲۴	معین کردن مبلغ
۱۲۴	انس با کارگر
۱۲۵	مشورت با کارگر
۱۲۵	۲. مردم
۱۲۵	اشاره
۱۲۶	نظارت همگانی

۱۲۶	مهرورزی
۱۲۶	معاشرت
۱۲۷	۳. ولایتعهدی
۱۲۷	ولایتعهدی با اجبار و تهدید
۱۲۷	ولایتعهدی؛ به صورت مشروط
۱۲۸	چرای پی پذیرش
۱۲۹	فصل هفتم: بهداشت و جامعه
۱۲۹	اشاره
۱۳۰	۱. بهداشت دهان و دندان
۱۳۱	۲. بهداشت بدن
۱۳۲	۳. بهداشت محیط
۱۳۲	۴. خوردنی ها
۱۳۲	نخود
۱۳۲	خرما
۱۳۲	نمک
۱۳۲	سبزی
۱۳۳	سویق
۱۳۳	گُندر
۱۳۳	کدو
۱۳۳	انار
۱۳۴	انجیر
۱۳۴	برنج
۱۳۴	باقلا
۱۳۵	نان
۱۳۵	کاسنی
۱۳۵	انگور و مویز

- سیب ۱۳۶
- زیتون ۱۳۶
- به ۱۳۶
- عدس ۱۳۷
- چغندر ۱۳۷
- خریزه ۱۳۷
- عسل ۱۳۷
- گوشت ۱۳۸
۵. نوشیدن ۱۳۹
- آب ۱۳۹
- مشروبات الکلی ۱۳۹
۶. نشستن ۱۴۰
۷. سفر ۱۴۰
۸. بیماری ۱۴۰
- اشاره ۱۴۰
- پیشگیری از بیماری ۱۴۱
۹. عیادت ۱۴۳
- کتابنامه ۱۴۴
- مسابقه فرهنگی بر مدار آفتاب ۱۴۹
- درباره مرکز ۱۵۴

بر مدار آفتاب : ترسیم زندگی بر مدار حیات رضوی

مشخصات کتاب

سرشناسه : پورامینی، محمد حسین، 1354 - Pouramini, Muhammad Husayni

عنوان و نام پدیدآور : بر مدار آفتاب : ترسیم زندگی بر مدار حیات رضوی / مولف محمدحسین پورامینی ؛ [به سفارش معاونت تبلیغات و ارتباطات اسلامی آستان قدس رضوی].

مشخصات نشر : مشهد: انتشارات قدس رضوی، 1395 .

مشخصات ظاهری : 124 ص.

شابک : 978 - 600 - 299 - 271 - 0

وضعیت فهرست نویسی : فیپای الکترونیکی

یادداشت : چاپ دیگر: دفتر نشر معارف، 1395 (فیپا).

یادداشت : کتابنامه .

عنوان دیگر : ترسیم زندگی بر مدار حیات رضوی.

موضوع : علی بن موسی (علیه السلام) ، امام هشتم ، 148 - 203 ق. -- اخلاق

موضوع : Ali ibn Musa, Imam VIII—Ethics

موضوع : علی بن موسی (علیه السلام) ، امام هشتم ، 148 - 203 ق. -- فضایل

موضوع : Ali ibn Musa, Imam VIII -- Virtues

موضوع : علی بن موسی (علیه السلام) ، امام هشتم ، 148 - 203 ق. -- احادیث

موضوع : Ali ibn Musa, Imam VIII -- Hadiths

موضوع : اخلاق اسلامی

موضوع : Islamic ethics

موضوع : آداب معاشرت اسلامی

موضوع : Islamic etiquette

شناسه افزوده : آستان قدس رضوی. معاونت تبلیغات و ارتباطات اسلامی

رده بندی کنگره : BP/ 35 47 / پ 93 ب 4 1395 الف

رده بندی دیویی : 957 / 297

شماره کتاب شناسی ملی : 4393839

عنوان: بر مدار آفتاب؛ سبک زندگی بر مدار حیات رضوینویسنده: محمدحسین پورامینی

تهیه و تولید: اداره تولیدات فرهنگی آستان قدس رضوی

ویرایش محتوایی: اداره تولیدات فرهنگی آستان قدس رضوی

ویرایش زبانی و صوری: محمد مهدی باقری، سید حمید حیدری ثانی

ارزیاب علمی: حجج الاسلام والمسلمین محمد مهدی عبدخدایی، جواد محدثی، سید محمود مرویان حسینی

طراحی جلد: سید حسن موس یزاده

صفحه آرایی: عباس پرچمی

ناشر: معاونت تبلیغات اسلامی آستان قدس رضوی

چاپخانه: مؤسسه فرهنگی قدس / مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی

نوبت چاپ: پنجم، 1398

شمارگان تاکنون: 730000

شمارگان: 3000

شابک: 978 - 600 - 299 - 271 - 0

قیمت: 250000 ریال (غیرقابل فروش)

نشانی: مشهد، حرم مطهر، صحن جامع رضوی، ضلع غربی، بین باب الهادی (علیه السلام) و صحن غدیر، پلاک 183، مدیریت فرهنگی.

صندوق پستی: 351-91735 تلفن: 051-32002567

سامانه پیامکی دریافت پیشنهادهای و انتقادات: 3000802222

حق چاپ محفوظ است.

ص: 1

اشاره

«اللَّهُمَّ أَخْرِجْنِي مِنْ ظُلُمَاتِ الْوَهْمِ وَ أَكْرَمْنِي بِنُورِ الْفَهْمِ اللَّهُمَّ افْتَحْ عَلَيْنَا أَبْوَابَ رَحْمَتِكَ وَ انشُرْ عَلَيْنَا خَزَائِنَ عُلُومِكَ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ.» (1) (خدایا، مرا از تاریکی های وهم خارج کن و به نور فهم گرامی ام بدار. خدایا، درهای رحمت را به روی ما بگشا و خزانه های علومت را برایمان باز کن؛ به مهربانی ات، ای مهربان ترین مهربانان!)

ص: 2

تقدیم به:

تقدیم به ارواح قدسی ائمه معصومین (علیهم السلام) ، به ویژه مولا و مقتدای زمان، حضرت بقیه‌الله الاعظم (عجل الله تعالی فرجه الشریف)؛ شهدای انقلاب اسلامی و دفاع مقدس؛ مدافعان مظلوم حرم اهل بیت و زائران آستان ملکوتی امام علی بن موسی الرضا (علیهما السلام)!

ص: 3

بر مدار آفتاب

سبک زندگی بر مدار حیات رضوی

نویسنده: محمدحسین پورامینی

ص: 4

فهرست

پیشگفتار 11

درآمد 13

فصل نخست:

پرتویی از آفتاب 15

1. تولد 16

2. پدر 16

3. مادر 17

4. همسر 17

5. فرزند 17

6. امامت 17

7. شهادت 18

8. زیارت 18

فصل دوم:

ارتباط با خدا 21

1. خدا باوری ... 22

وجود خدا 22

اراده خدا 22

علم خدا 22

یگانگی خدا 23

شرک به خدا 23

24	2. انس با خدا.....
24	ایمان پذیری.....
25	خدااندیشی.....
25	بندگی خدا.....
26	نمازگزاری... ..
26	فلسفه نماز.....
27	آداب نمازگزاری.....
27	حالات نماز.....
28	نماز اول وقت.....
29	شیوه نماز خواندن امام.....
30	اذان و اقامه.....
30	سجده.....
30	تعقیبات نماز.....
31	نماز جماعت.....
31	نماز جعفر بن اب یطالب.....
31	شب زنده داری.....
32	روزه داری....
33	حج.....

دعاها و ذکرها..... 33

آیه الکرسی... 35

قرآن..... 35

أنس باقرآن 35

ختم قرآن ... 36

ارتباط باقرآن..... 36

سفارش به قرآن 37

معاداندیشی 37

بهشت و جهنم 38

فصل سوم:

حجت خدا 39

1. نیاز به امام 40

2. اطاعت از اولی الامر..... 40

3. اهل بیت (علیهم السلام) 41

4. امیر مؤمنان (علیه السلام) 41

غدیر 42

5. عاشورای حسینی..... 44

6. مهدویت... 45

7. زیارت 47

فصل چهارم:

خویشتن 51

1. سیمای ظاهری 50

چهره 52

قامت 53

هیبت و وقار 53

آراستگی 53

شانه 53

خضاب 54

سرمه 54

خوشبویی 54

کوتاه کردن ناخن 54

انگشتر 55

پوشاک 56

جنس 56

آداب ... 57

خوابیدن 57

آداب خواب 57

خندیدن 58

خوردن 59

میزان غذا 59

ص: 6

- آداب غذا خوردن 59
- اهمیت خوردن شام 61
2. سیمای علمی 62
- عالم آل محمد (علیه السلام) 62
- پاسخگویی 62
- گستره شاگردان 63
- گسترش علوم 63
- علم آموزی ... 64
- آگاهی به همه زبان ها 64
3. سیمای اخلاقی 64
- ادب 64
- گفتار 65
- اخلاق 65
- بردباری 66
- گذشت 66
- اندیشه 66
- توکل 67
- تواضع 67
- سپاسگزاری 68
- مروت 68
- راستی 69

- اخلاص..... 69
- خاموشی..... 69
- امانت داری... 70
- هوای نفس... 70
- گناه گریزی..... 70
- حسابرسی نفس 70
- نهی از صفات رذیله 70
- خوش گمانی 71
- توبه 71
- انسان نمونه..... 71
- جدال..... 72
- اسراف نکردن..... 72
- منع از دشمنی و بدگویی..... 73
- نیکی..... 73
- نظم..... 74
- مدیریت زمان..... 74
- مشورت..... 74
- فعالیت اقتصادی..... 75
- توجه به مشکلات یاران..... 76

فصل پنجم:

خانواده 79

1. خانه 80

خانه آسمانی 80

فضای خانه 80

روزی حلال 80

خانه بزرگ 81

خوش اخلاقی 81

اعتدال در زندگی 81

والدین 82

نیک یکردن 82

سپاسگزاری 82

پرهیز از عاق والدین 82

مادر 82

پدر 83

همسر 83

ازدواج 83

روابط همسران 86

فرزند 86

فرزندآوری 86

تولد 86

رابطه و وظایف... 88

2. خویشاوندان..... 91

صله رحم..... 91

مهمان و مهمانی 92

مهمان..... 92

مهمانی 93

فصل ششم:

جامعه 95

1. خدمتکاران و کارگران 96

معین کردن مبلغ 96

انس با کارگر..... 96

مشورت با کارگر..... 97

2. مردم..... 97

نظارت همگانی 98

مهرورزی 98

معاشرت..... 98

3. ولایتعهدی 99

ولایتعهدی با اجبار و تهدید 99

ولایتعهدی؛ به صورت مشروط 99

ص: 8

چرای پی پذیرش 100

فصل هفتم:

بهداشت و جامعه 101

1. بهداشت دهان و دندان 102

2. بهداشت بدن 103

3. بهداشت محیط 104

4. خوردنی ها 104

نخود 104

خرما 104

نمک 104

سبزی 104

سویق 105

کُندر 105

کدو 105

انار 105

انجیر 106

برنج 106

باقلا 106

نان 107

کاسنی 107

انگور و مویز 107

سیب.....	108
زیتون.....	108
به.....	108
عدس.....	109
چغندر.....	109
خریزه.....	109
عسل.....	109
گوشت.....	110
5. نوشیدن ...	111
آب.....	111
مشروبات الکلی.....	111
6. نشستن ...	112
7. سفر.....	112
8. بیماری	112
پیشگیری از بیماری...	113
9. عیادت.....	115
کتابنامه.....	115
مسابقه فرهنگی بر مدار آفتاب.....	119

اهل بیت (علیهم السلام) گنجوران دانش اند. رودها و جویبارهای دانش که مزرعه جان انسان را در چهارده قرن اخیر سیراب و شاداب ساخته است، از بلندای قامت آسمانی این کوه نور سرچشمه می گیرد. کلام نورانی امام عالمان و عارفان، علی (علیه السلام)

مؤید همین معناست: «يَنْحَدِرُ عَنِّي السَّبِيلُ وَلَا يَرْقَى إِلَيَّ الطَّيْرُ»⁽¹⁾ و بی سبب نیست که پیامبر اعظم (صلی الله علیه و آله و سلم) فرموده اند: «أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ وَعَلِيٌّ بِأُهَا»⁽²⁾

دانش اهل بیت (علیهم السلام) از جنس دریافتنی است، نه آموختنی؛ علم حضوری است، نه حصولی؛ چراکه آنان حقیقت علم را با جان آسمانی خویش دریافته اند. امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) در وصف عارفان که خود، مولای آنان اند، فرموده اند: «هَجَمَ بِهِمُ الْعِلْمُ عَلَيَّ حَقِيقَةً الْبَصِيرَةَ وَبَاشَرُوا رُوحَ الْيَقِينِ»⁽³⁾

پیامبر اعظم (صلی الله علیه و آله و سلم) سرسلسله این خاندان نور و روشنایی، خود، درس ناخوانده و مکتب نرفته بودند؛ اما پیام و رسالتشان تلاوت، خواندن، آموختن، فراگرفتن و علم و آگاهی بود. رسالت ایشان با {إِقْرَأْ}⁽⁴⁾ آغاز شد و با دانش و بینش که جان های شیفته را سرشار می کند، تداوم یافت: {هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ... }⁽⁵⁾

پیامبر مهربانی (صلی الله علیه و آله و سلم) با رسالت خودشان، جان های مرده را از مرداب روزمرگی و ضلالت تا باغستان بهشتی حیات و زندگی رهنمون شدند و انسان اسیر در کژراه ها و پرتگاه های تباهی را به شاه راه هدایت و صراط مستقیم فرا خواندند و در تن مُرده آدمیت، روحی دوباره دمیدند: {إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ... }⁽⁶⁾ و بار گران جهل و نادانی را از دوش آنان فرو نهادند: {يَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ }⁽⁷⁾ خاندان آن حضرت نیز، همانند ایشان، خورشید دانش و آگاهی را در گذرگاه اعصار فراراه جویندگان دانش و بصیرت، تابان و

ص: 11

1- علی بن ابی طالب (علیه السلام)، نهج البلاغه، خطبه 3.

2- منسوب به علی بن موسی الرضا (علیه السلام)، صحیفه الامام الرضا (علیه السلام)، ص 58.

3- علی بن ابی طالب (علیه السلام)، نهج البلاغه، حکمت 147.

4- علق، 1.

5- جمعه، 2.

6- انفال، 24.

7- اعراف، 157.

فروزان نگه داشتند و با بهره مندی از انوار الهی آن بزرگوار، مسیر پویندگان را روشن و جان جویندگان را تابناک و سرشار ساختند.

امروز در عصر جاهلیت مدرن نیز، آنچه غبار راه انسان کمال جو را فرو می نشاند و می تواند راه او را روشن کند، بهره گیری و بازگشت به سرچشمه همان دانش و بصیرتی است که پیامبر اعظم و خاندان پاک و مطهرشان (علیهم السلام) به انسان هدیه کردند و شاید امروز بیش از هر روز و روزگاری، انسان به آنچه پیامبر رحمت و آگاهی برای بشر به ارمغان آورده است، نیازمند باشد. بی تردید کاوش در سرچشمه های نور اهل بیت (علیهم السلام) و بازخوانی سیره و آموزه های آن بزرگواران در روزگار ما، مانند همه اعصار، خدمتی بزرگ به انسانیت است که فراتر از آن، خدمتی متصور نیست؛ از این رو بر تمامی کسانی که دل آنان برای انسان می تپد، فرض است که با ژرف اندیشی و ژرف کاوی در معارف اهل بیت (علیهم السلام) گوه‌های ناب و آموزه های رهایی بخش این گنجینه عظیم و الهی را استخراج کنند و به بشر تشنه و جگرسوخته عصر حاضر ارائه کنند.

نوشتار حاضر دربرگیرنده موضوعات متعددی است پیرامون زندگی و سیره عالم آل محمد، امام علی بن موسی الرضا (علیه السلام). امید آنکه نعمت بی نظیر زیارت پاره تن رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) را با بهره گیری از اندیشه و کلام و سیره آن امام همام به فرصتی برای تأمین نیازهای معنوی و فکری خود تبدیل کنیم و مطالعه این اثر، زمینه ای باشد تا توشه های سعادت و کمال را برای دنیا و آخرت خود بگیریم.

سیدجلال حسینی

معاونت تبلیغات و ارتباطات اسلامی آستان قدس رضوی

ص: 12

رفتار و کردار معصومان (علیهم السلام) همچون چراغ و نوری است که زندگی در پرتو شعاع نور ایشان، زیبا و فرح بخش می شود. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) و عترت پاک او (علیه السلام) به عنوان بهترین اسوه و الگو، کانون حیات سعادت‌مند بشرند و همگان می توانند ابعاد گوناگون زندگی، حتی جزئی ترین آن را از سیره و سنت ایشان استخراج کنند و رهنمای طول حیات خود از ولادت تا وفات قرار دهند.

آنچه در زندگی امام رضا (علیه السلام) همچون دیگر معصومان (علیهم السلام) آشکار است و می توان به آن به عنوان محوری در الگوگیری تکیه کرد، همه جانبه بودن سیره و سخن ایشان است که پیروی عملی از رهنمودهای الهی امام می تواند ما را به جامعیتی در شیوه زندگی رهنمون سازد.

این اثر با ارائه گوشه ای از حیات طیبه رضوی در ساحت های ارتباط با خدا، حجت خدا، خویشتن، خانه و خانواده، جامعه و بهداشت و سلامت، بر آن است تا سبک زندگی مؤمنانه را با تکیه بر سیره امام علی بن موسی الرضا (علیه السلام) بیان کند تا همگان بر مدار آن، شیوه زیستن را مشق کنند.

در پایان، لازم می دانم سپاس خود را از حجج الاسلام والمسلمین جواد محدثی و محمدباقر پورامینی و دیگر دوستان گرامی، به خاطر بیان نکات ارزنده و یادآوری های عالمانه شان ابراز کنم.

والسلام

محمدحسین پورامینی

{إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً} (1)

خدا خواسته است که زمین هیچ وقت بدون حجت او نباشد. حجت خدا باعث اتصال زمین و آسمان می شود و سبب بارش رحمت و برکت خدا بر زمینی ها و آسمانی هاست. رجس و پلیدی در او راه ندارد و با طهارت و پاکی خود زمین را جانی تازه می بخشد. اگر امامی از این دنیا برود، زمین به امید جانشین او برجا می ماند؛ چون اگر جانشین او نباشد...

زمین هیچ گاه بدون حجت الهی نخواهد ماند: «نوری» بعد از «نور» و «لطفی» به دنبال «لطف» که تاقیامت بر زمین باقی خواهند بود.

1. تولد

* در 11 ذی قعدة 148 در مدینه به دنیا آمد. (2) هنگام تولد، پدرش در گوشش اذان گفت. از مادرش نقل است: «وقتی فرزندم، علی را به دنیا آوردم، پدرش امام کاظم (علیه السلام) پیش من آمد. فرزندم را در پارچه سفیدی پیچیده بودند. او را به دست آن حضرت دادم و ایشان در گوش راستش اذان گفت و در گوش چپش اقامه.» (3)

2. پدر

* پدر و اجداد ایشان به ترتیب عبارت اند از: امام موسی کاظم، امام جعفر صادق، امام محمد باقر، امام علی بن الحسین زین العابدین، امام حسین و امام علی بن ابی طالب (علیه السلام). (4)

* پدرش خیلی دوستش داشت. یکی از اصحاب تعریف می کند:

خدمت امام موسی کاظم (علیه السلام) رسیدم. دیدم فرزندش علی بن موسی (علیه السلام) را روی پای خود نشانده است و او را می بوسد و... گاهی او را بر شانه خودش می گذارد و گاهی بغلش می کند و می گوید: «بابایت به قربانت!

ص: 16

1- احزاب، 33: «خداوند فقط می خواهد پلیدی و گناه را از شما اهل بیت دور کند و کاملاً شما را پاک سازد.»

2- فضل بن حسن طبرسی، اعلام الوری باعلام الهدی، ج 2، ص 40.

3- محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج 49، ص 9.

4- علی بن محمد بن صباغ مالکی، الفصول المهمه فی معرفه الائمه، ج 2، ص 969.

چه بوی خوشی می دهی و چه اخلاق خوبی داری! فضایل [و شاخص بودن و عالم بودن] تو از الان معلوم است.»(1)

3. مادر

* نام مادرش نجمه (2) بود. نام های دیگری هم برای مادرش گفته اند: نُکْتَم، تحیه، سکن و نجیه. (3) البته دو نام «تکتم» و «نجمه» مشهورتر است.

4. همسر

* می گویند نام همسر امام رضا (علیه السلام) «سبیکه» بوده است. سبیکه کنیزی بود منسوب به نوب، از نواحی مصر؛ برای همین، به «سبیکه نوبیه» شهرت دارد. (4) او را «خیزران» نیز می نامیدند. در متن های تاریخی، سبیکه را از خاندان ماریه قبطیه، همسر پیامبر، دانسته اند که او نیز مصری بود. (5)

5. فرزند

* امام جواد (علیه السلام) تنها فرزند بازمانده از اوست و پس از شهادت، به جز جواد، فرزندی نداشت. (6)

6. امامت

* وقتی 35 سال از عمرش گذشت، به امامت رسید و تا 55 سالگی این منصب را به عهده داشت؛ پس دوران امامتش حدود 20 سال طول کشید. (7)

* امام موسی کاظم (علیه السلام) در طول دوره امامت خود، بسیاری از یاران و شیعیانش را از

ص: 17

1- محمدبن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا، ج 1، ص 32.

2- فضل بن حسن طبرسی، اعلام الوری بأعلام الهدی، ج 2، ص 40.

3- علی بن حسین ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ص 374.

4- محمدبن محمدبن نعمان عکبری بغدادی (شیخ مفید)، الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد، ج 2، ص 273.

5- محمدبن یعقوب کلینی رازی، الاصول من الکافی، ج 1، ص 492.

6- محمدبن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا، ج 2، ص 250؛ محمدبن محمدبن نعمان عکبری بغدادی (شیخ

مفید)، الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد، ج 2، ص 271؛ فضل بن حسن طبرسی، اعلام الوری بأعلام الهدی، ج 2، ص 86.

7- فضل بن حسن طبرسی، اعلام الوری بأعلام الهدی، ج 2، ص 41.

امامت فرزندش مطلع کرد. حسن بن حسن به حضرت موسی بن جعفر (علیه السلام) گفت: «سؤالی از شما دارم.» فرمود: «از امامت بپرس.» عرض کرد: «منظورتان کیست؟ من جز شما امامی نمی شناسم.» امام فرمود: «پسرم علی امام توست که کنیه خود را به او بخشیده ام.» عرض کرد: «آقا، از سرگشتگی نجاتم بده. حضرت صادق (علیه السلام) فرمود که امامت به عهده تو و قائم به توست.» حضرت فرمود:

مگر من قائم نیستم؟! ای حسن، هر امامی که در میان مردم باشد، قائم آن هاست. پس از وفات، کسی که جانشین اوست، قائم و حجت خداست تا از میان ایشان برود. همه ما قائمیم. هرطور با من رفتار می کردی، با فرزندم علی نیز همان را انجام بده. به خدا، من این تصمیم را نگرفته ام. این تصمیم را خدا به خاطر محبتی که به او داشته، گرفته است. (1)

* در دیدار عده ای از شیعیان، به وصیت پدر بزرگوارش اشاره کرد:

وقتی عمر مبارکش به پایان رسید، به واسطه شخصی، نامه ای به من فرستاد که: «پسرم، اجلم رسید و عمرم تمام شد. تو جانشین پدرت هستی. رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) هنگام رحلتش، علی (علیه السلام) را خواست و به او وصیت کرد و کتابی به او داد که در آن، نام های پیامبران و جانشینانشان بود...» (2)

7. شهادت

* مأمون عباسی (3) او را در 55 سالگی (4) در آخر ماه صفر سال 203 (5) به شهادت رساند.

8. زیارت

* محل دفنش را یکی از باغ های بهشت توصیف می کرد: «در خراسان مکانی است که در آینده محل رفت و آمد فرشته ها خواهد شد. همیشه گروهی از فرشته ها از آسمان در این

ص: 18

-
- 1- محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج 49، ص 26.
 - 2- سعید بن بهال الله قطب الدین راوندی، الخرائج و الجرائح، ج 1، ص 351.
 - 3- محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج 49، ص 311.
 - 4- محمدبن محمدبن نعمان عکبری بغدادی (شیخ مفید)، الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد، ج 2، ص 247؛ محمدبن یعقوب کلینی رازی، الاصول من الکافی، ج 1، ص 486.
 - 5- علی بن عیسی اربلی، کشف الغمه فی معرفه الانمه، ج 2، ص 312؛ محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج 49، ص 3 و 293.

مکان فرود می آیند و گروهی از آنجا به طرف آسمان پرواز می کنند تا... وقتی که در صور دمیده شود.» از او پرسیدند: «پسر پیامبر، آنجا کجاست؟» جواب داد: «این مکان در توس قرار دارد و یکی از باغ های بهشت است.»⁽¹⁾

* معصومان (علیهم السلام) زیارت ایشان را چنین توصیف کرده اند:

زیارت او مثل زیارت پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) است.⁽²⁾

زیارت ایشان، برابر با هزار حج مقبول است.⁽³⁾

فرشته ها پیایی برای زیارت او به زمین می آیند.⁽⁴⁾

زائران هشتمین امام، در روز قیامت شفاعت می شوند.⁽⁵⁾

زیارت امام رضا (علیه السلام) از زیارت امام حسین (علیه السلام) بهتر است.⁽⁶⁾

آتش جهنم بر زائران او حرام شده است.⁽⁷⁾

گناهان زائران او بخشیده خواهد شد.⁽⁸⁾ و⁽⁹⁾

ص: 19

1- محمدبن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، امالی الصدوق، ص 63.

2- محمدبن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا، ج 2، ص 260.

3- محمدبن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا، ج 2، ص 257.

4- محمدبن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، امالی الصدوق، ص 63؛ محمدبن محمدبن حیدر شعیری، جامع الاخبار، ص 31.

5- محمدبن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا، ج 2، ص 137.

6- محمدبن یعقوب کلینی رازی، الاصول من الکافی، ج 4، ص 584.

7- محمدبن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، کتاب من لا یحضره الفقیه، ج 2، ص 585؛ محمدبن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)،

عیون اخبار الرضا، ج 2، ص 255.

8- محمدبن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، الخصال، ج 1، ص 144.

9- توجه به این نکته ضروری است که این بخشودگی گناهان، بدون قید و شرط نیست؛ بلکه به رعایت شروطی بستگی دارد.

{إِنِّي وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ حَنِيفًا وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ} (1)

امام را خدا برگزیده است. او آمده است تا دل و جان مؤمنان را به خدای هستی بخش متصل کند. او مشتاق هدایت مؤمنان است و همیشه سعی می کند مردم را به سمت شناخت خدا و مأنوس شدن با او بکشد.

1. خدا باوری

وجود خدا

* پیدایش ابر، وزیدن باد ها، حرکت خورشید و ماه و ستاره ها و نشانه های شگفت انگیز دیگر را دلایلی بر وجود مهندس و مخترعی برای این دستگاه بزرگ می گرفت. (2)

اراده خدا

* در انجام شدن همه کارها، خواست خدا را علت اصلی می دانست و می فرمود: «خدا از عمل کردن به دستورهایش خشنود می شود و بندگانی خود را در عبادت ها کمک می کند؛ اما درباره گناهان، خواست خدا، مرتکب نشدن معصیت است و از انجام شدن آن خشمگین می شود و گنهکاران را عذاب می کند.» (3)

علم خدا

* می فرمود: «خدا همیشه همه چیز را قبل از آفریدن آن ها می داند؛ همان طور که از آن ها بعد

ص: 22

1- انعام، 79: «من از روی اخلاص، پاک دلانه روی خود را به سوی کسی گردانیدم که آسمان ها و زمین را پدید آورده است و من از مشرکان نیستم.»

2- محمدبن یعقوب کلینی رازی، الاصول من الکافی، ج 1، ص 78 و 79.

3- محمدبن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا، ج 1، ص 124.

یگانگی خدا

* در مسیر مسافرت مرو، وارد نیشابور شد. هنگامی که می خواست به سمت مرو حرکت کند، راویان حدیث خدمتش رسیدند و عرض کردند: «ای پسر پیامبر، از شهر ما می روی و حدیثی برای ما روایت نمی کنی که از آن استفاده کنیم؟!» او که در کجاوه ای نشسته بود، سر خود را از آن بیرون آورد و فرمود: «از پدرم موسی بن جعفر (علیه السلام) شنیدم که فرمود از پدرش حضرت صادق (علیه السلام) شنیده است که...» و همین طور از پدرانش یک یک نام برد تا به حضرت علی (علیه السلام) رسید که از رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) شنیده بود که از جبرائیل نقل می کرد: «از خدا شنیدم که فرمود: لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ قَلْعَةُ مَنْ أَسْت. هرکس به قلعه من وارد شود، از عذاب من در امان خواهد بود.» وقتی مرکب به راه افتاد، امام سرش را از کجاوه بیرون آورد و ادامه داد: «کلمه توحید با مقررات و شروطش قلعه الهی است و من از شروط داخل شدن به آن هستم.»(2)

شُرک به خدا

* می گفت:

به شیعیان من بگوئید: «خدا قطعاً نیکوکاران آن ها را آمرزیده و خطای گنهکارانشان را بخشیده است؛ مگر کسی را که به خدا مشرک شود یا دوستی از دوستانم را آزار دهد یا کینه آن ها را به دل بگیرد. خدا او را اصلاً نخواهد بخشید تا از کردار نادرستش دست بردارد. هر وقت این اعمال نادرست را ترک کند، آمرزش خدا را شامل خود کرده است؛ وگرنه روح ایمان از قلبش بیرون می رود و از ولایت ما خارج می شود و ولایت ما برایش فایده ای نخواهد داشت. از این گمراهی به خدا پناه می برم.»(3)

ص: 23

1- محمدبن یعقوب کلینی رازی، الاصول من الکافی، ج 1، ص 107؛ محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج 54، ص 162.

2- محمدبن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا، ج 2، ص 135.

3- محمدبن محمدبن نعمان عکبری بغدادی (شیخ مفید)، الاختصاص، ص 247؛ حسین نوری طبرسی، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج 9، ص 102 و 103.

* ایمان را اعتقاد قلبی و اقرار با زبان و عمل با اعضای بدن (1) می دانست.

* ایمان داشتن را یک درجه بهتر از مسلمان شدن می دانست و پرهیزکاربودن را یک درجه برتر از ایمان داشتن و یقین را یک درجه بهتر از پرهیزکاری. می فرمود: «بین بنده های خدا، هیچ چیز کمتر از یقین، توزیع نشده است.» (2)

* خاطرنشان می کرد: «مؤمن تا این سه خصلت را نداشته باشد، مؤمن نیست: یک خصلت از خدایش و یک خصلت از پیامبرش و یک خصلت از امامش. خصلتی که از خدا باید داشته باشد، رازداری است. خدا فرموده است: {عَالِمِ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَىٰ غَيْبِهِ أَحَدًا} * إِلَّا مَنْ أَزْتَصَىٰ مِنْ رَسُولٍ...». (3) آن خصلت پیامبر، خوش رفتاری با مردم است؛ زیرا خدا پیامبرش را به خوش رفتاری با مردم دستور داده است: {خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ}. (4) خصلتی هم که از امامش باید داشته باشد، صبر در سختی و گرفتاری است.» (5)

* برای ایمان چهار ستون ذکر می کرد: «توکل بر خدا، راضی بودن به خواست خدا، تسلیم بودن در برابر دستوره های خدا و واگذار کردن کارها به خدا.» (6)

* شیعیان و مؤمنان حقیقی را کسانی می دانست که به یکی بودن خدا اقرار کنند و به این امور ایمان داشته باشند: معراج، پرسش در قبر، حوض کوثر، شفاعت، آفریده شدن بهشت و دوزخ و صراط، روز قیامت، وجود میزان در روز قیامت، زنده شدن دوباره، پاداش و حسابرسی. (7)

ص: 24

-
- 1- محمدبن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا، ج 1، ص 227.
 - 2- محمدبن یعقوب کلینی رازی، الاصول من الکافی، ج 2، ص 51.
 - 3- جن، 26 و 27: «دانای غیب است و هیچ کس را از غیب خود آگاه نمی کند * مگر رسولانی که آن ها را برگزیده است...».
 - 4- اعراف، 199: «راه عفو را در پیش بگیر و به نیکوکاری فرمان بده.»
 - 5- محمدبن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، امالی الصدوق، ص 329.
 - 6- عبدالله بن جعفر حمیری، قرب الإسناد، ص 354.
 - 7- محمدبن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، صفات الشیعه، ص 51.

* همیشه به یاد خدا بود. رجاء بن ابی ضحاک می گوید: «به خدا، هیچ کس را ندیدم که به اندازه او باتقوا باشد و ذکر خدا بگوید و از خدا بترسد.» (1)

* نام و یاد خدا در هر حالی بر زبانش بود و این فرهنگ را به یاران خود منتقل می کرد. هر وقت می خواست یادداشتی برای نیازمندی هایشان بنویسد، این طور می نوشت: {بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ} و در ادامه آن می افزود: «أَذْكُرُ إِنْ شَاءَ اللّٰهُ» (به خواست خدا، به خاطر خواهم آورد)؛ سپس هر چه می خواست، یادداشت می کرد. (2)

* در همه وقت هایش ذکر خدا را می گفت. (3)

* توصیه می کرد به خدا خوش بین باشیم: «هرکس به خدا خوش بین باشد، خدا هم مثل همین طرز تفکرش با او رفتار می کند.» (4)

بندگی خدا

* چون می خواست بندگی کردنش خالصانه باشد، قسم خورده بود هر وقت به ذهنش خطور کند که بهتر از فلان غلام سیاه است، برده ای آزاد کند و ثروتش را انفاق کند؛ مگر آنکه واقعاً با انجام دادن عمل صالحی، از آن غلام بهتر شده باشد. (5)

* روزی مأمون به او گفت: «من از کمالات و علم و تقوا و عبادت تو باخبرم و تو را برای خلافت شایسته تر می دانم.» حضرت فرمود: «افتخارم بندگی خداست. امیدوارم با زهد و تقوا، از شر دنیا نجات پیدا کنم و با نرفتن دنبال حرام ها به سعادت اخروی برسم و با تواضع در دنیا، به بزرگی نزد خدا دست یابم.» (6)

* بهترین بنده را کسی می دانست که کارهای خوب انجام می دهد و از کرده های خود خوش حال است؛ اما هر وقت مرتکب گناه می شود، استغفار می کند و هر وقت چیزی به او داده می شود، سپاسگزار است و اگر مصیبتی به سرش بیاید، صبوری می کند و هر زمان از

ص: 25

1- علی بن حسن طبرسی، مشکاه الانوار فی غرر الاخبار، ص 57.

2- حسن بن علی بن شعبه حرّانی، تحف العقول عن آل الرسول (صلی الله علیه و آله و سلم)، ص 443.

3- محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا، ج 2، ص 180.

4- حسن بن علی بن شعبه حرّانی، تحف العقول عن آل الرسول (صلی الله علیه و آله و سلم)، ص 449.

5- محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج 49، ص 96.

6- محمد بن علی بن شهر آشوب سرّوی مازندرانی، مناقب آل ابی طالب، ج 4، ص 362 و 363.

کسی خشمگین شد، می بخشد. (1)

نمازگزار

* نماز را راه نزدیک شدن هر انسان با تقوایی به خدا می شمرد و می فرمود: «الصَّلَاةُ قُرْبَانٌ كُلُّ تَقِيٍّ» (2) (نماز وسیله نزدیک شدن به خدا برای هر شخص پرهیزکاری است).

* می گفت: «نماز و مداومت یاد خدا در شب و روز باعث می شود که انسان مولا و مدبّر و خالق خود را فراموش نکند و در برابر خدا سرکشی نکند.» (3)

* عبادت واقعی را نه به فراوانی نماز و روزه، بلکه به تفکر می دانست. (4)

* بر مراقبت از نمازهای پنج گانه پافشاری می کرد و از قول رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) می فرمود: «شیطان تا زمانی که انسان مؤمن مواظب نمازهای پنج گانه اش باشد، از او می ترسد؛ اما وقتی که حق نمازها را از بین ببرد، شیطان جرئت پیدا می کند به سروقتش برود و او را دچار گرفتاری های بزرگ بکند.» (5)

فلسفه نماز

* درباره علت واجب شدن نماز این طور می گفت: «تا بنده به خدایی خدا توجه و اقرار کند و مبارزه با شرک و ایستادن در برابر خدا در نهایت فروتنی و اعتراف به گناهان و تقاضای بخشش گناهان گذشته و گذاشتن پیشانی بر زمین، همه روزه انجام شود. همچنین انسان همیشه هوشیار باشد، غبار فراموش کاری بر دلش ننشیند، مست و مغرور نشود، افتاده و خاکی باشد و علاقه مند به نعمت های دینی و دنیوی و طالب افزایش آن شود. همین توجه به خدا و ایستادن در برابر او، انسان را از گناهان باز می دارد و جلوی انواع فساد را می گیرد.» (6)

ص: 26

- 1- محمدبن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، الخصال، ج 1، ص 317.
- 2- محمدبن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا، ج 2، ص 7.
- 3- ناصر مکارم شیرازی و دیگران، تفسیر نمونه، ج 16، ص 294.
- 4- محمدبن یعقوب کلینی رازی، الاصول من الکافی، ج 2، ص 55.
- 5- محمدبن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا، ج 2، ص 28.
- 6- ناصر مکارم شیرازی و دیگران، تفسیر نمونه، ج 16، ص 294.

* برای نماز آدابی قائل بود: «اگر برای نماز ایستادی، تلاش کن با حالت خواب آلودگی و وارفتگی و تنبلی نباشی. با آرامش و وقار نمازت را بخوان. در نماز، سربه زیر و افتاده باش و برای خدا تواضع کن و از خدا بترس. در حالت ترس و امید و باطمینان و نگرانی، مثل بنده فراری و گناهکاری که جلوی مولایش ایستاده است، پیش خدای عالمیان بایست. پاهایت را کنار هم بگذار و قامتت را راست نگه دار و به طرف راست و چپ توجه نکن. طوری باش که انگار خدا را می بینی؛ چون اگر تو او را نمی بینی، او که تو را می بیند.» (1)

* وقتی می خواست وضو بگیرد، نمی گذاشت کسی کمکش کند و می فرمود: «وضوگرفتن هم عبادت است. دوست ندارم کسی در این کار شریکم شود.» (2)

حالات نماز

* با الهام گرفتن از سیره جدش، پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)، اهل دعا و عبادت و نماز بود و از آن لذت می برد. عبادت های او باعث می شد در دل مردم محبوب تر شود. روزی مأمون از رجاءبن ضاک پرسید: «حال و رفتار رضا در طول راه مدینه تا طوس چگونه بود؟» وی وقتی به دعاها و عبادت ها و نمازهای حضرت در طول راه اشاره کرد، مأمون گفت: «پسر ضحاک، او بهترین و عالم ترین و عابدترین فرد روی زمین است. مبادا چیزی را که در طول راه از او دیده ای، برای دیگران بگویی. می خواهم فضیلت او فقط از زبان من شنیده شود.» (3)

* نزدیک ترین حالت بنده به خدا را زمانی می دانست که برای خدا سجده می کند. (4)

* وقتی پیراهنش را به دعبل هدیه داد، گفت: «دعبل، قدر این پیراهن را بدان و خوب مواظبش باش که من در آن هزار شب و هر شبی هزار رکعت نماز خوانده ام و در آن هزار بار قرآن را ختم کرده ام.» (5)

ص: 27

1- منسوب به علی بن موسی الرضا (علیه السلام)، فقه الرضا (علیه السلام)، ص 101.

2- محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج 49، ص 104.

3- محمدبن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا، ج 2، ص 183.

4- محمدبن یعقوب کلینی رازی، الاصول من الکافی، ج 3، ص 265.

5- محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج 79، ص 310.

* روشش این بود که بر خواندن نماز در اول وقت اصرار می کرد؛ به طوری که تأخیر انداختن بدون عذر نماز را جایز نمی دانست. (1)

* روزی در خراسان و هنگام نماز، امام به ابراهیم بن موسی فرمود: «اذان بگو.» او از امام اجازه خواست که صبر کند تا همراهان هم برسند. حضرت فرمود: «خدا تو را بیامرزد. نماز اول وقت را بدون عذر تأخیر نینداز و نمازت را اول وقت بخوان.» ابراهیم بی معطلی بلند شد و اذان گفت و آن ها نماز را اول وقت خواندند. (2)

* در هر زمان و مکانی به نماز اول وقت توجه می کرد و حتی در وسط گفت وگوهای علمی و جلسه های ارشاد و وعظ نیز آن را رها نمی کرد. یکی از نشست های مناظره و بحث او با عمران صابی در حال برگزاری بود. عمران از دانشمندان بزرگ بود و درباره توحید با حضرت گفت وگو می کرد. در این جلسه که مأمون نیز حضور داشت، امام پرسش های عمران را با حوصله و شمرده شمرده و با استدلال های واضح پاسخ می داد و او را به سمت توحید و یگانگی خدا هدایت می کرد. هنگامی که بحث و مناظره به اوج خود رسید، وقت نماز شد. حضرت به مأمون نگاهی کرد و فرمود: «وقت نماز رسید.» عمران صابی که به حقایقی دست یافته بود، از امام این طور خواست: «آقای من، گفت وگو و پاسخ هایت را قطع نکن. دل من آماده پذیرش حرف های شماست.» حضرت فرمود: «نماز را می خوانیم و بعد به گفت وگو ادامه می دهیم.» آن وقت امام و همراهان به خواندن نماز مشغول شدند و پس از نماز، حضرت به گفت وگو با عمران ادامه داد. (3)

* راز تأکید بر خواندن نماز در اول وقت را چنین بیان می کرد: «مردم نماز را در سه حالت می خوانند: بعضی ها اول وقت، بعضی ها آخر وقت، بعضی ها هم بین اول و آخر وقت. آن کسی که اول وقت نماز می خواند، رضوان الله شاملش می شود. کسی که وسط وقت می خواند، مشمول عفو خدا و آن کسی که آخر وقت می خواند، مشمول غفران الله می شود. مطمئناً اول وقت، بهترین زمان است.» (4)

ص: 28

1- منسوب به علی بن موسی الرضا (علیه السلام)، فقه الرضا (علیه السلام)، ص 71.

2- سعید بن هبه الله قطب الدین راوندی، الخرائج و الجرائح، ج 1، ص 338؛ محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج 49، ص 49.

3- محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، التوحید، ص 435.

4- منسوب به علی بن موسی الرضا (علیه السلام)، فقه الرضا (علیه السلام)، ص 71.

* در نماز واجب و مستحب و در شب، سوره های گوناگون را می خواند. رجاء بن ابی ضحاک که در سفر امام از مدینه تا مرو همراهش بود، نمازهای امام را این طور وصف می کند: «اول ظهر، شش رکعت نماز مستحبی می خواند که پس از سوره حمد، سوره های کافرون و توحید را می خواند و در دو رکعتی که پس از نماز جعفر طیار قرائت می کرد، سوره های ملک و انسان را تلاوت می کرد. همچنین در رکعت وتر، سوره های فلق و ناس را می خواند. در نمازهای واجبش، پس از سوره حمد، سوره قدر را تلاوت می فرمود و نیز در ظهر جمعه، سوره جمعه و سوره منافقون را و در نماز عشا در شب جمعه، سوره اعلی را و در نماز صبح روز دوشنبه و پنجشنبه، در رکعت دوم، پس از حمد، سوره غاشیه را.» (1)

* در تمام نمازهای خود {بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ} را بلند می گفت. (2)

* در نمازهای واجب، همیشه در رکعت اول، سوره حمد و قدر و در رکعت دوم، سوره حمد و توحید را قرائت می کرد. (3)

* پس از نماز صبح، در نمازخانه خود می نشست و مشغول گفتن «سُبْحَانَ اللّٰهِ» (تسبیح) و «لَا إِلَهَ إِلَّا اللّٰهُ» (تهلیل) و «اللَّهُ أَكْبَرُ» (تکبیر) می شد و صلوات می فرستاد، تا زمانی که آفتاب می زد. سپس سرش را به سجده می گذاشت و تا مدتی از طلوع نمی گذشت، سرش را از سجده بر نمی داشت. (4)

* در قنوت نمازها این دعا را می خواند: «رَبِّ اغْفِرْ وَارْحَمْ وَتَجَاوَزْ عَمَّا تَعَلَّمَ إِنَّكَ أَنْتَ الْأَعَزُّ الْأَكْرَمُ.» (5)

* نافله مغرب و نماز شب و شفع و وتر و نافله صبح را در مسافرت ترک نمی کرد؛ ولی نافله های روز را نمی خواند. (6)

ص: 29

-
- 1- محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج 49، ص 94.
 - 2- محمدبن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا، ج 2، ص 182؛ محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج 49، ص 94.
 - 3- محمدبن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا، ج 2، ص 206.
 - 4- محمدبن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا، ج 2، ص 180.
 - 5- محمدبن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا، ج 2، ص 182: «خدایا، بیامرزش و رحم کن و ببخش آنچه از من می دانی. تو قطعاً عزیز و بزرگوار و کریمی.»
 - 6- محمدبن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا، ج 2، ص 182.

* به اذان گفتن قبل از نماز سفارش می کرد: «هرکس اذان و اقامه بگوید، دو صف از فرشته ها پشت سرش نماز می خوانند و هرکس اقامه بگوید و اذان نگوید، یک صف با او نماز می خوانند: در طرف راستش یک فرشته و در طرف چپش نیز یک فرشته.» سپس فرمود: «دو صف را غنیمت بدان.» (1)

* به نقل از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) می فرمود: «در روز قیامت، مؤذن ها از همه مردم گردن فرازترند؛ یعنی آقا و رئیس اند.» (2)

* شخصی از بیماری خود و از اینکه بچه دار نمی شود، به او شکایت کرد. حضرت به او فرمود که در منزلش با صدای بلند اذان بگوید. آن شخص می گوید: «این کار را انجام دادم و خدا بیماری ام را برطرف کرد و بچه های زیادی به من داد.» (3)

سجده

* زیباترین رکن نماز را سجده می دانست و می فرمود: «این رکن در نماز و حتی در خارج نماز، نزدیک ترین حالت انسان به خداست.» (4)

* سجده های طولانی می کرد. خودش تعریف می کرد: «روزی باد شدیدی شروع به وزیدن کرد و من در سجده بودم. هرکس دنبال جایی بود که خودش را از باد حفظ کند؛ ولی من همین طور در سجده بودم تا باد تمام شد.» (5)

تعیینات نماز

* در سفر، پس از هر نمازی که شکسته می خواند، سی بار «سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ» می گفت و می فرمود: «این، جای آن دو رکعت نخوانده را پر می کند و مثل این است که نماز، کامل خوانده شده باشد.» (6)

ص: 30

- 1- محمدبن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، کتاب من لا یحضره الفقیه، ج 1، ص 287.
- 2- محمدبن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا، ج 2، ص 61.
- 3- محمدبن یعقوب کلینی رازی، الاصول من الکافی، ج 3، ص 308.
- 4- سیدمحمدحسین طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج 20، ص 329.
- 5- محمدبن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا، ج 2، ص 7.
- 6- محمدبن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا، ج 2، ص 182.

* قبل از اینکه شروع به خواندن دعا کند، به محمد و آل او صلوات می فرستاد و در نماز و خارج نماز، صلوات را زیاد تکرار می کرد. (1)

نماز جماعت

* می گفت نماز جماعت از نماز فردا بهتر است: «هر رکعت از جماعت به اندازه دوهزار رکعت از فراداست.» (2)

* در پاسخ به این پرسش که «چرا نماز به جماعت قرار داده شده است؟» به حکمت نماز جماعت اشاره فرمود: «برای آنکه اخلاص و یکتاپرستی و اسلام و عبادت خدا علنی و مشهور باشد... . فایده های دیگری هم مسلماً در نماز جماعت وجود دارد؛ مثل رسیدگی به فقرا، یاری بیچاره ها، نیکوکاری، دوری از گناه و پیشگیری از وقوع بسیاری از گناه ها.» (3)

نماز جعفر بن ابی طالب

* به خواندن نماز جعفر طیار مقید بود. آن را در چهار رکعت می خواند و در هر دو رکعت، سلام می داد و در رکعت دوم هر نماز، پیش از رکوع و پس از تسبیح، (4) قنوت می گرفت. (5)

شب زنده داری

* نماز شب و نماز شفع و وتر و نافله صبح را هیچ وقت ترک نمی کرد؛ حتی در مسافرت. (6)

* شب ها کم می خوابید و بیشتر بیدار بود. بیشتر شب ها تا سحر برای عبادت بیدار می ماند. (7)

* به خواندن نماز شب توصیه می کرد:

هر بنده مؤمنی در آخر شب بلند شود و هشت رکعت نماز و دو رکعت شفع

ص: 31

1- عزیزالله عطاردی، مسند الامام الرضا، ص 43.

2- حسن بن علی بن شعبه حرّانی، تحف العقول عن آل الرسول (صلی الله علیه و آله و سلم)، ص 417.

3- محمدبن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا، ج 2، ص 109.

4- در نماز جعفر طیار، سیصد تسبیح گفته می شود که از جمله، پانزده بار در هر رکعت پس از قرائت و پیش از رکوع است.

5- محمدبن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا، ج 2، ص 181.

6- محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج 49، ص 94.

7- محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج 49، ص 91.

و یک رکعت وتر بخواند و هفتاد مرتبه در دعای دست خود استغفار کند، خدا او را از عذاب قبر و عذاب جهنم پناه می دهد و عمرش را طولانی می کند و روزی اش را افزایش می دهد. (1)

* در نظر او، خانه هایی که در آن، شب هنگام نماز خوانده می شود [و در نماز، قرآن تلاوت می شود]، روشنی و نور به آسمان و ساکنان آسمان می دهند؛ همان طور که ستارگان آسمان برای ساکنان زمین نورافشانی می کنند. (2)

* موقعی که یک سوم آخر شب می رسید، از رختخوابش بلند می شد؛ درحالی که به تکبیر و تسبیح و تهلیل مشغول بود و «اَسْتَغْفِرُ الله» (استغفار) می گفت، مسواک می زد و وضو می گرفت و به نماز مشغول می شد. هشت رکعت نماز می خواند و در هر دو رکعت، سلام می داد. در دو رکعت اول، سوره حمد و توحید را سه مرتبه قرائت می کرد. بار دیگر بر می خاست و دو رکعت شفع را می خواند. در هر دو رکعت، حمد را یک بار و توحید را سه بار می خواند و در رکعت دوم، بعد از قرائت و قبل از رکوع، قنوت می گرفت. بعد از اینکه سلام می داد، نماز وتر را شروع می کرد و در آن، سوره حمد را یک بار و توحید را سه بار می خواند. بعد از توحید، یک بار سوره های فلق و ناس را می خواند و قبل از رکوع، قنوت می گرفت و در قنوت خود می گفت: «اللَّهُمَّ اهْدِنَا فِيمَنْ هَدَيْتَ وَعَافِنَا فِيمَنْ عَافَيْتَ وَتَوَلَّنَا فِيمَنْ تَوَلَّيْتَ وَبَارِكْ لَنَا فِيمَا أَعْطَيْتَ وَقِنَا شَرَّ مَا قَضَيْتَ فَإِنَّكَ تَقْضِي وَلا يُقْضَى عَلَيْكَ إِنَّهُ لا يَذُلُّ مَنْ وَالَيْتَ وَلا يَعْزُزُّ مَنْ عَادَيْتَ تَبَارَكْتَ رَبَّنَا وَتَعَالَيْتَ.» پس از اینکه نمازش تمامی شد، مشغول تعقیبات می شد. وقتی که نزدیک طلوع آفتاب می شد، بر می خاست و دو رکعت نافله صبح را می خواند. (3)

روزه داری

* خیلی روزه می گرفت. سه روز روزه در هر ماه را از دست نمی داد و می فرمود: «روژه این سه روز، مثل روزه گرفتن همه سال است.» (4)

ص: 32

- 1- محمدبن احمد فتال نیشابوری (ابن فتال نیشابوری)، روضه الواعظین و بصیره المعظین، ج 2، ص 320.
- 2- محمدبن احمد فتال نیشابوری (ابن فتال نیشابوری)، روضه الواعظین و بصیره المعظین، ج 2، ص 320.
- 3- محمدبن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا، ج 2، ص 181 و 182.
- 4- محمدبن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا، ج 2، ص 184.

* نمازش را قبل از افطار کردن می خواند. (1)

حج

* رفتن به حج را رفتن به مهمانی خدا می دانست و از جمله حکمت های امر به آن را این گونه بیان می کرد: «رسیدن به حضور خداوند متعال و طلب رحمت و مغفرت و توبه از گناهان.» (2)

دعاها و ذکرها

* به خواندن دعا سفارش می کرد. می فرمود: «بروید سراغ سلاح پیامبران!» پرسیدند: «سلاح پیامبران دیگر چیست؟!»، گفت: «سلاح انبیا دعا کردن است.» (3)

* قبل از دعا، ابتدا صلوات بر محمد و آتش می فرستاد و پیوسته این صلوات را در نماز و غیرنماز، بر زبان مبارکش جاری می ساخت. (4)

* اغلب اوقات ذکر خدا بر لبش بود. (5)

* هنگام خروج از منزلش، این دعا را می خواند: «بِسْمِ اللَّهِ خَرَجْتُ وَبِسْمِ اللَّهِ وَلَجْتُ وَعَلَى اللَّهِ تَوَكَّلْتُ لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ.» (به نام خدا بیرون می روم و به نام خدا وارد می شوم و به خدا توکل می کنم. همه قدرت ها از خداست.) (6)

* از قول رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) این طور تأکید می کرد: «كَلِمَةٌ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» در نزد خدا بسیار ارزشمند است. هرکس مخلصانه آن را بگوید، سزاوار بهشت می شود و هرکس به دروغ بگویدش، مال و جانش حفظ می شود؛ ولی سرانجام به جهنم خواهد افتاد. (7)

* از پدران نقل می کرد تا به حضرت علی (علیه السلام) می رسید که از رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) شنیده بود: «هرکس در هر روز صد مرتبه بگوید: 'لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْمَلِكُ الْحَقُّ الْمُبِينُ'، خدا به او

ص: 33

- 1- محمدبن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا، ج 2، ص 182.
- 2- محمدبن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا، ج 2، ص 119.
- 3- حسن بن فضل طبرسی، مکارم الاخلاق، ص 270.
- 4- محمدبن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا، ج 2، ص 182.
- 5- محمدبن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا، ج 2، ص 180.
- 6- احمد بن محمد بن خالد برقی، المحاسن، ج 2، ص 351.
- 7- محمدبن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، التوحید، ص 23.

ثروت می دهد و فقر و فلاکت و آتش جهنم را از او دور می کند و راه بهشت را هم برایش باز می کند.»(1)

* شکر خدا را در مقابل نعمت ها توصیه نبوی می دانست: «هر موقع کسی روزی اش کم شد، باید از خدا بخشش بخواهد و هر وقت غمگین شد، باید 'لا حَوْلَ وَ لا قُوَّةَ اِلاَّ بِاللّهِ' بگوید.»(2)

* به گفتن «لا حَوْلَ وَ لا قُوَّةَ اِلاَّ بِاللّهِ» توصیه می کرد: «این ذکر سبب می شود که خدا 99 بلا را از گوینده دفع کند.»(3)

* می فرمود: «هرکس بعد از نماز صبح صد مرتبه بگوید: 'بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ لا حَوْلَ وَ لا قُوَّةَ اِلاَّ بِاللّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ'، به اسم اعظم خدا بسیار نزدیک خواهد شد؛ مانند نزدیک بودن سیاهی چشم به سفیدی آن. مطمئن باشید اسم اعظم بین همین کلمات است.»(4)

* ذکر «یا رِئُوفُ یا رَحِيمُ» را در هنگام مشکلات سفارش می کرد: «پدرم را در خواب دیدم. فرمود: 'فرزندم، هر وقت مشکلی برایت پیش آمد، یا رِئُوفُ یا رَحِيمُ را زیاد بگو.'»(5)

* سفارش می کرد وقتی کسی سوار مرکبی شد، چنین بگوید: «بِسْمِ اللّهِ لا حَوْلَ وَ لا قُوَّةَ اِلاَّ بِاللّهِ {الْحَمْدُ لِلّهِ الَّذِي هَدانا لِهَذَا} (6) الْاَيَةُ وَ {سُبْحانَ الَّذِي سَخَّرَ لَنَا هَذَا وَ ما كُنَّا لَهُ مُقْرِنينَ} (7).» این را مایه محفوظ ماندن او و مرکبش می دانست.(8)

* گفتن این دعا را برای شفای همه بیماری ها توصیه می کرد: «یا مُنْزِلَ الشِّفاءِ وَ مُذْهِبَ الدَّاءِ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ [وَ آلِ مُحَمَّدٍ] وَ أَنْزِلْ عَلَيَّ وَ جَعَلِي الشِّفاءَ.»(9)

آیه الکرسی

* به خواندن آیه الکرسی سفارش می کرد: «هرکس آیه الکرسی را صد مرتبه قرائت کند،

ص: 34

- 1- محمد بن حسن طوسی، الامالی، ص 279.
- 2- محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا، ج 2، ص 46.
- 3- حسن بن فضل طبرسی، مکارم الاخلاق، ص 310.
- 4- علی بن موسی بن جعفر بن طاووس، مهج الدعوات و منهج العبادات، ص 316 و 317.
- 5- علی بن موسی بن جعفر بن طاووس، مهج الدعوات و منهج العبادات، ص 333.
- 6- اعراف، 43.
- 7- زخرف، 13.
- 8- محمد بن یعقوب کلینی رازی، الاصول من الکافی، ج 6، ص 540؛ عزیز الله عطاردی، مسند الامام الرضا (علیه السلام)، ج 2، ص 53.
- 9- حسین نوری طبرسی، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج 2، ص 90.

مانند کسی است که همه عمرش خدا را عبادت کرده باشد.»(1)

* خواندن آیةالکرسی بعد از هر نماز را ارزشمند می دانست: «هرکسی این کار را بکند، هیچ گزنده ای به او آزار نخواهد رساند.»(2)

قرآن

* قرآن در نظرش این طور بود: «قرآن مانند ریسمانی محکم است که خدا برای دست گیری ما فرستاده است. قرآن راهیاست که خدا آن را برگزیده و به بهشت ختم می شود و از آتش جهنم آزادمان می کند. با گذشت زمان، زبانش کهنه نمی شود؛ چراکه برای زمان خاصی نیامده است. قرآن دلیل و برهان است و حجت بر هر انسانی. از هیچ طریقی هم، باطل نمی تواند واردش بشود. قرآن فرستاده ای از طرف خدای حکیم حمید است.»(3)

انس با قرآن

* خیلی قرآن می خواند و همه را به خواندنش تشویق می کرد. اصرارش این بود که قرآن در متن زندگی قرار بگیرد و انسان در هر موقعیتی سراغش برود؛ برای مثال: «هر وقت از چیزی ترسیدی، صد آیه از قرآن مجید را از هر جا که خواستی، بخوان و بعد سه بار بگو: اَللّٰهُمَّ اَدْفَعْ عَنِّي الْبَلَاءَ.»(4)

* رسمش این بود که پس از نماز صبح، تا طلوع خورشید، در نمازخانه اش می نشست و به ذکر و دعا مشغول بود... پس از آن، قرآنی می آوردند و از روی قرآن مشغول خواندن می شد.(5)

* هنگام خواب در رختخوابش، خیلی قرآن می خواند و هر موقع به آیه ای می رسید که در آن نکته ای درباره بهشت یا جهنم آمده بود، گریه می کرد و از خدا بهشت را می خواست و از آتش جهنم به او پناه می برد.(6)

ص: 35

-
- 1- محمدبن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا، ج 2، ص 65.
 - 2- محمدبن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، ثواب الاعمال و عقاب الاعمال، ص 105.
 - 3- محمدبن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا، ج 2، ص 130.
 - 4- احمد بن محمدبن فهد حلّی، عده الداعی و نجاح الساعی، ص 294.
 - 5- محمدبن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، کتاب من لا یحضره الفقیه، ج 1، ص 504.
 - 6- محمدبن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا، ج 2، ص 182؛ محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج 49، ص 94.

* به ختم قرآن خیلی توجه می کرد: هر سه روز، قرآن را یک دور می خواند! می فرمود:

اگر بخواهم زودتر از سه روز آن را تمام کنم، می توانم؛ اما نمی خواهم این کار را بکنم؛ چون در موقع تلاوت، به هر آیه که می رسم، درباره اش فکر می کنم که راجع به چه چیزی و در چه زمانی نازل شده است. برای همین هم در هر سه روز، فقط یک بار قرآن را به پایان می رسانم. (1)

ارتباط با قرآن

* در همه پاسخ هایش، از قرآن دلیل می آورد و به قرآن استناد می کرد. (2)

* هنگام تلاوت قرآن، هر وقت به {يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا} می رسید، آهسته می گفت: «لَيْتِكَ اللَّهُمَّ لَيْتِكَ». (3)

* سورة جحد (4) را که می خواند، {يا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ} را آهسته تلاوت می کرد. وقتی هم که تلاوت سوره را تمام می کرد، سه مرتبه می فرمود: «رَبِّيَ اللَّهُ وَ دِينِيَ الْإِسْلَامُ». (5)

* وقتی سوره تین را تلاوت می کرد، در پایان می فرمود: «بَلِي وَأَنَا عَلَى ذَلِكَ مِنَ الشَّاهِدِينَ». هر وقت هم سوره قیامت را می خواند، در آخر می گفت: «سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ بَلِي». هنگام تلاوت سوره جمعه می فرمود: «قُلْ مَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ مِنَ اللَّهْوِ وَ مِنَ التَّجَارِ وَ لِلَّذِينَ اتَّقَوْا { وَ اللَّهُ خَيْرُ الرَّازِقِينَ }». (6)

* در تمام زمینه ها و مسائل دینی و علمی و عقیدتی و فقهی، از این کتاب آسمانی و این منبع بابرکت الهی بهره می برد. ابراهیم بن ابی عباس نقل کرده است:

ندیدم چیزی از امام رضا (علیه السلام) بپرسند که جوابش را ندهد. جواب همه چیز

ص: 36

- 1- محمدبن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا، ج2، ص180.
- 2- محمدبن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا، ج2، ص180؛ محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج49، ص100 و 211.
- 3- محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج49، ص95.
- 4- نام دیگر سوره کافرون.
- 5- محمدبن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا، ج2، ص183؛ محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج49، ص94.
- 6- محمدبن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا، ج2، ص183؛ محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج49، ص94.

را می دانست. داناستر از او در زمان خودش هرگز مشاهده نکردم. مأمون دائم با پرسش های گوناگون، امام را آزمایش می کرد؛ اما امام به همه پرسش هایش جواب می داد. تمام گفته های امام رضا (علیه السلام) و پاسخ هایش برگرفته از قرآن کریم بود. (1)

سفارش به قرآن

* می فرمود: «برای خانواده خویش سهمی از تلاوت قرآن در نظر بگیرید تا خیر و برکت خانواده، فراوان شود و اهل خانه [از نظر مالی] در وسعت قرار بگیرند.» (2)

* بر تلاوت مستمر قرآن تأکید می کرد: «شایسته است که مردم بعد از تعقیب نماز صبح، پنجاه آیه از قرآن مجید را تلاوت کنند.» (3)

معاداندیشی

* از قول جدش امام صادق (علیه السلام) مرگ را برای مؤمن مثل بوکردن خوش بوتترین گل ها می دانست. وقتی مؤمن بویش می کند، با بوی خوشش از حال می رود و خستگی و دردش برطرف می شود. برای کافر، آن را مثل نیش افعی و عقرب و بلکه سخت تر از آن ترسیم می کرد. (4)

* وحشت بارترین مواقع برای مردم را سه زمان می شمرد: 1. روزی که از مادر متولد می شوند و چشمانشان متوجه دنیا می شود؛ 2. روزی که از جهان می روند و آخرت را با اهل آخرت مشاهده می کنند؛ 3. روزی که زنده مبعوث می شوند و داوری ها و احکامی را می فهمند که در دنیا مانند آن را ندیده بودند. (5)

* از قول رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) می فرمود: «اولین چیزهایی که در روز قیامت از بنده ها سؤال می شود، توحید و نبوت و دوستی علی بن ابی طالب (علیه السلام) است.» (6)

ص: 37

1- محمدبن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، امالی الصدوق، ص 660؛ محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج 49، ص 90.

2- احمدبن محمد بن فهد حلّی، عده الداعی و نجاح الساعی، ص 287.

3- محمد بن حسن طوسی، تهذیب الاحکام، ج 2، ص 138.

4- محمدبن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا، ج 1، ص 274.

5- محمدبن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، الخصال، ج 1، ص 107.

6- محمدبن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا، ج 2، ص 130.

* صبر در برابر مشکلات و گرفتاری ها را برای رسیدن به بهشت الهی لازم می دانست. (1)

* تأکید می کرد کسانی که از آتش جهنم به خدا پناه می برند، اما شهوت های دنیوی را ترک نمی کنند، راستش خود را مسخره کرده اند! (2)

* دوستی علی (علیه السلام) را ایمان می دانست و دشمنی اش را کفر. می گفت: «اگر تقسیم بهشت و جهنم بر اساس دوستی و دشمنی با وی باشد، تقسیم کننده بهشت و جهنم اوست.» (3)

* سه بار فرمود: «خوش به حال اهل قم؛ چون بهشت هشت در دارد که یکی اش مالِ قمی هاست.» (4)

* منکران خلقت بهشت و جهنم را تکذیب کننده پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و اهل بیت (علیهم السلام) می دانست و می فرمود: «آنان از دوستی ما سهمی ندارند و همیشه در آتش جهنم خواهند بود.» (5)

* اباصلت از ایشان پرسید: «ای پسر پیامبر خدا، بهشت و جهنم الان آفریده شده اند؟» ایشان فرمود: «بله، آفریده شده اند و پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)، موقع معراج وارد بهشت شد و جهنم را هم دید.» (6)

* همواره این طور با خدا نجوا می کرد: «اللَّهُمَّ اجْزِنِي مِنْ عَذَابِكَ وَ مِنْ سَخَطِكَ.» (خدایا، از عذاب و خشمت حفظم کن.) (7)

ص: 38

1- محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج 75، ص 356.

2- محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج 75، ص 356.

3- محمدبن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا، ج 2، ص 86.

4- محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج 57، ص 215.

5- محمدبن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا، ج 1، ص 116.

6- محمدبن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، التوحید، ص 118؛ احمدبن علی بن طبرسی، الاحتجاج، ج 2، ص 409.

7- حسین نوری طبرسی، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج 9، ص 365.

فصل سوم: حجت خدا

اشاره

ص: 39

{...قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى...} (1)

خدا ارتباط با معصومان (علیهم السلام) را بر تمام مسلمانان واجب کرده است. این فریضه، مزد رسالت است و فرمان نبی مکرم. ارتباط با معصومان (علیهم السلام) علاوه بر اجرای فرمان الهی، موجب نزدیک شدن به خدا و رستگاری ابدی خواهد شد. خدا برکت و رحمت خود را توسط معصومان (علیهم السلام) بر اهل زمین نازل می کند. امید که با پناه بردن به آن نسل پاک، راه سعادت را در پیش بگیریم.

1. نیاز به امام

* همواره تأکید می کرد که خدا هیچ وقت زمین را بدون حجت نمی گذارد؛ چون اگر زمین از حجت خالی باشد و یک لحظه بدون امام بماند، زمینی ها را فرومی برد! (2)

* بودن امام و رهبری توانا، امانت دار، نگهبان و پاسدار را برای مردم ضروری می دانست: «اگر خدا برای مردم، امام و قیّم و امین و حافظ معین نمی کرد، ملت و دین از بین می رفت، سنت ها و احکام تغییر می کرد، بدعت گذاران دستورهای دین را زیاد و کم می کردند، ملحدان در آن تغییر به وجود می آوردند و در جامعه اسلامی شبهه ایجاد می شد؛ زیرا همه مردم از نظر عقل و فکر در یک سطح نیستند و به مربی نیاز دارند و بدون مربی، در موضوعات با هم اختلاف پیدا می کنند و با اختلاف دیدگاه ها، جامعه خود را متلاشی می سازند.» (3)

2. اطاعت از اولی الامر

* اطاعت از «اولی الامر» را به دو دلیل لازم می دانست:

1. مردم در زندگی شان حدی دارند و مأمور شده اند که از آن حد تجاوز نکنند تا به فساد و تباهی گرفتار نشوند. این موضوع فقط وقتی محقق می شود که افراد امینی معین شوند

ص: 40

1- شورا، 23.

2- محمد بن یعقوب کلینی رازی، الاصول من الکافی، ج 1، ص 179؛ عزیزالله عطاردی، مسند الامام الرضا (علیه السلام)، ج 1، ص 88.

3- محمدبن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا، ج 2، ص 101؛ محمدبن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، علل الشرایع، ج 2، ص 253.

تا گرایش مردم به فساد را هشدار بدهند. اگر چنین نبود، هیچ کس از لذت و فساد دست نمی کشید و همیشه منفعت ظاهری خود را در نظر می گرفت. به همین جهت، برای مردم نگرهبانانی مقرر شدند تا آنان را از فساد باز دارند و حدود و احکام را در میانشان برقرار کنند.

2. همه جا می بینیم که ملت ها و فرقه ها بدون رهبر نمی توانند زندگی کنند و مردم به ناگزیر در امور دین و دنیای خود باید رهبر داشته باشند. بر اساس حکمت خدای حکیم هم، جایز نیست که خدا خلق را رها کند تا بدون رهبر زندگی کنند؛ چون ثبات جامعه جز با وجود امام ممکن نیست و مردم با رهبر می توانند با دشمنان بجنگند و منافع را بین خود تقسیم کنند و اجتماع خود را سروسامان دهند و حق مظلوم را از ظالم بگیرند. (1)

3. اهل بیت (علیهم السلام)

* مراد از «عترت طاهره» را کسانی می دانست که خدا در کتابش توصیفشان کرد و درباره شان فرمود: **إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً** (2) (خدا می خواهد پلیدی و گناه را از شما اهل بیت دور کند و شما را کاملاً پاک کند). نیز پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) درباره شان فرمود: «در میان شما دو چیز گران بها می گذارم تا با آن دو باشید، هیچ وقت گمراه نمی شوید. آن دو، کتاب خدا و عترتم هستند که هرگز از یکدیگر جدا نمی شوند و در نهایت، در کنار حوض کوثر پیش من می آیند.» (3)

* به نقل از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) می گفت: «اگر ستاره ها باعث ایمنی اهل آسمان اند، فرزندان و اهل بیت من باعث ایمنی امتم هستند.» (4)

4. امیر مؤمنان (علیه السلام)

اشاره

* روزی مأمون به امام عرض کرد: «بزرگ ترین فضیلت امیر مؤمنان (علیه السلام) که قرآن بر

ص: 41

1- نک: محمدبن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا، ج 2، ص 100 و 101.

2- احزاب، 33.

3- باقر شریف قرشی، پژوهشی دقیق در زندگانی امام علی بن موسی الرضا (علیه السلام)، ج 1، ص 259 و 260؛ محمدبن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا، ج 1، ص 229.

4- محمدبن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا، ج 2، ص 27.

آن دلالت می کند، چیست؟» حضرت فرمود: «آیه مباحله (1) [یعنی آیه 61 سوره مبارکه آل عمران] است... خدا فرمود: {فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَابْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ} (2) رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) برای مباحله، امام حسن و امام حسین (علیهم السلام) را دعوت کرد. هر دوی آن ها فرزندش بودند. فاطمه (علیها السلام) را هم دعوت کرد که از زنان اشاره شده در آیه بود. اما امیر مؤمنان (علیه السلام) را که فراخواند، به حکم آیه شریفه، او جان رسول خدا به شمار می رود.» (3) و (4)

غدیر

غدیر (5)

* غدیر را همان روزی معرفی می کرد که خدا دین را کامل کرد و پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) علی (علیه السلام) را در جایگاه خلافت و حکومت قرار داد و برتری و جانشینی اش را علنی کرد.

* روز غدیر را «روز کمال» معرفی می کرد و می فرمود: «روزی است که شیطان ها فراری می شوند؛ روزی است که اعمال شیعیان و دوستان آل محمد (علیهم السلام) در آن پذیرفته می شود؛ روزی است که خدا اعمال مخالفان را رد می کند و آن ها را ناچیز به حساب می آورد.» * غدیر را روزی توصیف می کرد که خدا آن را مخصوص محمد و آلش (علیهم السلام) قرار داد و

ص: 42

1- در این آیه به مناظره مسیحیان نجران با رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) اشاره شده است. آنان به تثلیث معتقد بوده و برای حضرت عیسی (علیه السلام) جنبه خدایی قائل بودند؛ همچنین توصیف و حیانی قرآن درباره عیسی (علیه السلام) را قبول نداشتند. در این توصیف، این بزرگوار، پیامبر و بنده پارسای خداوند معرفی شده است. پس از مؤثر نبودن صحبت ها و دلیل ها، پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) مبارزه طلبانه به آنان پیشنهاد مباحله داد. عده ای از مسیحیان نجران، با مشاهده درستی و اخلاص پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و همراهانشان، اسلام آوردند و گروه دیگر از عقوبت الهی هراسان شدند و تن به مباحله ندادند. آنان با پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) صلح کرده و درخواست کردند که با پرداخت جزیه، بر دین خود باقی بمانند. آن حضرت (صلی الله علیه و آله و سلم) نیز پذیرفتند.

2- در این باره پس از دانشی که به دست آورده ای، به هرکه با تو محاجه کند، بگو: «بیایید پسرانمان و پسرانتان و زنانمان و زنانتان و خویشان نزدیکمان و خویشان نزدیکتان را فراخوانیم و سپس مباحله کنیم و لعنت خدا را بر دروغ گویان قرار دهیم.»

3- محمد بن محمد بن نعمان عکبری بغدادی (شیخ مفید)، الفصول المختاره من العیون و المحاسن، ص 38؛ محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج 49، ص 188.

4- سیدعلی اصغر بروجردی در کتاب طرائف المقال در توضیح سخن امام رضا (علیه السلام) می نویسد: «بدون تردید در صحنه مباحله، به غیر از اصحاب کساء، هیچ کس دیگر از مسلمانان حضور نداشت و اگر به غیر از علی (علیه السلام) مرد بافضیلت دیگری وجود داشت که به اندازه او نزد رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) موقعیت و منزلت والایی کسب کرده بود، هیچ گاه پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) علی (علیه السلام) را به جای او گزینش نمی کرد یا حداقل به همراه علی (علیه السلام) او را نیز می آورد؛ اما آیه مباحله و شأن نزول آن گواهی می دهد که علی (علیه السلام) شایسته ترین و بافضیلت ترین فرد در میان یاران پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)

بود» (نک: سیدعلی اصغر جابلقی بروجردی، طرائف المقال فی معرفه طبقات الرواه، ج 2، ص 302).
5- نک: عزیزالله عطاردی، مسند الامام الرضا (علیه السلام)، ج 2، ص 18 و 19.

کسانی که در آن روز عبادت کنند یا به اهل و عیال خود چیزی ببخشند و به دوستانشان نیکی کنند، لطف و احسان خدا را از آن خود می سازند. خدا در آن روز از تلاش شیعیان تقدیر می کند و گناهانشان را می آمرزد و اعمالشان را قبول می کند.

* غدیر را روز مژده و عید اکبر می دانست و وعده می داد: «در آن روز، دعا مستجاب است.»

* سفارش می کرد که مردم در روز غدیر، پیراهن خوب بپوشند و لباس های سیاه به تن نکنند؛ چون غدیر روز ازبین رفتن غم ها و بخشیده شدن گناهان شیعیان امیر مؤمنان (علیه السلام) است.

* می گفت: «غدیر روزی است که باید در آن به طرف کارهای خیر دوید و از دیگران جلو زد و در آن روز باید بر محمد و آل محمد (علیهم السلام) خیلی صلوات فرستاد.»

* معتقد بود غدیر روزی است که خدا در آن، دین اسلام را کامل کرد و آن را پسندید. می گفت روز عید آل محمد (علیها السلام) است، روز قبولی اعمال و راحتی مؤمنان است، در آن روز باید از خدا خیلی چیزها خواست و با دیگران هم دیدوبازدید کرد.

* روز غدیر را روز دوستی و روز رسیدن به رحمت خدا ذکر می کرد.

* می فرمود: «در روز عید غدیر، هر وقت همدیگر را ملاقات کردید، بگوئید: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَنَا مِنَ الْمُتَمَسِّكِينَ بِوَلَايَةِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَالْأَيْمَةِ (علیهم السلام).»

* سفارش می کرد: «در روز غدیر، موقع رویه روشن شدن با هم، لبخند بزنید و با مؤمنان با روی گشاده گفت و گو کنید؛ چراکه هرکس در روز غدیر با چهره خندان با برادران ایمانی اش رویه رو شود، خدا نیز روز قیامت با مهربانی به وی نگاه می کند و هزار حاجتش را خواهد داد و برای او در بهشت، قصری از گوهر سفید خواهد ساخت و چهره اش را نورانی خواهد کرد.»

* غدیر را روز آراستگی می دانست و بشارت می داد:

هرکس در روز غدیر خود را زینت کند و به خودش برسد، خدا گناهانش را می آمرزد و فرشته ها را مأمور می کند تا برایش اعمال خوب بنویسند و درجاتش را بالا ببرند و اگر در آن سال بمیرد، شهید مرده است و اگر زنده بماند، خوشبخت خواهد شد.

* به اطعام و دیدن مؤمنان در روز غدیر توصیه می کرد:

کسی که در روز غدیر به مؤمنی غذا بدهد، مانند این است که همه پیامبران و صدیقان را اطعام کرده باشد. اگر به زیارت برادر ایمانی خود برود، خدا هفتاد نور در قبر او روشن می کند و قبرش را وسعت می دهد و روزی هفتاد هزار فرشته از او دیدار می کنند و مژده بهشت به او می دهند.

* کسانی که ولایت علی (علیه السلام) را پذیرفتند، مانند آن هایی می دانست که آدم را سجده کردند و کسانی که ولایت علی (علیه السلام) را قبول نکردند، به شیطان تشبیه می کرد. می گفت: «در این روز، این آیه نازل شد: {الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ} (1) خدا همه پیامبران را در روزی مانند غدیر مبعوث کرد.»

* درباره عظمت غدیر نزد خدا می فرمود: «همین بس که برای پیغمبر خود، در این روز جانشین انتخاب کرد.»

5. عاشورای حسینی

* روش پدر بزرگوارش را توصیف می کرد: «وقتی مُحَرَّم می شد، پدرم خنده نداشت و غصه فرامی گرفت. این وضع تا روز دهم ادامه داشت. روز دهم روز مصیبت و اندوه و گریه اش بود و می فرمود: امروز حسین کشته شد. (2) از این رو می فرمود: کسی که روز عاشورا روز مصیبت و غم و گریه اش باشد، خدا روز قیامت را روز خوش حالی اش قرار می دهد؛ چراکه شیعه در اندوه اهل بیت، غمگین و در خوش حالی شان شاد است و روز عاشورا روز غم اهل بیت است.» (3)

* تشویق می کرد به گریه بر مصیبت عاشورا: «اگر برای حسین (علیه السلام) گریه کنی، به قدری که اشک هایت بر صورتت جاری بشود، خدا هر گناهی را که مرتکب شده ای، می آمرزد.» (4)

* شاعران را به سرودن شعر و مرثیه برای امام حسین (علیه السلام) ترغیب می کرد. شاعر

ص: 44

1- مائده، 3.

2- محمدبن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، امالی الصدوق، ص 128.

3- محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج 44، ص 284.

4- محمدبن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، امالی الصدوق، ص 130.

اهل بیت، دِعْبِل خُزَاعِي، این قضیه را این طور تعریف کرده است:

ایام محرم بود که به زیارت امام رضا (علیه السلام) رفتم. دیدم آن حضرت با حالت غم و اندوه نشسته است و اصحاب هم دورش جمع شده اند. مرا که دید، فرمود: «دعبل، دوست دارم شعری بخوانی. این روزها روزهای غم و غصه ای است که به سر خاندان ما آمده است و خدا گناه های کسی را که بر مصیبت جدم امام حسین (علیه السلام) گریه کند، می آمرزد.» سپس از جایش بلند شد و پرده ای نصب کرد و اهل خانه را پشت آن پرده قرار داد تا در مصائب جدشان عزاداری کنند. بعد، رو به من کرد و فرمود: «برای جدم، حسین، مرثیه ای بخوان.» اشعاری خواندم و صدای گریه امام رضا (علیه السلام) و خانواده اش بلند شد. (1)

* می فرمود: «اگر دوست دارید ثوابی ببرید، مانند ثواب کسانی که همراه حسین بن علی (علیه السلام) شهید شدند، هر وقت به یادش افتادید، بگوئید: { يَا لَيْتَنِي كُنْتُ مَعَهُمْ فَأَفُوزَ فَوْزًا عَظِيمًا } (2) (کاش با آنان می بودم و به پیروزی بزرگ می رسیدم.)» (3) * از کاسبی در روز عاشورا نهی می کرد: «هرکس در روز عاشورا دنبال تأمین نیازمندی هایش نرود، خدا نیازهای دنیا و آخرتش را برآورده می کند.» (4)

6. مهدویت

* قائم اهل بیت (عجل الله تعالی فرجه الشریف) را چهارمین فرزند خود می دانست و بشارت می داد: «خدا به دست او زمین را از ظلم و ستم پاک می کند. مردم در متولدشدنش شک می کنند و او قبل از ظهورش، مدتی از چشم ها پنهان است. هر وقت ظهور کند، زمین را روشن می کند و عدل را در جامعه برقرار می سازد.» (5)

* مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) را همان کسی می دانست که زمین برای او درنور دیده می شود.

ص: 45

1- محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج 45، ص 257.

2- نساء، 73.

3- محمدبن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا، ج 1، ص 300.

4- محمدبن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، امالی الصدوق، ص 129.

5- محمدبن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، کمال الدین و تمام النعمه، ج 2، ص 372؛ فضل بن حسن طبرسی، اعلام الوری باعلام الهدی، ج 2، ص 241.

نداده‌نده، مردم را به او دعوت می‌کند و همه اهل زمین صدایش را می‌شنوند: «حجت خدا در زمین ظاهر شده است. از او پیروی کنید که حق با اوست. خدا فرمود: {إِنْ تَشَاءُ نُنزِّلْ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ آيَةً فَظَلَّتْ أَعْنَاقُهُمْ لَهَا خَاضِعِينَ} (1) (اگر بخواهیم، می‌توانیم چنان معجزه ای از آسمان برایشان بفرستیم که به آن گردن بنهند و به زور ایمان بیاورند.)» (2)

* وعده می‌داد:

امام بعد از من، فرزندم محمد است و پس از او فرزندش علی خواهد بود و پس از وی، فرزندش حسن و سپس فرزند او حجت قائم است که مردم در غیبت، انتظارش را می‌کشند. در هنگام ظهور حجت، مردم از او فرمان می‌برند. اگر از دنیا فقط یک روز باقی مانده باشد، خدا آن روز را آن قدر طولانی می‌کند تا او ظهور کند و جهان را از عدل و داد پر سازد.

* توضیح می‌داد که زمان ظهور و قیام مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) مانند روز قیامت، نامعلوم است و فقط خدا می‌داندش. از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) روایت می‌کرد که از آن جناب پرسیدند: «قائم چه وقت ظهور می‌کند؟» فرمود: «قیام او مانند روز قیامت است که خدا می‌فرماید: {لَا يُجَلِّئُهَا لَوْفَتِهَا إِلَّا هُوَ ثَقُلَتْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَا تَأْتِيكُمْ إِلَّا بَغْتَةً} (3) (جز او هیچ کس آن را در موقع خود آشکار نمی‌کند. تحمل این حادثه برای آسمان‌ها و زمین سخت است و یک دفعه سراغتان می‌آید.)» (4)

* سؤال کردند: «آیا شما صاحب الامر هستید؟» در پاسخ فرمود:

من صاحب امر هستم؛ اما آن صاحب امری نیستم که جهان را پس از ظلم و ستم پر از عدل و داد می‌کند. قائم و صاحب امر هنگامی که خروج کند، در سن پیرمردان خواهد بود و با هیکل و چهره جوانان. قائم (عجل الله تعالی فرجه الشریف) بدنی بسیار قوی دارد و اگر بخواهد، درختی تنومند را از جای می‌کند. عصای موسی و انگشتر سلیمان با او خواهد بود. او چهارمین فرزند من است

ص: 46

1- شعراء، 4.

2- محمدبن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، کمال الدین و تمام النعمه، ج 2، ص 372؛ فضل بن حسن طبرسی، إعلام الوری بأعلام الهدی، ج 2، ص 241.

3- اعراف، 187.

4- محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج 51، ص 154؛ محمدبن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، کمال الدین و تمام النعمه، ج 2، ص 373.

که خدا از چشم‌ها پنهانش می‌کند و هر گاه اراده کند، او را ظاهر می‌کند تا جهان را پس از آنکه پر از ستم شده است، پر از عدالت کند. (1)

* می‌فرمود: «از نشانه‌های مهم او این است که گذر شب و روز پیرش نمی‌کند، تا زمانی که آجلش برسد.» (2)

* رجعت را امری واقعی می‌دانست که در امت‌های گذشته نیز بوده است و در قرآن هم آمده است. از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نقل می‌کرد:

هرچه در امت‌های گذشته روی داده است، در این امت نیز روی خواهد داد. هر وقت مهدی که از فرزندان من است ظهور کند، عیسی (علیه السلام) با وی نماز خواهد خواند. اسلام در آغاز غریب بود و بار دیگر غریب خواهد شد و خوش به حال غریبان! گفتند: «ای پیامبر، بعدش چه می‌شود؟» گفت: «حق به حق دار خواهد رسید.» (3)

* همیشه به دعا برای امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) سفارش می‌کرد. (4)

7. زیارت

* اباصلت هر وی از او پرسید: «پسر رسول خدا، نظر شما درباره این حدیث نقل شده چیست: 'مؤمنان در بهشت از خانه‌های خودشان، خدایشان را زیارت می‌کنند؟'» حضرت فرمود:

اباصلت، خدا حضرت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) را بر همه آفریده‌هایش، حتی فرشته‌ها و انبیا، برتری داده و اطاعت از او را اطاعت از خود دانسته و زیارت پیامبر را در دنیا و آخرت به منزله زیارت خود شمرده است. خدا می‌فرماید: {مَنْ يُطِعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ} (5) همچنین می‌فرماید: {إِنَّ الَّذِينَ يُبَايِعُونَكَ إِنَّمَا

ص: 47

1- محمدبن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، کمال الدین و تمام النعمه، ج 2، ص 376؛ فضل بن حسن طبرسی، إعلام الوری بأعلام الهدی، ج 2، ص 241.

2- محمدبن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، کمال الدین و تمام النعمه، ج 2، ص 652؛ عزیزالله عطاردی، مسند الامام الرضا (علیه السلام)، ج 1، ص 226.

3- محمدبن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا، ج 2، ص 201 و 202؛ محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج 25، ص 135؛ عزیزالله عطاردی، مسند الامام الرضا (علیه السلام)، ج 2، ص 134.

4- نک: محمد محمدی ری شهری، دانش نامه امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) بر پایه قرآن، حدیث و تاریخ، ج 6، ص 254.

5- نساء، 80: «هرکس از پیامبر پیروی کند، از خدا پیروی کرده است.»

يُبَايِعُونَ اللَّهَ يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ} (1) و پیامبر فرموده است: هرکس در زمان حیات منیا بعد از مرگم زیارت کند، خدا را زیارت کرده است. رتبه و مقام پیامبر در بهشت از تمام جایگاه‌ها بالاتر است. هرکس حضرت رسول (صلی الله علیه و آله و سلم) را در جایگاه بهشتی اش زیارت کند، خدای متعال را زیارت کرده است. (2)

* دلیل زیارت امامان را این چنین بیان می کرد:

هر امامی بر گردن دوستان و شیعیانش حقی دارد و اگر کسی بخواهد به عهد خود وفادار بماند، باید به زیارت قبر آن‌ها برود. اگر کسی به زیارتشان رغبت نشان دهد و به گفته‌هایشان عمل کند، آن‌ها شفاعتش خواهند کرد. (3)

* مزار مادرش فاطمه زهرا (علیها السلام) را در مسجدالنبی می دانست: «ایشان در خانه خود به خاک سپرده شد. بعد، چون که بنی امیه مسجد پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را توسعه دادند، قبرش جزء مسجد شد.» (4)

* زیارت امیر مؤمنان (علیه السلام) را از زیارت امام حسین (علیه السلام) برتر می دانست. (5)

* به زیارت امام حسین (علیه السلام) تأکید می کرد: «هرکس ایشان را در کنار شط فرات زیارت کند، مانند کسی است که خدا را در عرش فرمانروایی اش زیارت کرده است.» (6)

* بر آن بود که هرکس قبر سید الشهداء (علیه السلام) را زیارت کند و حش را بشناسد، خدا او را در جمع مقربان خود خواهد نوشت.

* می فرمود: «در اطراف قبر سیدالشهدا (علیه السلام)، هفتاد هزار فرشته خاک آلود و غمگین هستند و تا روز قیامت بر امام حسین (علیه السلام) گریه می کنند.» (7)

* به زیارت امام حسین (علیه السلام) در نیمه رجب و شعبان سفارش می کرد و می فرمود:

زائر، پیش از زیارت باید غسل کند و هنگام زیارت دعای ام داوود بخواند.

ص: 48

1-فتح، 10: «کسانی که با تو بیعت می کنند، در واقع با خدا بیعت می کنند. دست خدا برای بیعت کردن روی دست آن هاست.»

2- محمدبن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا، ج 1، ص 115.

3- محمدبن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، علل الشرایع، ج 2، ص 459؛ محمدبن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، کتاب من لا یحضره الفقیه، ج 2، ص 577؛ محمد بن یعقوب کلینی رازی، الاصول من الکافی، ج 4، ص 567.

4- محمد بن یعقوب بن کلینی رازی، الاصول من الکافی، ج 1، ص 461؛ محمدبن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، معانی الاخبار، ص 268.

5- سیدعبدالکریم بن احمدبن طاووس حلّی، فرحه الغری بصرحه القری، ص 104.

6- محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج 98، ص 76.

7- سیدمرتضی فیروزآبادی، فضائل الخمسه من الصحاح الستة، ج 3، ص 321.

هر وقت خواست این اعمال را انجام دهد، باید روز سیزدهم و چهارده و پانزدهم را روزه بگیرد و ظهر روز پانزدهم غسل کند و پس از اینکه نماز ظهر و عصر را خواند، در جای خلوتی روبه قبله بنشیند و صد بار سوره حمد و توحید و بعد، ده بار آیةالکرسی را بخواند؛ سپس سوره های انعام، اسراء، کهف، لقمان، یس، صافات، سجده، شوری، دخان، فتح، واقعه، ملک و انشقاق را تا آخر قرآن قرائت کند. هر وقت قرائتش را تمام کرد، بگوید: «صَدَقَ اللَّهُ الْعَظِيمُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ، الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ الْحَلِيمُ الْكَرِيمُ، الَّذِي لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ وَالْخَبِيرُ، شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَالْمَلَائِكَةُ وَأُولُو الْعِلْمِ قَائِمًا بِالْقِسْطِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ وَبَلَّغْتَ رُسُلَهُ الْكِرَامُ وَ أَنَا عَلَىٰ ذَلِكُمْ الشَّاهِدِينَ.» (1)

* زائر پدرش، موسی بن جعفر (علیه السلام) را مانند کسی می دانست که حضرت سیدالشهدا (علیه السلام) را زیارت کرده است. (2)

* در خصوص زیارت خواهرش، حضرت فاطمه معصومه (علیها السلام) می فرمود: «هرکس او را زیارت کند، بهشت نصیبش می شود.» (3)

ص: 49

-
- 1- عزیزالله عطاردی، مسند الامام الرضا (علیه السلام)، ج 2، ص 9 و 10.
 - 2- محمدبن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، کتاب من لا یحضره الفقیه، ج 2، ص 582.
 - 3- محمدبن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، ثواب الاعمال و عقاب الاعمال، ص 99.

فصل چهارم: خویشتن

اشاره

ص: 51

{ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ لَتُنظُرَ نَفْسٌ مَّا قَدَّمَتْ لِغَدٍ وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ } (1)

خودشناسی راهی برای خداشناسی است: دریچه ای برای شناخت خدا و عالم هستی و درک صحیح هدف آفرینش. امام می کوشید تا با ایجاد درک صحیح از انسان کامل، مردم را بدان سو هدایت کند. این انسان کامل باید در همه ابعاد به رشد و تعالی برسد: از خصوصیات و آداب و ویژگی های ظاهری گرفته تا رفتار با دیگران و جامعه پیرامون خود.

در این فصل، پس از اشاره ای اندک به ویژگی های ظاهری و فردی خود امام، به سیره ایشان نیز درباره آداب و رفتارهای فردی می پردازیم.

1. سیمای ظاهری

چهره

* برخی خرمایی رنگ و سرخ رو توصیفش کرده اند و برخی دیگر سفیدرو. (2) بسیاری مورخان بر آن اند که سیمای امام جذاب و سبزه بوده است. (3)

* روایات بر شباهت خاص او به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) تأکید کرده اند. یوسف بن حاتم شامی می نویسد: «امام رضا (علیه السلام) شبیه ترین مردم به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) بود. هرکس پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را در خواب می دید، ایشان را به شکل و شمایل علی بن موسی الرضا (علیه السلام) مشاهده می کرد.» (4)

ص: 52

1- حشر، 18: «ای کسانی که ایمان آورده اید، از [مخالفت] خدا بپرهیزید و هرکس باید بنگرد تا برای فردایش چه چیز از پیش فرستاده و از خدا بپرهیزید که خداوند از آنچه انجام می دهید، آگاه است.»

2- باقر شریف قرشی، حیاة الامام الرضا (علیه السلام)، ج 1، ص 27.

3- مؤمن بن حسن شبلنجی شافعی، نور الابصار فی مناقب آل النبی المختار، ص 309؛ احمد بن یوسف قرمانی، اخبار الدّول و آثار الاوّل فی التاریخ، ص 114.

4- یوسف بن حاتم شامی، الدر النظیم فی مناقب الائمة اللھامیم، ص 678.

* قدوقامتِ میانه داشت و خوش اندام بود. (1)

هیبت و وقار

* چشم‌ها در برابرش متواضع بودند؛ چون به پیامبر و اوصیای امین او شبیه بود؛ از این رو تمام کسانی که می‌دیدندش، به او احترام می‌گذاشتند. (2)

* هیبتش به حدی بود که وقتی امام پیش مأمون می‌رفت، خود مأمون و خادمانش به سرعت پرده را برایش کنار می‌زدند. (3)

آراستگی

* امام ضمن حفظ آراستگی خود در خانه، بر مرتب بودن ظاهر مرد در خانه اش تأکید می‌کرد. (4)

* پاکیزگی را از اخلاق پیامبران بر می‌شمرد. (5)

* وقتی می‌خواست میان مردم بیاید، به سر و وضعش می‌رسید. (6)

شانه

* مقید بود موهایش را شانه کند. سلیمان بن یحیی می‌گوید:

یکی از روزها که امام رضا (علیه السلام) می‌خواست از خانه بیرون برود، شانه‌ای خواست و شروع کرد به شانه زدن موهایش. سپس به من گفت: «سلیمان، پدرم از پدران خود نقل کرده است که رسول خدا فرمود: هر کسی هفت بار موهای سرو صورتش را شانه بزند، هرگز دردی سراغش نمی‌آید.» (7)

ص: 53

1- باقر شریف قرشی، پژوهشی دقیق در زندگانی امام علی بن موسی الرضا (علیه السلام)، ج 1، ص 48.

2- نک: باقر شریف قرشی، پژوهشی دقیق در زندگانی امام علی بن موسی الرضا (علیه السلام)، ج 1، ص 48.

3- باقر شریف قرشی، پژوهشی دقیق در زندگانی امام علی بن موسی الرضا (علیه السلام)، ج 1، ص 48.

4- محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج 73، ص 100.

5- حسن بن علی بن شعبه حرّانی، تحف العقول عن آل الرسول (صلی الله علیه و آله و سلم)، ص 442.

6- علی بن عیسی اربلی، کشف الغمه فی معرفه الائمه، ج 2، ص 316.

7- محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج 73، ص 115.

* ریش خود را با خضاب، مشکمی می کرد. (1)

* خضاب کردن و خودآرایی مردان را مایهٔ افزایش پاک دامنی زنان می دانست و تذکر می داد: «بعضی زن ها، چون شوهرانشان ژولیده بودند، عفت را رها کردند.» (2)

سرمه

* به سرمه کشیدن توصیه می کرد: «هرکس که چشمش ضعیف است، قبل خواب سرمه بکشد: چهار بار در چشم راست و سه بار در چشم چپ. این کار باعث رویش مژه و افزایش بینایی چشم می شود.» (3)

خوش بویی

* همیشه عطرآگین بود. (4)

* وقتی از خانه خارج می شد، بوی خوشش فضا را پر می کرد. (5)

* خودش را با عود هندی خام، بخور می داد. بعد با گلاب و مُشک خوش بو می کرد. (6)

* مردم را به خوش بویی تشویق می کرد و عطر زدن را اخلاق پیامبران می دانست (7) و می فرمود: «انسان نباید حتی یک روز عطر زدن را ترک کند. اگر نمی تواند، یک روز در میان خودش را خوش بو کند و اگر باز هم نتوانست، در روز جمعه حتماً به خودش عطر بزند.» (8) و (9)

کوتاه کردن ناخن

به کوتاه کردن ناخن در روزهای پنجشنبه سفارش می کرد و این کار را باعث پیشگیری از

ص: 54

1- محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج 73، ص 100.

2- حسن بن فضل طبرسی، مکارم الاخلاق، ص 81.

3- حسن بن فضل طبرسی، مکارم الاخلاق، ص 46.

4- محمدبن یعقوب کلینی رازی، الاصول من الکافی، ج 6، ص 518.

5- محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج 49، ص 104.

6- محمدبن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا، ج 2، ص 179.

7- عزیزالله عطاردی، مسند الامام الرضا (علیه السلام)، ج 2، ص 372.

8- عزیزالله عطاردی، مسند الامام الرضا (علیه السلام)، ج 2، ص 372.

9- البته عطرزدن بانوان محترم در محیط های عمومی و در حضور نامحرمان، احکامی دارد که باید رعایت شود.

انگشتر

* می گفت انگشتر عقیق دست کنید و به نقل از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) می فرمود: «تا وقتی انگشتر عقیق به دست دارید، هیچ یک از شما دچار غم نمی شوید.» (2)

* به قراردادن انگشتر در دست راست توصیه می کرد و به نقل از پدران می فرمود: «رسول خدا در دست راستش انگشتر می کرد.» (3)

* می گفت نقش انگشتر پدران این هاست: حضرت رسول (صلی الله علیه و آله و سلم): { مُحَمَّدٌ رَسُوْلُ اللهِ } (4)، امیرالمؤمنین علی (علیه السلام): { اَللهُ الْمَلِكُ } (5)، امام حسن (علیه السلام): { الْعِزَّةُ لِلَّهِ }، امام حسین (علیه السلام): { اِنَّ اللّهَ بِالْعَمْرِوْهِ } (6)، امام سجاد و امام باقر (علیهما السلام): همان نقش انگشتر امام حسین (علیه السلام)، امام صادق (علیه السلام): { اَللهُ وَلِيِّيْ وَ عِصْمَتِيْ مِنْ خَلْقِهِ }، امام موسی (علیه السلام): { حَسْبِيَ اللهُ } (7). (8)

* نقش نگین انگشترش را این عبارت ها گفته اند: { حَسْبِيَ اللهُ } (9)، { مَا شَاءَ اللهُ لَا قُوَّةَ اِلَّا بِاللّهِ } (10)، (11) «وَلِيُّ اللهِ» (12) و «الْعِزَّةُ لِلّهِ» (13).

* برای از میان رفتن فقر، انگشتر عقیق را توصیه می کرد و می فرمود: «عقیق نفاق را از دل های مردم می زداید.» (14)

* به نقل از امام صادق (علیه السلام)، عقیق را در سفر، مایه حفاظت می دانست. (15)

ص: 55

1- عزیزالله عطاردی، مسند الامام الرضا (علیه السلام)، ج 2، ص 372.

2- منسوب به علی بن موسی الرضا (علیه السلام)، صحیفه الرضا (علیه السلام)، ص 62.

3- محمدبن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا، ج 2، ص 63.

4- فتح، 29.

5- طه، 114.

6- طلاق، 3.

7- توبه، 129.

8- حسن بن فضل طبرسی، مکارم الاخلاق، ص 91.

9- توبه، 129.

10- کهف، 39.

11- محمدبن یعقوب کلینی رازی، الاصول من الکافی، ج 6، ص 473.

12- محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج 49، ص 7.

13- محمدبن جریر طبری، دلائل الامامه، ص 359.

- 14- عزيزالله عطاردى، مسند الامام الرضا (عليه السلام)، ج 2، ص 363.
- 15- احمد بن محمد بن فهد حلى، عده الداعى و نجاح الساعى، ص 129.

* به دست کردن انگشتر یاقوت را سفارش می کرد و آن را ازین برنده پریشانی معرفی می کرد. (1)

* به نقل از جدش امام صادق (علیه السلام)، دست کردن انگشتر یاقوت را سبب از میان رفتن تهی دستی می دانست. (2)

* می فرمود: «اگر کسی انگشتری با نگین عقیق در دست کند، فقیر نمی شود و حاجت هایش به بهترین شکل برآورده خواهد شد.» (3)

* می فرمود که هرکس شبش را این طور به صبح برساند، در آن روز خدا او را از شر بلاهای آسمانی و حادثه های زمینی حفظ می کند و در پناه خودش و رسولش قرار می دهد: انگشتری عقیق در دست راستش باشد، اول صبح و قبل از آنکه کسی او را ببیند، نگین آن را به طرف داخل دست برگرداند و سوره قدر را تا آخر بخواند و سپس بگوید: «أَمَنْتُ بِاللَّهِ وَحَدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَكَفَرْتُ بِالْجِبْتِ وَالطَّاغُوتِ أَمَنْتُ بِسِرِّ آلِ مُحَمَّدٍ وَعَلَانِيَتِهِمْ وَوَلَايَتِهِمْ.» (به خدایی که یکتاست و شریکی ندارد، ایمان آوردم و به جبت و طاغوت کفر ورزیدم و به نهان و آشکار آل محمد و ولایتشان ایمان آوردم.) (4)

پوشاک

جنس

* آنچه می پوشید، از پارچه های زبر و درشت بافت تهیه شده بود. (5)

* عبای کبود به دوش می انداخت. (6)

* روی پیراهن پشمی اش، لباسی از جنس خز می پوشید. برخی نادان های صوفیه، وقتی لباس خز بر تن او دیدند، به او اعتراض کردند: «چطور فکر می کنی زاهدی، وقتی داریم می بینیم لباس خز تنت کرده ای؟!» او لباس خزش را کنار زد و آن ها لباس پشمی را

ص: 56

- 1- محمدباقر مجلسی، حلیه المتقین، ص 18.
- 2- محمدبن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، ثواب الاعمال و عقاب الاعمال، ص 176.
- 3- محمدبن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، ثواب الاعمال و عقاب الاعمال، ص 173.
- 4- احمدبن محمد بن فهد حلی، عده الداعی و نجاح الساعی، ص 129.
- 5- محمدبن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا، ج 2، ص 178.
- 6- محمدبن حسن حر عاملی، تفصیل وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، ج 5، ص 33.

در زیرش دیدند. به آن‌ها فرمود: «این لباس پشمی را برای خدا تنم کرده ام و این لباس خزر را برای مردم.»⁽¹⁾

آداب

* همواره لباس را از سمت راست می پوشید؛⁽²⁾ یعنی اول دست راستش را در پیراهن و پای راستش را در شلوار می کرد.

* هر وقت لباس نویی تهیه می کرد، ظرف آب می خواست. سوره های قدر و توحید و کافرون را ده مرتبه بر آن تلاوت می فرمود و آب را بر جامه خود می پاشید و می فرمود: «هرکس قبل از پوشیدن لباس نو، این کار را بکند، تا وقتی که نخ‌های آن باقی باشد، زندگی با وسعت و راحتی خواهد داشت.»⁽³⁾

* پوشیدن بهترین و پاکیزه ترین لباس‌ها را در روز جمعه، کار خوبی می دانست و می فرمود: «با بهترین عطر، خودتان را خوش بو کنید.»⁽⁴⁾

خوابیدن

اشاره

* خواب را فرمانروای مغز می دانست و مایه پایداری و نیرومندی جسم.⁽⁵⁾

* خواب [بموقع و اندازه] را سبب قدرت بدن انسان توصیف می کرد.⁽⁶⁾

* بیشتر شب را تا سحر در بیداری به سر می برد و مشغول عبادت بود.⁽⁷⁾

آداب خواب

* از خواب بین الطلوعین⁽⁸⁾ نهی می کرد: «بین طلوع سپیده صبح تا طلوع خورشید، ملائکه الهی روزی های انسان‌ها را سهمیه بندی می کنند. هرکس در این زمان بخوابد، غافل و

ص: 57

1- محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج 80، ص 222.

2- حسن بن فضل طبرسی، مکارم الاخلاق، ص 102؛ عزیزالله عطاردی، مسند الامام الرضا (علیه السلام)، ج 2، ص 35.

3- محمدبن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا، ج 1، ص 315.

4- محمدبن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، کتاب من لا یحضره الفقیه، ج 1، ص 425 و 426.

5- محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج 59، ص 316.

6- محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج 59، ص 316.

7- محمدبن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا، ج 2، ص 184.

* بهتر می دانست که هنگام برخاستن از خواب، از سمت راست بلند شویم.(2)

* شب ها در رختخوابش، خیلی قرآن تلاوت می کرد.(3)

* می فرمود: «هر وقت می خواستید بخوابید، ابتدا بر پهلوی راست بخوابید و سپس بر پهلوی چپ.»(4)

* بعد از ناهار، به پشت می خوابید و پای راستش را روی پای چپ می گذاشت.(5)

* وقت خواب، آداب خاصی را رعایت می کرد. این آداب را این طور توضیح می داد:

ما اهل بیت پیامبر، هنگام خواب، ده رفتار داریم:

1. با وضو می خوابیم؛ 2. دست راست را زیر سر و صورت می گذاریم؛ 3 و 4 و 5. 33 بار سُبْحَانَ اللَّهِ و 33 بار الْحَمْدُ لِلَّهِ و 34 بار اللَّهُ أَكْبَرُ می گوییم؛

6. رویه قبله می خوابیم؛ 7 و 8. سوره حمد و آیة الکرسی می خوانیم؛ 9. آیه {شَهَدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَالْمَلَائِكَةُ وَأُولُو الْعِلْمِ قَائِمًا بِالْقِسْطِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ} (6) را می خوانیم؛ 10. سوره توحید یا قدر را تلاوت می کنیم.(7)

* می فرمود: «امیر مؤمنان (علیه السلام) سه شب را نمی خوابید: شب بیست و سوم ماه مبارک رمضان و شب [عید] فطر و شب نیمه شعبان؛ چون در این سه شب، روزی ها و اجل ها و آنچه در طول سال خواهد بود، تقسیم می شود.»(8)

خندیدن

* همیشه متبسم و خوش رو بود. در خوش معاشرتی، سرآمد و مثال زدنی بود. در خنده قهقهه نمی زد. فقط تبسم می کرد.(9)

ص: 58

1- محمدبن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، کتاب من لا یحضره الفقیه، ج 1، ص 504.

2- محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج 59، ص 316.

3- محمدبن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا، ج 2، ص 182.

4- محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج 59، ص 316.

5- محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج 63، ص 419.

6- آل عمران، 18.

7- محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج 73، ص 210.

8- محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج 88، ص 123.

9- محمدبن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا، ج 2، ص 184.

میزان غذا

* توصیه اش میانه روی در خوردن بود و می فرمود: «به اندازه غذا بخورید که متناسب با بدنتان باشد؛ آخر، بیش از آن دیگر ارزش غذایی ندارد.» (1)* کم خوراک بود (2) و به کم خوری سفارش می کرد و آن را سبب سلامت تن می دانست: «اگر مردم در خوردن به کم بسنده می کردند، بدن هایشان سالم و تندرست بود.» (3)

* بدن را همچون زمین پاک و آماده برای زراعت می دانست که اگر در آبادانی و آبدهی به آن مراقبت شود، به گونه ای که آب نه فراوان تر از نیاز به آن برسد تا آن را غرق کند و نه از اندازه کمتر باشد تا آن را گرفتار تشنگی سازد، آبادانی اش استمرار می یابد و خرمی اش بیشتر می شود و کشتش برکت پیدا می کند؛ اما اگر از آن غفلت شود، تباه می شود و علف هرز در آن می روید. (4)

* درباره نوع و مقدار غذا توصیه اش جالب بود: «بررسی کن چه غذایی با تو و معده ات سازگار است و چه خوراکی برای تو گواراست و بدنت را نیرو می دهد. آن را اندازه بگیر و خوراک خودت کن.» (5)

آداب غذا خوردن

* می فرمود: «وعده خوردن را با سبک ترین غذا آغاز کن؛ یعنی غذایی به اندازه عادتت و برحسب اقامتگاه و فعالیت ها و زمانه ات.» (6)

* دست کشیدن از غذا را پیش از سیری مهم می شمرد: «در حالی که هنوز مقداری میل داری، از غذا دست بکش؛ چون که مایه سلامتی بدن و تیزهوشی است و برای خود انسان

ص: 59

1- حسین نوری طبرسی، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج 16، ص 220.

2- محمدبن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا، ج 2، ص 137.

3- محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج 59، ص 142؛ حسن بن فضل طبرسی، مکارم الاخلاق، ص 362.

4- منسوب به علی بن موسی الرضا (علیه السلام)، طب الرضا (علیه السلام)، ص 46 و 47.

5- محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج 59، ص 311.

6- محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج 59، ص 311.

* قبل از غذا خوردن، وقتی دستش را می شست، با دستمال خشکش نمی کرد؛ برعکس بعد از غذا که دستش را خشک می کرد.(2)

* موقعی که سفره غذا برایش پهن می کردند، همه غلام ها و خدمتکارها را به سر سفره دعوت می کرد.(3)

* قبل از شروع غذا، ابتدا مقداری سرکه می نوشید. کسی عرض کرد: «قربانت شوم، شما که به ما امر کرده بودید غذا را با نمک شروع کنیم؟!» ایشان فرمود: «نمک هم مانند سرکه است: سرکه ذهن را قوی می کند و بر عقل آدمی می افزاید.»(4)

* برای فصل تابستان، غذاهایی با طبع سرد توصیه می کرد و برای زمستان، غذاهایی با طبع گرم و برای فصل های دیگر، غذاهای معتدل را.(5)

* هیچ گاه غذای داغ نمی خورد و به نقل از جدش امیر مؤمنان (علیه السلام) می فرمود: «پیامبر هنگامی که غذایش داغ بود، نمی خوردش و می فرمود: 'بگذارید سرد شود که در آن برکت است. خدا غذای داغ را به ما روزی نمی کند.»(6)

* توصیه می کرد: «اگر در منزل مقداری از غذا بر زمین ریخت، باید جمعش کنید؛ اما اگر در صحرا بودید و مقداری از غذا روی زمین ریخت، خرده ریزه ها را جمع نکنید و برای پرنده ها و درنده ها بگذارید.»(7)

وقتی برای حضرت غذا می آوردند، یک سینی می طلبید و کنار سفره می گذاشت. آن وقت از بهترین غذاهای سفره در آن می گذاشت و دستور می داد که آن را به مساکین بدهند.6

* یکی از خادمانش گفته است: «وقتی ما مشغول غذا بودیم، حضرت احضارمان نمی کرد و پی کاری نمی فرستاد تا غذایمان تمام می شد. اگر هم سراغمان می آمد و سر

ص: 60

1- محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج 59، ص 311.

2- عزیزالله عطاردی، مسند الامام رضا (علیه السلام)، المقدمه، ص 48.

3- محمدبن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا، ج 2، ص 184.

4- احمد بن محمدبن خالد برقی، المحاسن، ج 2، ص 487؛ محمدبن یعقوب کلینی رازی، الاصول من الکافی، ج 6، ص 329.

5- محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج 59، ص 311.

6- محمدبن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا، ج 2، ص 40.

7- عزیزالله عطاردی، مسند الامام رضا (علیه السلام)، ج 2، ص 349.6. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج 49، ص 97.

سفره بودیم، می فرمود: 'بلند نشوید تا غذایتان تمام شود.' (1)

* می فرمود: «گاهی که نعمتی به من می رسد، برایم گوارا نمی شود، تا وقتی بفهمم آنچه درباره آن نعمت بر من واجب بوده است، به جا آورده ام.» (2)

* از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نقل می کرد که ایشان هرگاه غذایی می خورد، می گفت: «اللَّهُمَّ بَارِكْ لَنَا فِيهِ وَارْزُقْنَا خَيْرًا مِنْهُ.» (خدایا، آن را بر ما مبارک گردان و بهتر از این هم روزی مان کن.) وقتی هم شیر یا چیز دیگری می نوشید، می گفت: «اللَّهُمَّ بَارِكْ لَنَا فِيهِ وَارْزُقْنَا فِيهِ.» (خدایا، این را بر ما مبارک گردان و از این روزی مان کن.) (3)

* بعد از غذا به پشت دراز می کشید و پای راستش را روی پای چپ می انداخت. (4)

اهمیت خوردن شام

* به خوردن شام، حتی یک تکه نان، سفارش می کرد؛ چراکه شام شب به بدن نیرو می دهد. (5)

* وعده شام را مهم می دانست: «در بدن انسان رنگی به نام رگ عشاء هست که اگر کسی شام نخورد، آن رگ تا صبح وی را نقرین می کند و می گوید: 'خدا گرسنه و تشنه ات کند که مرا گرسنه و تشنه گذاشتی.'» (6)

* تأکید می کرد هیچ کس خوردن شام را ترک نکند، حتی با لقمه ای نان یا جرعه ای آب. (7)

* می فرمود: «مردی که عمرش از چهل گذشته است، نباید شب، سر بی شام بر زمین بگذارد. خوردن شام، خواب را برای آدم دل چسب می کند و دهان را خوش بو.» (8)

ص: 61

1- محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج 49، ص 102.

2- علی بن حسن طبرسی، مشکاه الانوار فی غرر الاخبار، ص 274.

3- محمدبن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا، ج 2، ص 39.

4- محمدبن یعقوب کلینی رازی، الاصول من الکافی، ج 6، ص 299.

5- عزیزالله عطاردی، مسند الامام الرضا (علیه السلام)، ج 2، ص 322.

6- محمدبن یعقوب کلینی رازی، الاصول من الکافی، ج 6، ص 289.

7- محمدبن یعقوب کلینی رازی، الاصول من الکافی، ج 6، ص 289.

8- عزیزالله عطاردی، مسند الامام الرضا (علیه السلام)، ج 2، ص 322.

* او را «عالم آل محمد (علیه السلام)» نامیده اند(1) و به اقرار همه، دانشش بی پایان بود.(2)

* یکی از یارانش گفته است:

داناتر از علی بن موسی الرضا (علیه السلام) ندیدم. هر دانشمندی که با وی نشست و برخاست می کرد، این را تصدیق می کرد. مأمون عباسی دانشمندان ادیان و فقیهان شرایع را در مجلسی جمع کرد و حضرت رضا (علیه السلام) را دعوت کرد تا با آنان گفت و گو کند. حضرت همه شان را مجاب کرد و همگی فضل و دانش وی را ستودند و به ناتوانی خودشان اعتراف کردند.(3)

پاسخ گویی

* دانش را گنج می دانست و کلیدش را پرسش؛ از این رو می فرمود: «پرسید تا خدا رحمتش را ارزانی تان کند. چهار دسته از پرسش اجر می برند: سؤال کننده، آموزنده، شنونده و جواب دهنده.»(4)

* با نشاط و جدیت به راهنمایی مردم و پاسخ دادن به سؤالاتشان می پرداخت. شواهد این موضوع در تاریخ بسیار است؛ از جمله یکی از یارانش می گوید: «در خدمت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) بودیم؛ در حالی که خانه ایشان پر بود از مردم و آن ها سؤال می کردند و آن حضرت پاسخ می فرمود.»(5)

* هرچه از او می پرسیدند، جواب می گفت و هیچ پرسشی را بی پاسخ نمی گذاشت. پاسخ هایی هم که می داد، مستند به قرآن بود. خودش تعریف می کرد: «در مدینه در

ص: 62

1- محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج 49، ص 100.

2- محمد بن احمد بن عثمان ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ج 13، ص 1.

3- فضل بن حسن طبرسی، إعلام الوری بأعلام الهدی، ج 2، ص 64.

4- محمدبن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا، ج 2، ص 28.

5- محمدبن علی بن شهر آشوب سرّوی مازندرانی، مناقب آل ابی طالب، ج 4، ص 334.

روضه حضرت رسول (صلی الله علیه و آله و سلم) می نشستیم. علما هم در آنجا زیاد بودند. هر وقت در مسئله ای می ماندند، به من اشاره می کردند و مسائلمان را از من می پرسیدند. من هم به همه سؤال هایشان پاسخ می گفتم.» (1)

* پدرش امام کاظم (علیه السلام) به فرزندانش توصیه می کرد که همه مسائلتان را از او پرسید و گفته هایش را نگه دارید. (2)

* مأمون بارها با پرسش درباره چیزهایی آزمایش می کرد؛ اما امام صبورانه به وی پاسخ کامل می داد. خلیفه عالمان را جمع می کرد: دانشمندان دیگر ادیان همچون جاثلیق و رأس الجالوت، سران صابئان، مانند عمران صابی و هربذ اکبر و ابواسماعیل سندی، علمای زردشتی و مسیحی، متکلمانی مانند سلیمان مروزی و... . آنگاه از حضرت درخواست حضور می کرد. آن ها از امام می پرسیدند و او یکی پس از دیگری در مناظره مغلوبشان می کرد. (3)

گستره شاگردان

* جلسه های علمی اش مختص شیعیان نبود و بسیاری از دانشمندان سنی مذهب نیز در این جلسه ها شرکت می کردند. ابن جوزی، از اجتماع علمای بزرگ حدیث و پیشوایان سنی مذهب در نیشابور و استقبال از امام یاد کرده است. او از شخصیت هایی نام می برد که دور مرکب امام حلقه زدند و از امام درخواست حدیث کردند: یحیی بن یحیی، اسحاق بن راهویه، محمد بن رافع، احمد بن حرب و... (4)

گسترش علوم

* برای تأکید بر گسترش علوم اهل بیت (علیهم السلام)، این طور دعا می کرد: «خدا رحمت کند بنده ای را که علوم ما را زنده کند.» پرسیدند: «علوم شما را چگونه زنده کند؟» فرمود: «فرا بگیردشان و به مردم بیاموزاند؛ چون مردم اگر زیبایی های کلام ما را بدانند، از ما پیروی

ص: 63

1- فضل بن حسن طبرسی، اعلام الوری بأعلام الهدی، ج 2، ص 64.

2- محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج 49، ص 100.

3- محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا، ج 1، ص 154 تا 178.

4- عبدالرحمن بن علی بن محمد بن جوزی، المنتظم فی تاریخ الامم والملوک، ج 10، ص 120.

علم آموزی

* در علم آموزی، شرم و حیا را قبول نداشت: «کسی که علم ندارد، نباید از یادگیری خجالت بکشد.»(2)

آگاهی به همه زبان ها

* به تمام زبان ها مسلط بود و با افراد به زبان خودشان گفت و گو می کرد. احمد بن زیاد همدانی به نقل از اباصلت می گوید:

به خدا قسم، او فصیح ترین مردم و عالم ترین به هر زبانی بود. روزی به حضرت عرض کردم: «ای پسر پیامبر، متعجبم از اینکه شما به تمامی لغات با اختلافاتی که دارند، این طور تسلط دارید!» فرمود: «اباصلت، من حجت خدا بر بندگان اویم و خدا حجتی را بر قومی بر نمی انگیزد که زبان آنان را نفهمد. این خبر به تو نرسیده است که امیر مؤمنان علی (علیه السلام) فرمود: «أُوتِينَا فَصْلَ الْخِطَابِ.» (به ما فصل خطاب داده اند)؟ مگر فصل خطاب غیر از دانستن زبان های مردم است؟»(3)

3. سیمای اخلاقی

ادب

* می فرمود که ادب، با رنج و سختی به دست می آید و کسی آن را به دست می آورد که برایش زحمت بکشد.»(4)

* هرگز دیده نشد که در معابر عمومی آب دهان بیندازد.»(5)

ص: 64

- 1- محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا، ج 1، ص 307.
- 2- محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا، ج 2، ص 44.
- 3- محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا، ج 2، ص 228.
- 4- محمد بن یعقوب کلینی رازی، الاصول من الکافی، ج 1، ص 24.
- 5- محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا، ج 2، ص 184.

* نقل می کرد هنگامی که آیه { لَا تَمَنَّوْا مَا مَتَّعْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِنْهُمْ } (1) نازل شد، منادی فریاد زد: «هرکس مؤدب به ادب خدا نشود، در دنیا حسرت و افسوس خواهد خورد.» (2)

گفتار

* با حرف زدنش هیچ وقت به کسی ظلم نکرد. (3)

* با مردم خیلی نرم و آرام سخن می گفت. (4)

* به هیچ وجه کلام کسی را قطع نمی کرد، تا خود آن شخص از گفتن باز می ایستاد. (5)

* هیچ کس ندید که او از خدمتکاران و کارگزاران خودش بد بگوید و دشنامشان بدهد. (6)

اخلاق

* بر خوش اخلاقی و خوش رفتاری با خانواده تأکید می کرد و به نقل از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) می فرمود: «أَقْرَبُكُمْ مِنِّي مَجْلِسًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَحْسَنُكُمْ خُلُقًا وَ خَيْرُكُمْ لِأَهْلِهِ.» (7) (در قیامت، کسی به من نزدیک تر است که در دنیا خوش اخلاق تر باشد و با خانواده خودش نیکوکارتر.)

* اخلاق بد را نابودگر اعمال می دانست، مانند سرکه ای که شیرینی عسل را از بین می برد. (8)

* اخلاق عالی اش سرشار از بزرگواری و کرامت بود و می فرمود: «خاندان ما عفو را از

ص: 65

1- حجر، 88: «هرگز چشم خود را میفکن به نعمت های مادی که به گروه هایی از کافران دادیم.»

2- محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج 68، ص 348.

3- علی بن عیسی اربلی، کشف الغمه فی معرفه الائمه، ج 2، ص 316؛ محمدبن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا، ج 2، ص 184.

4- محمدبن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا، ج 2، ص 179.

5- علی بن عیسی اربلی، کشف الغمه فی معرفه الائمه، ج 2، ص 316؛ محمدبن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا، ج 2، ص 184.

6- محمدبن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا، ج 2، ص 184.

7- محمدبن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا، ج 2، ص 38.

8- محمدبن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا، ج 2، ص 37.

آل یعقوب به ارث برده اند، شکر را از آل داوود و صبر را از آل ایوب.»(1)

بردباری

* در خصوصیات اخلاقی بر حِلْم انگشت می گذاشت و بر آن بود که انسان تا بردبار نشود، نمی تواند عابد باشد: «در بنی اسرائیل رسم چنین بود که هیچ کس را با مدتی عبادت، عابد نمی دانستند؛ مگر اینکه پیش از آن، ده سال را در سکوت به سر برده بود.»(2)

گذشت

* باور داشت هر وقت دو گروه با یکدیگر درگیر بشوند، حتماً باگذشت ترین آن دو پیروز می شود.(3)

اندیشه

* عقل را موهبتی الهی می دانست.(4)

* می فرمود: «دوست هر فرد عقل اوست و دشمنش نادانی اش.»(5)

* هنگامی که از او درباره عقل پرسیدند، فرمود: «عقل [اجتماعی] آن است که انسان غصه ها را فرو ببرد [و گرفتاری های زندگی را تحمل کند] و با دشمنان بسازد و با دوستان مدارا کند.»(6)

* برترین عبادت را تفکر درباره خدا و قدرت او و اندیشیدن در عالم خلقت می دانست: «عبادت به نماز و روزه زیاد نیست. عبادت و پرستش همان تفکر در اوامر خداست.»(7)

* باور داشت که تا ده خصلت در مسلمان نباشد، عقلش به کمال نمی رسد:

1. امید باشد که کار خیر از او سر بزند؛

ص: 66

1- عزیزالله عطاردی، مسند الامام الرضا (علیه السلام)، المقدمه، ص 46.

2- محمدبن یعقوب کلینی رازی، الاصول من الکافی، ج 2، ص 111.

3- حسن بن علی بن شعبه حرّانی، تحف العقول عن آل الرسول (صلی الله علیه و آله و سلم)، ص 446.

4- محمدبن یعقوب کلینی رازی، الاصول من الکافی، ج 1، ص 24.

5- محمدبن یعقوب کلینی رازی، الاصول من الکافی، ج 1، ص 11.

6- محمدبن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، امالی الصدوق، ص 283 و 284.

7- محمدبن یعقوب کلینی رازی، الاصول من الکافی، ج 2، ص 55.

2. مردم از شرش در امان باشند؛
3. خوبی کم دیگران را بسیار در نظر بگیرد؛
4. خوبی فراوان خودش را کم به شمار بیاورد؛
5. هرچه از او بخواهند، ناراحت نشود؛
6. در تمام عمرش از دانش طلبی خسته نشود؛
7. فقر در راه خدا برایش از توانگری محبوب تر باشد؛
8. ذلت در راه خدا را بر عزت با دشمن خدا ترجیح دهد؛
9. گمنامی را بیشتر از شهرت بخواهد؛
10. به هرکس نگاه کند، بگوید: «او از من بهتر و پرهیزکارتر است.»⁽¹⁾

توکل

- * می فرمود: «هرکس می خواهد نیرومندترین مردم باشد، باید بر خدا توکل کند.»⁽²⁾
- * درباره تعریف توکل از او پرسیدند. پاسخ داد: «یعنی در برابر خدا از کسی نترسی.»⁽³⁾

تواضع

- * در تعریف فروتنی می فرمود: «تواضع آن است که با مردم آن طور رفتار کنی که دوست داری با تو رفتار کنند.»⁽⁴⁾
- * برای تواضع مراتبی بیان می کرد که یکی از آن ها این بود: انسان قدر خودش را بشناسد و دلش آرام بگیرد. با مردم آن طور عمل کند که انتظار دارد مردم با او رفتار کنند. اگر از کسی بدی دید، با خوبی جبرانش کند. خشم خود را بخورد و مردم را ببخشد.⁽⁵⁾
- * فروتنی اش مثال زدنی بود: «یک بار شخصی که امام را نمی شناخت، در حمام از امام خواست که بیاید او را کیسه بکشد. امام پذیرفت و مشغول شد. دیگران امام را به او معرفی

ص: 67

1- حسن بن علی بن شعبه حرّانی، تحف العقول عن آل الرسول (صلی الله علیه و آله)، ص 443.
 2- محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج 68، ص 143.
 3- محمدبن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، امالی الصدوق، ص 240.

4- محمدبن يعقوب كليني رازي، الاصول من الكافي، ج 2، ص 124.

5- محمدبن يعقوب كليني رازي، الاصول من الكافي، ج 2، ص 124.

کردند و او با شرمندگی به عذرخواهی پرداخت؛ ولی امام، بی توجه به عذرخواهی اش، همچنان او را کیسه می کشید و دلداری اش می داد که طوری نشده است.»(1)

* بزرگواری اش به گونه ای بود که هنگام صرف غذا همه غلامان خود، از سفید تا سیاه را دعوت می کرد و در یک سفره با آن ها غذا می خورد. شخصی به او عرض کرد: «قربانتان شوم؛ بهتر بود برای این غلامان و خدمتگزاران سفره ای جداگانه می انداختید.» فرمود: «خدای همه ما یکی است و مادر و پدر ما هم یکی. پاداش را هم برای اعمال می دهند [نه رنگ پوست و شأن اجتماعی].»(2)

* بیشتر وقت ها این شعر را زمزمه می کرد: «إِذَا كُنْتَ فِي خَيْرٍ فَلَا تَغْتَرِ بِهِ؛ وَ لَكِنْ قُلِ اللَّهُمَّ سَلِّمْ وَ تَمِّمْ.» (وقتی در ناز و نعمتی، به آن مغرور مباش؛ بلکه بگو: «خدایا، نعمت را کامل کن و سلامتی بده.»)(3)

سپاسگزاری

* سپاسگزاری از خدا و شکر نعمت هایش را توصیه می کرد: «قدر نعمت های خدا را بدانید. مبادا با معصیت، نعمت را از خود سلب کنید. با اطاعت و بندگی و شکر، بقای آن نعمت ها را بخواهید.»(4)

مروّت

دغدغه جوانمردی داشت و از پیامبر (صلی الله علیه و آله) نقل می کرد: شش چیز از مروّت است: سه کار در وطن و سه رفتار در سفر.

در وطن: 1. تلاوت کلام الله مجید؛ 2. آباد کردن مساجد [با حضور در آن]؛ 3. اتحاد برادران در راه خدمت به جامعه.

در سفر: 1. زادوتوشه را بی دریغ در اختیار همسفران گذاشتن؛ 2.

ص: 68

1- محمدبن علی بن شهر آشوب سرّوی مازندرانی، مناقب آل ابی طالب، ج 4، ص 362.

2- محمدبن یعقوب کلینی رازی، الاصول من الکافی، ج 8، ص 230.

3- محمدبن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا، ج 2، ص 178.

4- محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج 49، ص 182.

خوش خُلُقی؛ 3. شوخی کردن بدون آمیختن با معصیت. (1)

راستی

* می فرمود: «در گفتار خویش راست گو باشید.» (2)

اخلاص

* بر اخلاص تأکید می کرد و دربارهٔ اثر آن، به نقل از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) می فرمود: «هر بنده ای چهل روز برای خدا مخلصانه عمل کند، چشمه های حکمت از دلش به زبانش جاری می شود.» (3)

خاموشی

* در کنار بردباری و دانش، سکوت را یکی از نشانه های فهم در دین می دانست و یادآور می شد: «سکوت یکی از درهای حکمت است و محبت ایجاد می کند و همهٔ نیکی ها را به دنبال می آورد.» (4)

* می آموزاند: «زبانان را نگه دارید تا عزیز باشید.» (5)

* سکوت و حفظ اسرار را ارزشمند می دانست و تذکر می داد: «پُر حرف ها همیشه در معرض لغزش اند.» (6)

* به نظرش، آدم پُر حرف هیچ موقع از سخن گفتن سیر نمی شود: هر وقت حرفش تمام شود، حرف دیگری شروع می کند. (7)

ص: 69

1- محمدبن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا، ج 2، ص 27.

2- حسین نوری طبرسی، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج 9، ص 102. محمدبن محمدبن نعمان عکبری بغدادی (شیخ مفید)، الاختصاص، ص 247.

3- محمدبن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا، ج 2، ص 69.

4- محمدبن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، الخصال، ج 1، ص 158.

5- حسن بن محمد دیلمی، ارشاد القلوب الی الصواب، ج 1، ص 103.

6- محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج 68، ص 288.

7- حسن بن علی بن شعبه حرّانی، تحف العقول عن آل الرسول (صلی الله علیه و آله و سلم)، ص 442.

* بر امانت داری اصرار می کرد: «امانت را ادا کنید.» (1)

هوای نفس

* نهی می کرد که دنبال نفس بیفتیم. این پیروی را موجب ذلت می دانست. (2)

گناه گریزی

* گناه را مایهٔ گرفتاری افراد می دانست: «هر وقت مردم گناه تازه ای مرتکب شوند که در گذشته انجامش نمی دادند، خدا به گرفتاری بی سابقه ای مبتلایشان می کند.» (3)

* معتقد بود ارتکاب گناهان کوچک، راه را باز می کند برای ارتکاب گناهان بزرگ: «اگر کسی در معصیت های کوچک از خدا نترسید، در معصیت های بزرگ هم نخواهد ترسید.» (4)

حسابرسی نفس

* می گفت نفس را محاسبه کنید: «هرکس خودش را حسابرسی کند، سود می برد و هرکس از حسابرسی خودش غفلت کند، ضرر می کند.» (5)

* از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نقل می کرد: «از ما نیست کسی که هر روز به حساب خودش رسیدگی نکند، خوب و بد خودش را نشناسد، و از خداوند برای کارهای خویش فزونی و برای اعمال بدش آمرزش طلب نکند.» (6)

نهی از صفات رذیله

* خیانت به دیگری را خط قرمز می گرفت: «کسی که به مسلمانی خیانت کند، از ما

ص: 70

1- حسین نوری طبرسی، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج 9، ص 102؛ محمدبن محمدبن نعمان عکبری بغدادی (شیخ مفید)، الاختصاص، ص 247.

2- علی بن حسن طبرسی، مشکاه الانوار فی غرر الاخبار، ص 260.

3- محمدبن یعقوب کلینی رازی، الاصول من الکافی، ج 2، ص 275.

4- محمدبن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا، ج 2، ص 180.

5- محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج 75، ص 352.

6- علی بن حسن طبرسی، مشکاه الانوار فی غرر الاخبار، ص 247.

نیست.» (1)

* جایگاه فریب کاران و نیرنگ بازان را آتش وعده می داد. (2)

* بخیل را از بهشت و مردم، دور و به جهنم نزدیک می دانست. (3)

* عجب را تباه کننده اعمال می دانست. برای خودبینی، چندین درجه قائل بود: یکی اینکه اعمال بد، در نظر انسان خوب جلوه کند و از آن ها خوش حال شود و تصور کند کار خوبی می کند. دیگر اینکه بنده به خدای خود ایمان بیاورد و درعین حال بر خدا منت بگذارد، با اینکه خدا بر او منت دارد. (4)

* می فرمود: «بخیل راحتی نمی چشد، حسود لذت نمی برد، پادشاهان وفا ندارند و دروغ گو از مردانگی بویی نبرده [است].» (5)

خوش گمانی

* سفارش می کرد به حُسن ظن به خدا: «خدا می فرماید: من همان طورم که بنده ام گمان می کند. اگر گمانش خوب باشد، رفتار من خوب خواهد بود و اگر بد باشد، رفتار من هم بد خواهد شد.» (6)

توبه

* در توبه و استغفار، اکتفای به توبه زبانی را قبول نداشت: «لازم است توبه کننده با دل نیز پشیمان باشد؛ وگرنه خود را مسخره کرده است.» (7)

انسان نمونه

* اصالت گوهر (ریشه ای محکم در خویش)، طبع بزرگوار، خوی متین، جان شریف و

ص: 71

1- محمدبن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، امالی الصدوق، ص 270.

2- محمدبن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا، ج 2، ص 50.

3- [3]. محمدبن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا، ج 2، ص 12.

4- حسن بن علی بن شعبه حرّانی، تحف العقول عن آل الرسول (صلی الله علیه و آله و سلم)، ص 444.

5- حسن بن علی بن شعبه حرّانی، تحف العقول عن آل الرسول (صلی الله علیه و آله و سلم)، ص 450.

6- محمدبن یعقوب کلینی رازی، الاصول من الکافی، ج 2، ص 72.

7- محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج 75، ص 356.

ترس از خدا پنج صفتی بود که می فرمود: «اگر در کسی نباشد، در دنیا و آخرت به او امیدی نیست.» (1)

* انسان شایسته را چنین کسی می دانست: «دلش را پیرو فرمان خدا می کند و نیروهایش را در راه خشنودی خدا به کار می اندازد. می پذیرد که این، ذلت در راه حق است که به عزت همیشه می منتهی می شود، نه عزت در راه باطل. می داند که اندک غمی که در دنیا تحمل می کند، به نعمت دائمی در دنیایی بی پایان می رساندش. می فهمد که خوشی های فراوان این دنیا، اگر پیرو هوای نفسش باشد، او را به عذابی بی انتها می کشاند.» (2)

جدال

* می فرمود: «سکوت را روش خودتان کنید و جدال بیهوده نکنید که فایده ای برایتان ندارد.» (3)

اسراف نکردن

* یکی از دل واپسی های این بود که چیزی اسراف نشود. روزی تعدادی از خدمتکارانش مشغول میوه خوردن بودند. سیر که شدند، میوه های باقی مانده را دور انداختند. امام فرمود: «اگر شما سیر شده اید و به باقی غذا احتیاجی ندارید، نایست آن را دور می انداختید. آخر، مردمانی هستند که به آن میوه ها نیاز دارند.» (4)

* از اسراف در هزینه های زندگی نهی می کرد: «در هزینه های خانواده اسراف نکنید که خدای بزرگ اسراف را نمی پسندد و می فرماید: { وَ الَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَ كَان بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا } (5) (و کسانی که هر وقت انفاق کنند، نه اسراف کارند و نه سخت گیر؛ بلکه در میان این دو، اعتدال دارند.)» (6)

ص: 72

1- حسن بن علی بن شعبه حرّانی، تحف العقول عن آل الرسول (صلی الله علیه و آله و سلم)، ص 446.

2- احمد بن علی طبرسی، الاحتجاج، ج 2، ص 321.

3- حسین نوری طبرسی، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج 9، ص 102؛ محمد بن محمد بن نعمان عکبری بغدادی (شیخ مفید)، الاختصاص، ص 247.

4- محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج 49، ص 102.

5- فرقان، 67.

6- محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، الخصال، ج 1، ص 55.

* با دشمنی و بدگویی مخالف بود: «خودتان را به دشمنی با یکدیگر و بدگویی از هم مشغول نکنید؛ چون با خود عهد کرده ام اگر کسی چنین کاری انجام دهد و دوستی از دوستانم را ناراحت و خشمگین کند، دعا کنم خدا او را در دنیا با شدیدترین عذاب ها مجازات کند و در آن دنیا هم زیان کار خواهد بود.»(1)

نیکی

* روش احسان فراوان بود.(2)

* به تنگ دستان پنهانی صدقه می داد و این کار را بیشتر در شب های تاریک می کرد [تا احسانش باعث شرمندگی نیازمند نشود].(3)

* هرچه داشت، برای رفع مشکل نیازمندان هزینه می کرد. یک بار فضل بن سهل امام را برای انفاق همه مالش ملامت کرد. امام سرزنشش را به خودش برگرداند: «چیزی را که پاداش و کرامت بدان تعلق می گیرد، ضرر محسوب نکن.»(4)

* هر وقت سر سفره غذا می نشست، ظرفی پیشش می گذاشتند و قبل از اینکه غذا را شروع کند، از غذاهای گوناگونی که در سفره بود، از هر کدام مقداری برمی داشت و در آن ظرف می گذاشت و سپس دستور می داد آن غذا را به فقرا بدهند. حضرت رضا (علیه السلام) در این هنگام آیه {فَلَا اقْتَحَمَ الْعَقَبَةَ} (5) را قرائت می کرد و می فرمود: «چون خدا می دانسته است همه بندگان قدرت ندارند برده بخزند و آزاد کنند، اطعام مساکین را مانند آزادکردن برده تلقی کرده است و از این راه، بندگان را به طرف بهشت راهنمایی کرده است.»(6) به انجام دادن کار نیک به صورت مخفی تشویق می کرد و ثوابش را معادل هفتاد حسنه می دانست.(7)

ص: 73

1- حسین نوری طبرسی، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج 9، ص 102؛ محمدبن محمدبن نعمان عکبری بغدادی (شیخ مفید)، الاختصاص، ص 247.

2- علی بن عیسی اربلی، کشف الغمه فی معرفه الاثمه، ج 2، ص 316.

3- علی بن عیسی اربلی، کشف الغمه فی معرفه الاثمه، ج 2، ص 316.

4- حسین نوری طبرسی، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج 7، ص 235.

5- بلد، 11.

6- محمدبن یعقوب کلینی رازی، الاصول من الکافی، ج 4، ص 52.

7- محمدبن یعقوب کلینی رازی، الاصول من الکافی، ج 2، ص 428.

* سفارش می کرد که به همه نیکی کنید. از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) نقل می کرد: «اگر نیکی تو به کسی برسد که شایسته اش است، خب لیاقتش را داشته است؛ اما اگر لیاقت خوبی را نداشته است، خودت که اهل خوبی کردن بوده ای!» (1)

نظم

* نظم مشهور بود؛ مثلاً مسواک دانی داشت که پنج مسواک در آن بود. بر هر یک نام یکی از نمازهای پنج گانه را نوشته بود و هنگام هر نماز، با یکی از آن ها مسواک می زد. (2)

مدیریت زمان

* با استناد به فرموده پدر بزرگوارش، به مدیریت زمان سفارش می کرد: «بکوشید روزتان را در چهار بخش تنظیم کنید: بخشی برای عبادت و خلوت با خدا، بخشی برای تأمین معاش، بخشی برای معاشرت و مصاحبت با برادران و بخشی برای تفریح. از نشاط به دست آمده از تفریح، نیرویی برای انجام وظیفه در بخش های دیگر به دست می آورید.» (3)

مشورت

* به مشورت با دیگران سفارش می کرد. در پاسخ به این سؤال که «با چه کسی می توان مشورت کرد»، از پدران بزرگوارشان به نقل از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) توصیه می کرد با فرد ترسو مشورت نکنند؛ چون کارها را دشوار جلوه می دهد و بدین وسیله فرد را از انجام دادن کارهای مهم بازمی دارد. همچنین می گفت با فرد بخیل هم مشورت نکنند؛ زیرا مشورت گیرنده را از هدفش که کمک به دیگران است، بازمی دارد. از مشورت با حریص هم نهی می کرد؛ چون او برای جمع آوری ثروت یا کسب مقام، ستم کردن را در نظر مشورت گیرنده خوب جلوه می دهد. (4)

* از پدران بزرگوارشان به نقل از امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) نصیحت می کرد: «قبل از شروع

ص: 74

1- محمدبن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا، ج 2، ص 35.

2- محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج 73، ص 137.

3- منسوب به علی بن موسی الرضا (علیه السلام) فقه الرضا (علیه السلام)، ص 337.

4- محمدبن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، کتاب من لا یحضره الفقیه، ج 4، ص 409.

هر کاری، درباره آن خوب تأمل کنید تا پشیمان نشوید.»(1)

فعالیت اقتصادی

* کوشش در راه کسب مال را اجتناب ناپذیر می دانست: «مردم ناگزیرند برای زندگی شان تلاش کنند؛ پس کوشش در راهکسب مال را ترک نکنید.»(2)

* ارزش معنوی کار در نظرش آن قدر بود که مقام کارگر را فراتر از مقام جهادکنندگان در راه خدا می دانست: «آن که با کار و کوشش دنبال مواهب زندگی برای تأمین خانواده اش باشد، پاداشی بزرگ تر از پاداش مجاهدان راه خدا دارد.»(3)

* خدا را مالک حقیقی جان ها و مال ها و دیگر چیزها می دانست و بر این بود که آنچه در دست مردم است، عاریه است.(4)

* کم فروشی، ریخت و پاش، خیانت، رباخوری و... را نهی می کرد.(5)

* بر پرداخت زکات تأکید می کرد و سرّ و جوبش را تأمین زندگی فقیران می دانست.(6)

* می فرمود: «اگر توانگران از مال خودشان حق فقیران و نیازمندان را ندهند، اموالشان در معرض نابودی خواهد بود.»(7)

* بر آن بود که خدا مردم سالم را مکلف کرده است به بیماران و افراد ناتوان و گرفتار رسیدگی کنند؛ چون قرآن مجید چنین فرموده است: {لَتَبْلُوَنَّ فِي أَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ...} (8) (قطعاً درباره مال ها و جان هایتان امتحان می شوید... (9) * به توانگران و ثروتمندان توصیه می کرد با فقیران و نیازمندان، مهربان باشند و به

ص: 75

1- عزیزالله عطاردی، مسند الامام الرضا (علیه السلام)، ج 1، ص 293.

2- محمدبن حسن حرّ عاملی، تفصیل وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، ج 17، ص 32.

3- حسن بن علی بن شعبه حرّانی، تحف العقول عن آل الرسول (صلی الله علیه و آله و سلم)، ص 445.

4- محمدرضا حکیمی و محمد حکیمی و دیگران، الحیاه، ج 5، ص 383.

5- محمدبن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا، ج 2، ص 127.

6- محمدبن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، علل الشرایع، ج 2، ص 369؛ محمدبن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، کتاب من لا یحضره الفقیه، ج 2، ص 8 و 9؛ محمدرضا حکیمی و محمد حکیمی و دیگران، الحیاه، ج 5، ص 201.

7- محمدرضا حکیمی و محمد حکیمی و دیگران، الحیاه، ج 5، ص 201.

8- آل عمران، 186.

9- محمدبن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، علل الشرایع، ج 2، ص 369؛ محمدبن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، کتاب من لا یحضره الفقیه، ج 2، ص 8؛ محمدرضا حکیمی و محمد حکیمی و دیگران، الحیاه، ج 5، ص 201.

آن ها کمک و با آن ها همراهی کنند و در امور دینی یاری شان دهند. (1)

* زکات را تذکری برای مال داران می دانست که باید از آن پند بگیرند و به فکر نیازمندان باشند: «ثروتمندان باید خدا را سپاسگزار باشند که به آن ها نعمت و ثروت ارزانی کرده است. توانگران باید همیشه در حال تصرع باشند و از خدا بترسند و حقوق واجب شرعی شان را بدهند تا روزی، مانند فقیران، مستحق زکات نشوند.» (2)

* از ربا نهدی می کرد و عامل نابودی اموال می دانستش. (3)

* ربا را برای این حرام می دانست که با رباخواری، کار خوب از میان می رود و مال ها تلف می شود و مال داران به سودگرفتن روی می آورند و وام دادن و پرداختن به کارهای واجب و انجام کارهای نیک را فراموش می کنند. می فرمود: «در همه این ها، تباهی و ستم [بر قرض گیرندگان] و نابودی اموال [مردم] است.» (4)

* برای ثروت اندوزی را نتیجه یکی از این پنج خصلت را «باید» می شمرد: بخیل بودن، داشتن آرزوی دور و دراز، حریص بودن به دنیا، قطع صلۀ رحم و فداکردن آخرت برای دنیا. (5)

* بدترین مردم از نظر زندگی اقتصادی را کسانی معرفی می کرد که با معاش خود برای دیگران معاشی نسازند و کسی در پرتو زندگی آن ها زندگی نکند. (6)

* از قول پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) ثروتمندی که حقوق مالی اش را ادا نکند، جزو نخستین گروهی می دانست که وارد آتش می شوند. (7)

توجه به مشکلات یاران

* درخواستی را که می توانست انجام بدهد، اصلاً رد نمی کرد. (8)

ص: 76

1- محمدبن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، علل الشرایع، ج 2، ص 369؛ محمدبن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، کتاب من لا یحضره الفقیه، ج 2، ص 8؛ محمدرضا حکیمی و محمد حکیمی و دیگران، الحیاه، ج 5، ص 201.

2- محمدبن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، علل الشرایع، ج 2، ص 369؛ محمدبن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، کتاب من لا یحضره الفقیه، ج 2، ص 8.

3- محمدبن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا، ج 2، ص 93 و 94؛ محمدرضا حکیمی و محمد حکیمی و دیگران، الحیاه، ج 4، ص 460 و ج 5، ص 610 و 611.

4- محمدبن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، کتاب من لا یحضره الفقیه، ج 3، ص 566.

5- عزیزالله عطاردی، مسند الامام الرضا (علیه السلام)، ج 1، ص 287.

6- حسن بن علی بن شعبه حرّانی، تحف العقول عن آل الرسول (صلی الله علیه و آله)، ص 448.

7- حسین بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا، ج 2، ص 28.

8- محمدبن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا، ج 2، ص 184.

* مردم، خیلی از مسائل و نیازمندی هایشان را با او مطرح می کردند و او نیز به راحتی و با مهربانی برای برآوردن خواسته شان اقدام می کرد. ابومحمد غفاری می گوید:

قرض سنگینی برایم پیش آمد و خیلی غمگین شدم. برای ادای این دین، به جز علی بن موسی، کسی را سراغ نداشتم. یکی از روزها صبح زود خدمتش رسیدم و پس از گرفتن اجازه ورود، به حضور شمشرف شدم. همان ابتدا فرمود: «ابومحمد، از خواسته ات اطلاع دارم و باید قرض تو را پردازم.» شب که شد، غلامش افطار آورد و افطار کردیم. فرمود: «ابومحمد، شب در اینجا می خوابی یا می روی؟» عرض کردم: «سید و سرور من، اگر نیازمندی ام را رفع کنی و من بروم، بهتر است.» در این هنگام، دست خود را زیر فرش برد و مُشتی از زیر آن برداشت و به من داد. از منزل آن حضرت که بیرون آمدم، نزدیک چراغی رفتم و به آنچه مرحمت کرده بود، نگاه کردم. معلوم شد که آن ها دینارهای سرخ و زرد هستند. اولین دیناری که دیدم، رویش نوشته بود: «ابومحمد، این، 50 دینار است. از آن، 26 دینار را برای قرضت و 24 دینار را برای مخارج خانواده ات مصرف کن.» صبح که شد، از آن دینار مخصوص اثری نبود. (1)

ص: 77

1- محمدبن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا، ج 2، ص 218.

فصل پنجم: خانواده

اشاره

ص: 79

{فِي بُيُوتِ الَّذِينَ اللَّهُ أَنْ تَرْفَعَ وَيُذَكَّرَ فِيهَا اسْمُهُ يُسَبِّحُ لَهُ فِيهَا بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ} (1)

خانه محل آرامش است و خانواده علت آن. این آرامش را در هیچ جای دیگری نمی توان یافت و همین است که سبب عروج روح و یاد خدا و سعادت‌مندی انسان ها می شود. امام راهنمای ما به سوی آرامش و سعادت است؛ پس توصیه ها و روش های معصومان (علیهم السلام) در خصوص خانه و خانواده بهترین الگو برای رسیدن به این سعادت است.

1. خانه

خانه آسمانی

فضای خانه

* خانه را محل آرامش می دانست. برای همین، هیچ کس در منزلش و در حضورش صدایش را بلند نمی کرد. (2)

آسایش

* برای آنان که امکانات دارند، لازم می شمرد که خانواده خود را در رفاه و آسایش قرار دهند. (3)

* می فرمود: «شایسته است که مرد از نظر مالی به خانواده اش بیشتر توجه کند تا آرزوی مرگش را نکنند.» (4)

روزی حلال

* کسب روزی حلال را برای خانواده بسیار مهم می شمرد و بر آن تأکید می کرد: «هرکس

ص: 80

-
- 1- نور، 36: «[این چراغ پرفروغ] در خانه هایی قرار دارد که خداوند اذن فرموده دیوارهای آن را بالا برند [تا از دستبرد شیاطین و هوس بازان در امان باشد؛] خانه هایی که نام خدا در آن ها برده می شود و صبح و شام در آن ها تسبیح او می گویند.»
 - 2- محمدبن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا، ج 2، ص 179.
 - 3- محمدبن حسن حرّ عاملی، تفصیل وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، ج 21، ص 540.
 - 4- محمدبن حسن حرّ عاملی، تفصیل وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، ج 21، ص 540.

روزی را از راه حلالش بجوید و برای خود و خانواده اش هزینه کند، اجرش بیشتر از اجر جهادکننده در راه خداست.»(1)

خانه بزرگ

* وسیع بودن منزل را می پسندید: «لذت زندگی دنیا در دو چیز است: بزرگ بودن خانه و داشتن دوستان زیاد.»(2)

* برای یکی از خدمتکارانش منزلی خرید و فرمود: «منزل قبلی ات کوچک است. در این ساکن شو.» مرد گفت: «آخر پدرم در آنجا زندگی می کرد.» فرمود: «اگر پدرت متوجه نبود، تو هم باید مانند او باشی!؟»(3)

خوش اخلاقی

* به خوش اخلاقی و خوش رفتاری با خانواده توصیه می کرد و به نقل از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) می فرمود: «أَقْرَبُكُمْ مِنِّي مَجْلِسًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَحْسَنُكُمْ خُلُقًا وَ خَيْرُكُمْ لِأَهْلِهِ.» (در قیامت، کسی به من نزدیک تر است که در دنیا خوش اخلاق تر باشد و با خانواده خودش نیکوکارتر.)(4)

اعتدال در زندگی

* به میانه روی در زندگی سفارش می کرد و به نقل از محمد مصطفی (صلی الله علیه و آله و سلم) می فرمود: «خانه ای را نسازید که در آن سکونت نمی کنید. چیزی را که نمی خورید، انباشته نکنید. از خدایی که به سویش محشور می شوید، حساب ببرید.»(5)

* می فرمود: «باید مخارج خود و خانواده تان بر پایه میانه روی باشد.»(6)

ص: 81

1- محمدبن یعقوب کلینی رازی، الاصول من الکافی، ج 5، ص 88.

2- عزیزالله عطاردی، مسند الامام الرضا، ج 2، ص 374.

3- محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج 73، ص 153.

4- محمدبن حسن حرّ عاملی، تفصیل وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، ج 12، ص 153.

5- محمدبن یعقوب کلینی رازی، الاصول من الکافی، ج 2، ص 48.

6- منسوب به علی بن موسی الرضا (علیه السلام)، فقه الرضا (علیه السلام)، ص 255.

نیکی کردن

* نیکی به پدر و مادر را حتی اگر مشرک باشند، واجب می دانست؛ ولی مرز اطاعتشان را جایی معین می کرد که اطاعتشان به معصیت خدا نکشد. (1)

* شخصی از امام پرسید: «پدر و مادرم، اگر به حق امامت معتقد نباشند، برایشان دعا بکنم؟» جواب داد: «برایشان دعا کن و از طرفشان صدقه هم بده. اگر زنده اند و به امامت معتقد نیستند، با آن ها مدارا کن؛ زیرا پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرموده است: 'خدا مرا برای مهریزی فرستاد، نه نافرمانی.'» (2)

سپاسگزاری

* می فرمود: «خدا به سپاسگزاری از خودش و از پدر و مادر، با هم، فرمان داده است؛ از این رو کسی که از پدر و مادرش سپاسگزاری نکند، انگار از خدا سپاسگزاری نکرده است.» (3)

پرهیز از عاق والدین

* می فرمود: «خدا عاق والدین را حرام کرده است و این به دلیل خروج از اطاعت خدا و تعظیم نکردن والدین و کفران نعمت و ابطال شکر است. اگر عاق والدین حرام نشده بود، نسل ادامه نمی یافت و احترام پدر و مادر از بین می رفت و کسی حقوقشان را نمی شناخت و در نتیجه، قطع رحم می شد و پدر و مادر، اولادشان را ترک می کردند و فرزندان هم از نیکی کردن به آن ها دست می کشیدند.» (4)

مادر

* حق مادر را واجب ترین حق می دانست؛ چراکه مادر به گونه ای فرزند را می کند

ص: 82

1- محمدبن حسن حر عاملی، تفصیل وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، ج 16، ص 155.

2- محمدبن یعقوب کلینی رازی، الاصول من الکافی، ج 2، ص 159؛ محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج 71، ص 47.

3- محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج 71، ص 68.

4- محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج 71، ص 75.

که هیچ فرد دیگری را این طور حمل نمی کند. مادر با گوش و چشم و همه اعضای بدن خودش از فرزند مراقبت می کند و از این کارش شاد است و به آن امید بسته. بارداری فرزند آن قدر سخت است که هیچ کس تحملش را ندارد. مادر راضی می شود که خودش گرسنه باشد و فرزندش سیر، خودش تشنه باشد و فرزندش سیراب، خودش بی لباس بماند و فرزندش پوشیده و خودش در آفتاب بماند و فرزندش در سایه. می فرمود: «پس تشکر از مادر لازم است و خوبی کردن به او باید به اندازه این فداکاری اش باشد؛ گرچه کسی قدرتش را ندارد که حتی کوچک ترین حق مادر را جبران کند، مگر اینکه خدا کمکش کند. خدا مادر را در کنار خودش قرار داد و فرمود: {...أَنِ اشْكُرْ لِي وَ لَوْلَا ذِكْرُ اللَّهِ الْوَاسِعِ} (1) (شکر من و پدر و مادرت را به جای آور؛ چون [همه شما] به سوی من برمی گردید.)» (2)

پدر

* خیلی به حرف شنوی از پدر، خوش رفتاری با او، سر به زیری در برابرش، احترام گذاشتن به او و نیز آرام سخن گفتن در حضورش تأکید می کرد؛ چراکه پدر را مانند ریشه و پسر را مثل شاخه می دانست: «اگر پدر نبود، خدا پسر را هم خلق نمی کرد.» (3)

* توصیه می کرد از پدر در دنیا به بهترین صورت اطاعت شود و ادامه می داد: «پس از مرگش، برای او دعا و طلب رحمت کنید.» (4)

همسر

ازدواج

ضرورت ازدواج

* ازدواج را زمینه ساز کمال فرد می دانست. می گفت زنی نزد امام باقر (علیه السلام) رسید

ص: 83

1- لقمان، 14.

2- منسوب به علی بن موسی الرضا (علیه السلام)، فقه الرضا (علیه السلام)، ص 334.

3- محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج 71، ص 76 و 77.

4- محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج 71، ص 77.

و گفت: «برای رسیدن به فضل و کمال، می خواهم هیچ وقت ازدواج نکنم.» حضرت فرمود: «این کار را نکن. اگر خودداری از ازدواج فضیلت و کمالی داشت، حتماً فاطمه (علیها السلام) سراغش می رفت؛ در حالی که هیچ کس در فضیلت و کمال از او جلوتر نیست.»⁽¹⁾

* به عقیده او، عبادت فرد متأهل در نظر خدا باارزش تر است. نقل می کرد روزی فردی نزد امام باقر (علیه السلام) رسید. حضرت از او پرسید: «ازدواج کرده ای؟» گفت: «نه.» فرمود: «دنیا و همه آن چیزهایی را که در دنیاست دوست ندارم، اگر شبی را بدون همسر به سر کنم. دو رکعت نمازی که فرد متأهل می خواند، برتر از عمل فرد مجردی است که شب زنده داری می کند و روزها روزه است.»⁽²⁾

* ازدواج را سبب گسترش روابط اجتماعی افراد می دانست و می فرمود که اگر درباره ازدواج، دستوری از خدا و پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) هم صادر نشده بود، فایده هایی مثل نزدیک شدن خویشاوندان و پیوند با غریبه ها کافی بود که انسان عاقل هدفمند را به ازدواج ترغیب کند.⁽³⁾

زمان ازدواج

* توصیه می کرد ازدواج به تأخیر نیفتد و حدیثی قدسی در تأیید سخن خود ذکر می کرد: «دختران شما همانند میوه درخت اند. میوه درخت هر وقت رسید، راهی جز چیدنش نیست؛ چون اگر چیده نشود، تابش خورشید فاسدش می کند و مزه اش را از بین می برد. وقتی دختران به آن حد رسیدند که زنان دیگر آن موقعیت را دریافته اند، حتماً باید شوهر کنند؛ چون اگر شوهری برایشان در نظر گرفته نشود، از فساد و تباهی در امان نیستند.»⁽⁴⁾

شروط ازدواج

* در ازدواج، ویژگی های معنوی را بااهمیت تر از مسائل مادی می دانست: «هر وقت خواستگاری آمد که دین دار و بااخلاق بود، به او جواب مثبت بده و از تنگ دستی اش

ص: 84

1- محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج 100، ص 219.

2- عزیزالله عطاردی، مسند الامام الرضا (علیه السلام)، ج 2، ص 256.

3- محمدبن یعقوب کلینی رازی، الاصول من الکافی، ج 5، ص 373.

4- محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج 16، ص 223.

نترس. خدا فرموده است: {...إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ...} (1) (...اگر تنگ دست اند، خدا آنان را از فضل خویش بی نیاز خواهد کرد... (2))

* در نظرش، اخلاقی خوب گزینه ای مهم برای خواستگار بود. شخصی نوشته بود: «یکی از نزدیکانم دخترم را از من خواستگاری کرده است؛ ولی اخلاق بدی دارد.» جواب داد: «اگر بد اخلاق است، دخترت را به او نده.» (3)

* می فرمود: «سودمندترین موهبتی که نصیب بنده خدا می شود، همسر با تقوا و خوبی است که مرد هر وقت می بیندش، شاد شود و هرگاه شوهرش به مسافرت می رود، ناموس و مال او را حفظ کند.» (4)

* در میزان مهریه، بهترین مقدار را مهرالسُّنَّه (5) می دانست: «وقت ازدواج، تلاش کنید مقدار مهریه از مهرالسنه بیشتر نشود. پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) با این مقدار مهریه ازدواج کرد.» (6)

مراسم ازدواج

* توصیه اش این بود که جشن ازدواج در آرامش شب باشد: «ازدواج در شب، سنت اسلام است. آخر، خدا شب را مایه آرامش قرار داده است و زن ها هم مایه آرامش اند.» (7)

* برگزاری مراسم و غذادادن به دیگران در هنگام ازدواج را از سنت های اسلامی برمی شمرد. (8)

ص: 85

1- نور، 32.

2- محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج 100، ص 372.

3- محمدبن حسن حرّ عاملی، تفصیل وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، ج 20، ص 81.

4- عزیزالله عطاردی، مسند الامام الرضا (علیه السلام)، ج 2، ص 256.

5- [5]. «مهرالسنه» مهریه ای است که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) برای همسران خود قرار می داد و مقدار آن 500 مثقال نقره است (نک: علی مشکینی، مصطلحات الفقه، ص 525).

6- ؛ حسین نوری طبرسی، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج 15، ص 62؛ محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج 100، ص 350؛ عزیزالله عطاردی، مسند الامام الرضا (علیه السلام)، ج 2، ص 261.

7- محمدبن حسن حرّ عاملی، تفصیل وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، ج 20، ص 91؛ محمدبن یعقوب کلینی رازی، الاصول من الکافی، ج 5، ص 367.

8- حسین بن علی بن شعبه حرّانی، تحف العقول عن آل الرسول (صلی الله علیه و آله و سلم)، ص 445.

* سفارش می کرد که برای خانواده خویش سهمی از تلاوت قرآن بگذارید تا خیر و برکت برای خانواده فراوان شود و اهل خانه از نظر مالی در وسعت قرار بگیرند. (1)

* به نقل از پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) یادآور می شد: «خدا به زنان نسبت به مردان مهربان تر است و هر مردی که زنی از محارمش را خشنود کند، خدا در روز قیامت خوش حالش خواهد کرد.» (2)

* بهترین زن، در نگاه او، پنج ویژگی دارد: «1. آسان گیر؛ 2. نرم خو؛ 3. موافق و همراه؛ 4. هر وقت شوهرش خشمگین شود، خوابش نبرد تا وقتی که شوهرش از او رضایت پیدا کند؛ 5. هر موقع شوهرش بیرون برود، از خانه و خانواده اش در نبود او مراقبت کند. این طور زنی، یکی از مأموران خداست و مأمور خدا ناامید نمی شود.» (3)

فرزند

فرزندآوری

* فرزندآوری را لازمه تداوم زندگی می دانست: «آن کسی که از خودش فرزندی به جا نگذارد، مثل این است که هرگز میان مردم زندگی نکرده است؛ اما کسی که از خودش فرزندی به یادگار بگذارد، نمرده و در میان مردم زنده است.» (4)

تولد

اذان گفتن در گوش

* سفارش می کرد هنگام تولد فرزند، در گوش راست او اذان بگوییم و در گوش چپش اقامه. (5)

ص: 86

- 1- محمدبن حسن حر عاملی، تفصیل وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، ج 6، ص 200.
- 2- محمدبن یعقوب کلینی رازی، الاصول من الکافی، ج 6، ص 6.
- 3- محمدبن یعقوب کلینی رازی، الاصول من الکافی، ج 5، ص 325.
- 4- حسن بن فضل طبرسی، مکارم الاخلاق، ص 219.
- 5- محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج 101، ص 116.

نام گذاری

* بهره مندی از نام نیک را حق فرزند می دانست. (1)

* نام گذاری فرزند در روز هفتم را توصیه می فرمود. (2)

* تأکید می کرد: «برای فرزندان نام نیکو انتخاب کنید؛ چون روز قیامت با همان نام ها صدایشان می زنند.» (3)

* بر نامیدن فرزندان به «محمد» تشویق می کرد (4) و می فرمود: «خانه ای که در آن نام محمد باشد، صبح و شبش به خوبی می گذرد.» (5)

* می فرمود: «فقر راه نخواهد یافت به خانه ای که در آن نام محمد، علی، حسن، حسین، جعفر، طالب یا عبدالله و از زنان نام فاطمه وجود داشته باشد.» (6)

عقیقه

* عقیقه پسر و دختر در روز هفتم را سفارش می کرد. (7)

تراشیدن موهای سر نوزاد

* می گفت یکی از آداب پس از ولادت، این است: «تراشیدن موهای سر نوزاد در روز هفتم و صدقه دادن از طلا یا نقره به اندازه وزن موها.» (8)

ختنه

* به ختنه کردن پسر بچه ها در روز هفتم توصیه می کرد. از محمد مصطفی (صلی الله علیه و آله و سلم) نقل می کرد: «فرزندان را روز هفتم تولد ختنه کنید؛ زیرا به این وسیله، پاک تر می شوند و زودتر گوشت بر بدنشان می روید.» (9)

ص: 87

1- منسوب به علی بن موسی الرضا (علیه السلام)، فقه الرضا (علیه السلام)، ص 239.

2- محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا، ج 2، ص 125.

3- احمد بن محمد بن فهد حلّی، عده الداعی و نجاح الساعی، ص 87.

4- محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج 101، ص 128.

5- محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج 101، ص 131.

- 6- عزیزالله عطاردی، مسند الامام الرضا (علیه السلام)، ج 2، ص 277.
- 7- محمدبن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا، ج 2، ص 125.
- 8- محمدبن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا، ج 2، ص 125.
- 9- محمدبن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا، ج 2، ص 28.

* برای کودک، هیچ چیزی را بهتر از شیر مادرش نمی دانست.» (1)

رابطه و وظایف

علاقه و انس با فرزند

* به فرزندش، جواد، خیلی علاقه داشت. (2) پس از تولد جوادش، تمام شب کنار گهواره اش بیدار ماند. (3)

* پسرش جواد را فقط با کنیه اش یاد می کرد و مثلاً می فرمود: «پسرم ابوجعفر به من این چنین نوشته است و من به ابوجعفر چنین نوشتم.»

این در حالی بود که جواد (علیه السلام) دوران کودکی را می گذرانید؛ ولی امام از او پیوسته به بزرگی یاد می کرد. (4)

* در صحبت با فرزندش بسیار صمیمی بود و با تعابیری مثل «یا حبیبی» (5) صدایش می کرد. (6)

* به شیوه های مختلف به فرزندش محبت می کرد. گاهی اوقات اوچ علاقه اش را در قالب این عبارت نشان می داد: «بِأَبِي أَنْتَ وَ أُمِّي»

(پدر و مادرم به قربانت!) (7)

* راوی می گوید: «خدمت حضرت رضا (علیه السلام) رسیدم؛ در حالی که جوادلایمه (علیه السلام) را روی زانویش گذاشته بود و به او

موز می خوراند.» (8)

مراقبت از فرزند

* بر معاشرت های فرزندش نظارت می کرد. در نامه ای به امام جواد (علیه السلام) نوشت: «فرزندم، شنیده ام وقتی سوار می شوی و قصد

بیرون رفتن داری، غلام ها

ص: 88

1- عزیزالله عطاردی، مسند الإمام الرضا (علیه السلام)، ج 2، ص 278.

2- محمد بن مسعود عیاشی، تفسیر العیاشی، ج 1، ص 131 و 132.

3- محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج 50، ص 15.

4- محمدبن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا، ج 2، ص 240؛ عزیزالله عطاردی، مسند الامام الرضا (علیه السلام)،

ج 1، ص 215.

5- ای رفیق من.

6- علی بن عیسی اربلی، کشف الغمه فی معرفه الائمه، ج 2، ص 362؛ عزیز الله عطاردی، مسند الامام الرضا (علیه السلام)، ج 1،

ص 214.

7- على بن حسين مسعودى، اثبات الوصيه للامام على بن ابى طالب (عليه السلام)، ص 218.

8- محمدباقر مجلسى، بحار الانوار، ج 63، ص 187.

از روی بُخل از درِ کوچک بیرون می برندت که مبادا کسی از تو خیری ببیند. به حقی که بر گردنت دارم، از تو می خواهم رفت و آمدت جز از درِ بزرگ نباشد. هر وقت قصد سوارشدن و بیرون رفتن داری، همراهت کیسه های درهم و دینار باشد تا هر وقت کسی چیزی از تو خواست، حتماً به او بدهی. اگر از عمو هایت کسی از تو درخواست کمکی کرد، مبادا از 50 دینار به او کمتر ببخشی. بیشتر از 50 دینار را هم خودت می دانی. همچنین اگر از عمه هایت کسی از تو مالی طلبید، مبادا به او از 25 دینار کمتر ببخشی. بیشتر از این مبلغ را هم خودت می دانی. می خواهم که خدا به تو برتری بدهد؛ پس انفاق کن و از این ترس که خدا بر تو سخت بگیرد یا تهی دست شوی.»(1)

دعا برای فرزند

* برای فرزندش دعا می کرد.(2) * دعای کودکان را، تا هنگامی تا هنگامی که به گناه نزدیک نشده اند، مستجاب می دانست.(3)

تربیت کودکان

* در عرصه تربیت فرزند، با تأکید بر روش عملی، توصیه می کرد: «به فرزندان دستور بدهید صدقه بدهد.»(4)

* به گفتن اذان در خانه توصیه می کرد؛ چون «با این کار، کودکان با آن ذکر آشنا می شوند.»(5)

* از او درباره شخصی پرسیدند که پسر نوجوانش را به نماز وادار کرده بود و آن فرزند گاهی نماز را ترک می کرد. امام فرمود: «این پسر چند سال دارد؟» گفتند: «آقا، هشت ساله»

ص: 89

1- محمدبن یعقوب کلینی رازی، الاصول من الکافی، ج 4، ص 43.

2- محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج 50، ص 103.

3- منسوب به علی بن موسی الرضا (علیه السلام)، صحیفه الرضا (علیه السلام)، ص 55.

4- عزیزالله عطاردی، مسند الامام الرضا (علیه السلام)، ج 2، ص 207.

5- سیدمحمد حسینی قزوینی، موسوعه الامام الرضا (علیه السلام)، ج 5، ص 409.

است.» حضرت رضا (علیه السلام) با تعجب فرمود: «(سبحان الله! هشت ساله است و نمازش را ترک می کند؟!)) گفتند: «بچه است. گاهی خسته و ناراحت می شود.» امام فرمود: «هرطوری که راحت است، نمازش را بخواند.»(1)

تنبیه کودکان

* از تنبیه بدنی کودکان نهی می کرد: «فرزندتان را تنبیه بدنی نکنید. به جایش با او قهر کنید. البته مراقب باشید که قهرکردنتان هم طولانی نشود.»(2)

بازی کودکان

* بازی کردن با کودکان را مهم می شمرد و می فرمود: «حسن و حسین نزد جدشان محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) بازی می کردند و شب که می شد، پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) می گفت: 'حالا بروید پیش مادرتان.'»(3)

احترام به فرزند

* وقتی امام جواد (علیه السلام) بر بستر شهادت پدرش وارد شد، ایشان از بستر برخاست، به سویش رفت، دست بر گردنش انداخت، به سینه فشردش، میان دو چشمش را بوسید و با او سخن گفت.(4)

* به نقل از پیامبر خاتم (صلی الله علیه و آله و سلم) می فرمود: «پنج چیز را تا آخر عمر رها نخواهم کرد... و پنجم سلام کردن به کودکان است. می خواهم بعد از من این رسم بماند.»(5)

برادر

در میان برادران، برای برادر بزرگ تر جایگاه ویژه ای قائل بود: «مقام برادر بزرگ تر

ص: 90

1- محمدبن حسن حر عاملی، تفصیل وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، ج 4، ص 20.

2- محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج 101، ص 99.

3- محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج 43، ص 266.

4- محمدبن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا، ج 2، ص 243.

5- محمدبن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا، ج 2، ص 81.

خاص است و در خانه جایگاه پدری دارد.»(1)

2. خویشاوندان

صله رحم

* بر صله رحم تأکید می کرد: «خدا تقوای الهی را با صله رحم همراه ساخت؛ در نتیجه هرکس صله رحم نکند، تقوای الهی ندارد.»(2)

* می فرمود: «خدا دستور سه چیز را به همراه دستور سه چیز دیگر صادر فرموده است: 1. دستور نماز را همراه با دستور زکات. پس هرکس نماز بخواند و زکات نپردازد، نمازش پذیرفته نیست؛ 2. دستور سپاسگزاری از خود را همراه دستور سپاس از پدر و مادر. پس هرکس از پدر و مادر خود سپاسگزار نباشد، از خدا سپاسگزار نبوده است؛ 3. دستور تقوای از خدا را همراه با دستور صله رحم. پس هرکس صله رحم نکند، تقوای الهی نداشته است.»

* به ملاقات یکدیگر سفارش می کرد: «این کار موجب نزدیک شدن به من است.»(3)

* به بزرگداشت بزرگان خاندان و صله رحم تأکید می کرد و آزار نرساندن به ارحام را برترین مصداق صله رحم می دانست.(4)

* برای طولانی شدن عمر، وسیله ای جز صله رحم نمی شناخت و می فرمود: «خدا به سبب صله رحم، سی سال بر عمر انسان می افزاید و به سبب قطع رحم، سی سال از عمر انسان می کاهد.»(5)

* به محبت به قوم و خویش تأکید می کرد: «به خویشاوند محبت کن و با او ارتباط برقرار کن، اگرچه با جرعه ای آب. البته بهترین صله رحم خودداری از آزار اوست.»(6)

* صله رحم را باعث افزایش مال و مایه محبوبیت بین خویشاوندان می دانست(7) و

ص: 91

1- حسن بن علی بن شعبه حرانی، تحف العقول عن آل الرسول (صلی الله علیه و آله و سلم)، ص 442.

2- محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، الخصال، ج 1، ص 156.

3- حسین نوری طبرسی، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج 9، ص 102؛ محمد بن نعمان عکبری بغدادی (شیخ مفید)، الاختصاص، ص 247.

4- علی بن حسن طبرسی، مشکاه الانوار فی غرر الاخبار، ص 170.

5- محمد بن یعقوب کلینی رازی، الاصول من الکافی، ج 2، ص 152 و 153.

6- حسن بن علی بن شعبه حرانی، تحف العقول عن آل الرسول (صلی الله علیه و آله و سلم)، ص 445.

7- عزیزالله عطاردی، مسند الامام الرضا (علیه السلام)، ج 1، ص 267.

به نقل از اجدادش می فرمود:

«صله رحم و خوش رفتاری با همسایه ها اموال را زیاد می کند.»⁽¹⁾

* از حضرت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) نقل می کرد: «هرکس انجام دادن یک کار را به من تعهد بدهد، من چهار چیز را به او قول می دهم: او با ارحام خود رفت و آمد کند. قول می دهم خدا دوستش داشته باشد و روزی اش را سرشار کند و عمرش را طولانی سازد و او را به بهشت ببرد.»⁽²⁾

مهمان و مهمانی

مهمان

* مهمان را دوست می داشت و بر پذیرایی از مهمان و احترام به او پافشاری می کرد. یکی از یارانش نقل می کند:

شبی امام مهمان داشت. در میان صحبت، چراغ نقصی پیدا کرد. مهمانِ امام دست پیش آورد تا چراغ را درست کند؛ اما امام نگذاشت و خودش این کار را کرد و فرمود: «ما از مهمان هایمان نمی خواهیم کاری انجام بدهند.»⁽³⁾

* به مهمانش بسیار توجه داشت و به او خدمت می کرد. یکی از اصحابش می گوید: «در خدمت حضرت بودم. بسیار تشنه ام بود؛ ولی نمی خواستم از آن حضرت آب بخوام. حضرت خودش آب خواست و کمی نوشید و به من هم داد و فرمود: 'محمد، بنوش. آب خنک و گوارایی است.'»⁽⁴⁾

* استقبال از مهمان نیز از آدابی است که در سیره اش نقل کرده اند. در روایتی آمده است که در خراسان برای استقبال گروهی از آل ابی طالب که به دیدارش آمده بودند، از محل سکونتش بیرون رفت.⁽⁵⁾

ص: 92

1- محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج 71، ص 97.

2- محمدبن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا، ج 2، ص 37.

3- محمدبن یعقوب کلینی رازی، الاصول من الکافی، ج 6، ص 283.

4- محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج 49، ص 31.

5- سعیدبن بهلاله قطب الدین راوندی، الخرائج و الجرائح، ج 1، ص 337.

* سادگی در مهمانی را توصیه می کرد و این طور مثال می زد:

مردی امام علی (علیه السلام) را دعوت کرد. امام فرمود: «اگر سه چیز را به من قول بدهی، دعوتت را می پذیرم.» گفت: «چه چیز آقا؟» فرمود: «برای من چیزی از بیرون خانه تهیه نکنی. همسانی را بیاوری که در خانه داری. خانواده ات را هم به زحمت نیندازی.» گفت: «قبول.» آن وقت حضرت دعوتش را قبول کرد. (1)

* بر آمدوشد مؤمنان با یکدیگر تأکید می کرد: «آدم بخشنده از غذای مردم می خورد تا مردم هم در سر سفره او حاضر شوند و از غذای او بخورند؛ ولی بخیل برای اینکه مردم از غذایش نخورند، از خوردن طعام دیگران خودداری می کند.» (2)

ص: 93

1- محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج 72، ص 451.

2- محمد بن یعقوب کلینی رازی، الاصول من الکافی، ج 4، ص 41.

فصل ششم: جامعه

اشاره

ص: 95

{ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا } (1)

اجتماعی بودن انسان او را ناگزیر از برقراری ارتباط با دیگران می‌کند. از سوی دیگر، انسان‌ها دربارهٔ همدیگر حقوق و تکالیفی دارند. برقراری ارتباط صحیح در هر جامعه‌ای وابسته به اصول و قواعدی است و امام می‌کوشد تا با تعریف این اصول و قواعد و عمل به آن‌ها، راه ارتباطی صحیح با جامعه را برای ما روشن کند.

1. خدمتکاران و کارگران

معین کردن مبلغ

* رعایت حقوق مردم، قاعده‌ای قطعی و خدشه‌ناپذیر در زندگی اجتماعی‌اش بود. می‌فرمود: «هرکس را برای کاری آوردید، حتماً قبلاً مُزدش را تعیین کنید و قرارداد ببندید. کسی که بدون قرارداد و تعیین مزد، کاری انجام بدهد، اگر سه برابر مزدش را هم به او بدهید، باز گمان می‌کند مزدش را کم داده‌اید! ولی اگر قرارداد ببندید و به مقدار معین شده بپردازید، از شما خوش‌حال خواهد بود که طبق قرار عمل کرده‌اید. اگر هم بیش از مقدار تعیین شده چیزی به او بدهید، هرچند کم و ناچیز باشد، می‌فهمد که بیشتر پرداخته‌اید و سپاسگزار خواهد بود.» (2)

انس با کارگر

* وقتی منزل را خلوت می‌دید، تمام غلامان و اطرافیانش را جمع می‌کرد، برای آن‌ها حدیث می‌خواند و با آن‌ها انس می‌گرفت. آن‌ها نیز با او مأنوس می‌شدند. (3)

ص: 96

1- حجرات، 13: «ای مردم، ما شما را از یک مرد و زن آفریدیم و شما را تیره‌ها و قبیله‌ها قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید.»

2- محمدبن یعقوب کلینی رازی، الاصول من الکافی، ج 5، ص 288 و 289.

3- محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج 49، ص 164.

* می فرمود پدر بزرگوارش حتی با خدمتکارانش هم مشورت می کرد و در مقابل اعتراض دیگران پاسخ می داد: «اگر خدا بخواهد، چه بسا به زبان آنان در کار ما گشایشی رخ بدهد.» (1)

2. مردم

اشاره

* بر حقوق همسایه پافشاری می کرد: «کسی که همسایه اش از اذیتش آسایش نداشته باشد، از ما نیست.» (2)

* می فرمود پدر بزرگوارش بعد از انجام واجبات، نزد خدا، کاری بهتر از خوش حال کردن مؤمن سراغ نداشت. (3)

* وقتی در مدینه بر مرکبی سوار می شد و در معابر و کوچه های این شهر رفت و آمد می کرد، مردم گرفتاری هایشان را با او در میان می گذاشتند و امام هم نیازها و خواسته هایشان را با کمال فروتنی و محبت برآورده می ساخت؛ به طوری که بین آنفرد و حضرت، مثل قوم و خویش ها، انس و صمیمیت برقرار شده بود. بین امام و مردم جهان اسلام، مکاتباتی هم صورت می گرفت و اهالی شهرهای گوناگون برای نامه های امام احترام ویژه ای قائل بودند و توصیه ها و دستورالعمل های این نوشته ها را با دل و جان به کار می بستند. (4)

* با ادیان و فرقه های مختلف، عادلانه و عاقلانه برخورد می کرد و نمی گذاشت ظلمی به آن ها بشود. البته، در مقابل، بسیار حساب شده از ماهیت انحرافی شان پرده برمی داشت. از نیشابور نامه ای به مأمون رسید به این مضمون که مردی زردشتی هنگام مرگ وصیت کرده است ثروت زیاد باقی مانده از او را میان فقرا تقسیم کنند. قاضی نیشابوری هم آن اموال را میان مسلمانان تقسیم کرده است. مأمون به امام رضا (علیه السلام) گفت: «سرور من، درباره این موضوع چه می فرمایید؟» امام فرمود: «زردشتیان برای بینوایان مسلمان وصیت نمی کنند. نامه ای به قاضی نیشابور بنویس که همان مقدار از مالیات های مسلمانان

ص: 97

1- محمدبن حسن حرّ عاملی، تفصیل وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، ج 12، ص 45.

2- محمدبن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا، ج 2، ص 24.

3- منسوب به علی بن موسی الرضا (علیه السلام)، فقه الرضا (علیه السلام)، ص 339.

4- محمدبن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا، ج 2، ص 167.

نظارت همگانی

* به رفتار مأمون عباسی هم ایراد می گرفت و نصیحت می کردش و کارهای خلافی را که مرتکب می شد، زشت می شمرد. مأمون در ظاهر قبول می کرد و ناراحتی اش را پنهان می کرد.(2)

* در مواقع مختلف و متعدد، به رفتارهای نادرست بستگان نزدیک خویش اعتراض می کرد تا از انتساب به او سوءاستفاده نکنند و خلاف هایشان را به حساب او نگذارند. برادر امام به نام زیدبن موسی در مدینه قیام کرد و کشتار و آتش سوزی در خانه های عباسیان راه انداخت. او را نزد مأمون فرستادند. حضرت رضا (علیه السلام) هم در برخورد با او وقتی زید گفت: «من برادر تو و فرزند پدرت هستم» فرمود: «تو تا وقتی برادر منی که در اطاعت خدا باشی.»(3)

* به امر به معروف و نهی از منکر سفارش می کرد و اخطار می داد: «در صورت ترک کردن این کار، شرورترین افراد بر شما مسلط می شوند و هرچقدر هم که خوبان شما دعا و نفرین کنند، مستجاب نخواهد شد.»(4)

* به نقل از جد بزرگوارش حضرت ختمی مرتبت (صلی الله علیه و آله و سلم) می فرمود: «امت من هر وقت امر به معروف و نهی از منکر را ترک کردند، باید در انتظار عذاب خدا باشند.»(5)

مهرورزی

* محبت کردن و الفت با مردم را ارزشمند می دانست: «اساس خردورزی، پس از ایمان به خدا، جلب دوستی مردم است.»(6)

معاشرت

* برخورد و معاشرت مطلوب در نظرش به گونه ای بود که خودش با رعایت آن، در دل های

ص: 98

- 1- محمدبن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا، ج 2، ص 15.
- 2- محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج 49، ص 308.
- 3- محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج 49، ص 218.
- 4- علی بن حسن طبرسی، مشکاه الانوار فی غرر الاخبار، ص 50.
- 5- عزیزالله عطاردی، مسند الامام الرضا (علیه السلام)، ج 2، ص 382.
- 6- محمدبن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا، ج 2، ص 35.

مردم نفوذ فراوان یافته بود. (1) می فرمود: «پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) با مردم به خوبی معاشرت می کرد و با نرمی و آرامش با آن ها سخن می گفت.» (2)

* به احترام گذاشتن به بزرگان خیلی سفارش می کرد. (3)

* به دیدوبازدید تشویق می کرد و از قول پدر بزرگوارش می فرمود: «به دیدارِ هم بروید. همدیگر را دوست داشته باشید. دستِ هم را فشار دهید. از هم عصبانی نشوید.» (4)

* می فرمود: «هرکس اندوه و مشکل مؤمنی را برطرف کند، خدا در روز قیامت غصه را از قلبش برطرف می کند.» (5)

* درباره معاشرت با دیگران می فرمود: «با دوستان فروتنی کنید و با دشمنان با احتیاط رفتار کنید. با عموم مردم هم با گشاده رویی برخورد کنید.» (6)

3. ولایتعهدی

ولایتعهدی با اجبار و تهدید

با اجبار و تهدیدهای فراوان مأمون، ولایتعهدی را پذیرفت (7) و فرمود: «قَدْ عَلِمَ اللَّهُ كِرَاهَتِي لِذَلِكَ...» (8) (خداوند می داند که این کار به اجبار بود...).

ولایتعهدی؛ به صورت مشروط

* ولایتعهدی را به صورت مشروط پذیرفت؛ به طوری که این پذیرش مشروط، موضعی منفی و شگفت انگیز در برابر حاکمیت تلقی می شد؛ زیرا فرمود: «ولایتعهدی را به شرطی می پذیرم که کسی را به مقامی نگمارم و از کاری برکنار نکنم. سنتی را دگرگون نسازم و

ص: 99

- 1- محمدبن احمدبن عثمان ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ج 1، ص 121.
- 2- عزیزالله عطاردی، مسند الامام الرضا (علیه السلام)، ج 2، ص 477.
- 3- علی بن حسن طبرسی، مشکاه الانوار فی غرر الاخبار، ص 170.
- 4- منسوب به علی بن موسی الرضا (علیه السلام)، فقه الرضا (علیه السلام)، ص 339.
- 5- محمدبن یعقوب کلینی رازی، الاصول من الکافی، ج 2، ص 200.
- 6- محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج 71، ص 167.
- 7- علی بن حسین ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ج 4، ص 7.
- 8- محمدبن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا، ج 2، ص 139.

چرایی پذیرش

* شخصی به ایشان اعتراض کرد که: «شما اهل بیت که انسان هایی پاک و مطهرید و از ستمگران بیزارید، چرا ولا یتعهدی را پذیرفتید و در دستگاه طاغوتی مأمون وارد شدید؟!». در پاسخ فرمود: «شأن پیامبر بیشتر است یا شأن جانشین پیامبر؟» گفت: «شأن پیامبر.» امام دوباره پرسید: «پادشاه مُشْرک بدتر است یا پادشاه مسلمانِ فاسق؟» گفت: «پادشاه مُشْرک.» فرمود: «آیا جرم کسی بدتر است که خودش همکاری با دستگاه جور را درخواست کند، یا کسی که به زور، وادار به همکاری اش کنند؟» گفت: «جرم آن کسی که خود درخواست کند.» امام رضا (علیه السلام) بعد از این پاسخ ها فرمود: «یوسف صدیق، پیامبر بود و عزیز مصر، کافرِ مشرک. حضرت یوسف (علیه السلام) خود تقاضا کرد که با حکومت کفر همکاری کند. قرآن در این زمینه، از زبان آن نبی والامقام می فرماید: {اجْعَلْنِي عَلَى خَزَائِنِ الْأَرْضِ إِنِّي حَفِيظٌ عَلِيمٌ} (2) (مرا به سرپرستی خزینه های سرزمین [مصر] بگمار که پاسداری دانا هستم.) [البته حضرت یوسف با این عمل خود می خواست مقامی را بگیرد که بتواند از آن، بهترین استفاده را بکند.] عزیز مصر کافر بود و مأمون مسلمانِ فاسق. یوسف (علیه السلام) پیامبر بود و من وصیّ پیامبرم. یوسف (علیه السلام) پیشنهاد همکاری با حکومت داد؛ ولی مرا به این کار مجبور کرده اند.»(3)

ص: 100

1- محمدبن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا، ج2، ص 166 و 167.

2- یوسف، 55.

3- محمدبن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا، ج2، ص 138 و 139.

{ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُلُوا مِن طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ... (1) }

بدن ابزار روح است برای شناخت و عبادت و خدمت. وسیله ای است که می تواند روح را در مسیر سعادت یاری دهد. توجه به سلامتی جسم، در ابعاد مختلف مادی و معنوی، کارایی این ابزار را افزایش می دهد. امام، هم به سلامت جسم خودش اهمیت می داد و هم تأثیر رعایت بهداشت بر سلامت و سعادت روح را به همه یادآور می شد و در این باره فرهنگ سازی می کرد.

1. بهداشت دهان و دندان

* وقتی در یک سوم آخر شب برای نماز شب برمی خاست، پس از ذکر تسبیح و حمد و استغفار، مسواک می زد. (2)

* بهترین وسیله را برای مسواک زدن، تارچه اراک (3) می دانست و می فرمود: «چنانچه به اندازه باشد، دندان ها را برق می اندازد، دهان را خوش بو می سازد، لثه را تقویت می کند و در برابر پوسیدگی مفید خواهد بود؛ اما استفاده زیادی آن، مینای دندان ها را نازک و آن ها را لق می کند و ریشه آن ها را هم سست خواهد کرد.» (4)

* برای سفید شدن دندان می فرمود: «مقداری نمک بسیار سفید بردارید و نرم بسایید و با آن، مسواک بزنید.» (5)

* از اجداد شریفش نقل می کرد که امیر مؤمنان (علیه السلام) به فرزندانش دستور می داد:

ص: 102

1- بقره، 172: «ای کسانی که ایمان آورده اید، از نعمت های پاکیزه ای که به شما روزی داده ایم، بخورید.»

2- سید محمد حسین طباطبایی، سنن النبی، ص 223.

3- «اراک» درختی است که در عربی «شجر السواک» نام دارد و در فارسی «درخت مسواک». در تقسیم بندی گیاهان از گروه «سالوادور» (Salvadoraceae) به شمار می آید و نام علمی اش «سالوادورا پرسیکا» (Salvadora Persica) است. درخت اراک، همانند درخت انار، ارتفاع کم و برگ های پهن و همواره سبز دارد. چوبش سست و خاردار است و گل هایش سفید یا سرخ رنگ. میوه ای خوشه ای مانند انگور و سبزرنگ می دهد که اندکی تلخ است. در طب سنتی، از میوه و برگش برای درمان بسیاری دردها بهره می برند و از شاخه اش چوب مسواک می گیرند.

4- محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج 59، ص 317.

5- محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج 59، ص 317.

«هر وقت مسواک زدید، اگر خواستید آب بنوشید، اول سه بار مضمضه اش کنید»؛⁽¹⁾ یعنی آب را در دهان بچرخانید و دور بریزید.

* برای جلوگیری از فاسد شدن دندان ضروری می دانست: «هرکس می خواهد دندان هایش فاسد نشود، حتماً هرگاه شیرینی می خورد، پس از آن قطعه نانی هم بخورد.»⁽²⁾

* توصیه می کرد پس از غذا دهانمان را با گیاه سِعد بشویم و دندان هایمان را با آن تمیز کنیم. این کار را سبب استحکام دندان ها می دانست.⁽³⁾

2. بهداشت بدن

* بدن انسان را مملکتی مجسم می کرد که: «قلب در آن پادشاه است؛ رگ های بدن و مغز، کارگران آن اند؛ خانه آن پادشاه، قلب انسان است و سرزمین آن پادشاه، بدن انسان. دست ها و پا ها و چشم ها و لب ها و زبان و گوش ها نیز یارانش هستند.»⁽⁴⁾

* به نظرش، حمام رفتن باعث اعتدال بدن می شود: «حمام چرک را می برد، رگ و پی را نرم می سازد، اندام های بزرگ را تقویت می کند و مواد زائد و عفونت ها را هم از بین می برد.»⁽⁵⁾

* شیعیان را به رعایت آداب و مستحبات روز جمعه فرامی خواند: «شست و شوی سروصورت با خطمی،⁽⁶⁾ ناخن گرفتن، کوتاه کردن سیبیل، عطرزدن و...»⁽⁷⁾

* آموزش می داد: «روز سه شنبه ناخن بگیرید و روز چهارشنبه حمام بروید. روز پنجشنبه حجامت کنید و روز جمعه خود را خوش بو سازید.»⁽⁸⁾

ص: 103

1- حسن بن فضل طبرسی، مکارم الاخلاق، ص 153.

2- منسوب به علی بن موسی الرضا (علیه السلام)، طب الرضا (علیه السلام)، ص 39.

3- حسن بن فضل طبرسی، مکارم الاخلاق، ص 191.

4- محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج 59، ص 309؛ منسوب به علی بن موسی الرضا (علیه السلام)، طب الرضا (علیه السلام)، ص 19.

5- منسوب به علی بن موسی الرضا (علیه السلام)، طب الرضا (علیه السلام)، ص 255.

6- گیاهی است از رسته خبازیات (پنیرکیان) که ساقه بلند و برگ های پهن و گل های شیپوری به رنگ های سرخ و سفید دارد. اصل این گیاه از خاورمیانه است. گیاهی است دیگر از همین تیره که در مکان های مرطوب می روید و فواید و خواص پزشکی دارد و از آن به عنوان داروی ملین استفاده می شود.

7- حسین نوری طبرسی، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج 1، ص 414.

8- محمدبن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا، ج 1، ص 279.

3. بهداشت محیط

* می گفت جارو زدن ورودی خانه، رزق و روزی را به آن خانه می آورد. (1)

4. خوردنی ها

نخود

* نخود پخته را پیش از غذا و پس از آن می خورد و می فرمود: «نخود پخته برای درد کمر خوب است.» (2)

خرما

* به خرما خیلی علاقه داشت و با اشتیاق میل می کردش. نقل می کرد: «جدم رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) و اجداد همه خرمادوست بودند. شیعیان ما هم چون از سرشت ما آفریده شده اند، خرما دوست دارند.» (3)

نمک

* غذایش را با نمک شروع می کرد. (4)

* به خوردن نمک تشویق می کرد و می گفت که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به علی (علیه السلام) چنین فرموده است: «علی، نمک را فراموش نکن. نمک دوی هفتاد بیماری است.» (5)

سبزی

* همراه غذا سبزی می خورد. (6)

ص: 104

- 1- محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج 73، ص 176.
- 2- محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج 63، ص 263.
- 3- محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج 49، ص 103.
- 4- احمد بن محمد بن خالد برقی، المحاسن، ج 2، ص 487.
- 5- محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا، ج 2، ص 42.
- 6- حسن بن فضل طبرسی، مکارم الاخلاق، ص 176.

* پای سفره ای که در آن سبزی نبود، نمی نشست. (1)

سویق

* سویق (2) را خوراکی خوب معرفی می کرد و می افزود: «اگر گرسنه باشید، سیرتان می کند و اگر سیر باشید، غذایتان را هضم خواهد کرد.» (3)

کندر

* سفارش می کرد کندر زیاد بخوریم و آن را در دهان بگذاریم و بجویم؛ چراکه بلغم (4) را پاک می کند و معده را تمیز و عقل را استوار و غذا را زود هضم. (5)

کدو

* در قرآن کریم در داستان یونس پیامبر (علیه السلام)، از «شجره یقظین» اسم برده شده است. (6) منظور از آن را کدو می دانست (7) و به نقل از امیرمؤمنان (علیه السلام) می فرمود: «خوردن کدو را فراموش نکنید؛ چون عقل را زیاد می کند.» (8)

* به پخت کدو سفارش می کرد: «کدو دل اندوهگین را آرام می کند.» (9)

انار

* به خوردن انار ترغیب می کرد: «هر دانه ای از انار که در معده قرار می گیرد، دل را روشن می سازد و شیطان را چهل روز از قلب آن شخص دور می کند.» (10)

ص: 105

1- حسن بن فضل طبرسی، مکارم الاخلاق، ص 176.

2- قاووت یا پوره.

3- عزیزالله عطاردی، مسند الامام الرضا (علیه السلام)، ج 2، ص 334.

4- یکی از خلط های چهارگانه (اخلاط اربعه) در طب اخلاطی بوده است.

5- محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج 63، ص 444.

6- صافات، 146: { وَ اَنْبَتْنَا عَلَيْهِ شَجَرَةً مِّنْ يَّقُظِیْنِ } (و بوته کدویی بر او رویاندیم [تا در سایه برگ های پهن و مرطوبش آرامش یابد].)

7- احمد بن محمد بن خالد برقی، المحاسن، ج 2، ص 520.

8- محمدبن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا، ج 2، ص 36.

9- عزیزالله عطاردی، مسند الامام الرضا (علیه السلام)، ج 2، ص 347.

10- محمدبن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا، ج 2، ص 35.

* می فرمود: «پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) هر موقع انار می خورد، کسی را با خود شریک نمی کرد و می فرمود: 'در هر اناری، یک دانه از دانه های بهشت هست.'» (1)

* خوردن انار شیرین را سبب افزایش نطفه مرد و زیبایی کودک می دانست. (2)

* تجویز می کرد که انارِ ملس (ترش و شیرین) را بمکیم؛ چون به ما نیرو می دهد و خون را زنده می سازد. (3)

* می گفت انار را به همراه پوست نازکِ میان دانه هایش بخوریم. این سبب صاف و پاک شدن معده است. (4)

انجیر

* برای انجیر خواص مختلفی بیان می کرد: «انجیر بوی دهان را از بین می برد و استخوان را محکم می کند و مورامی رویانند و درد ها را زایل می سازد. انجیر شبیه ترین چیز به میوه های بهشت است.» (5)

برنج

* سرآمدِ غذاهای دنیا و آخرت را گوشت و برنج می دانست. (6)

* بهترین دارو برای درمان شخص مبتلا به سل را نانِ برنج معرفی می کرد. (7)

باقلا

* خوردن باقلا را مایه محکم شدن استخوان های ساق و تولید خون تازه در بدن می دانست. (8)

ص: 106

-
- 1- محمدبن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا، ج 2، ص 43.
 - 2- احمد بن محمد بن خالد برقی، المحاسن، ج 2، ص 546؛ محمدبن یعقوب کلینی رازی، الاصول من الکافی، ج 6، ص 355.
 - 3- محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج 59، ص 320.
 - 4- منسوب به علی بن موسی الرضا (علیه السلام)، صحیفه الامام الرضا (علیه السلام)، ص 79؛ محمدبن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا، ج 2، ص 43.
 - 5- احمد بن محمد بن خالد برقی، المحاسن، ج 2، ص 554.
 - 6- عزیزالله عطاردی، مسند الامام الرضا (علیه السلام)، ج 2، ص 347.
 - 7- محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج 63، ص 274.
 - 8- احمد بن محمد بن خالد برقی، المحاسن، ج 2، ص 506.

* توصیه می کرد باقلا را با پوست بخوریم: «معه را پاک می کند.» (1)

نان

* پرهیز می داد از اینکه نان را با کارد بپریم. توصیه می کرد با دست تکه تکه اش کنیم. (2)

* برای فهماندن ارزش نان جو این طور مثال می زد: «برتری نان جو بر نان گندم مانند برتری اهل بیت بر مردم است.» (3)

* می فرمود: «خدا در نان جو برکت گذاشته است و هرکس نان جو بخورد، بیماری هایش بهبود می یابد.» (4)

* نان جو را غذای غالب پیامبران می دانست: «خدا روزی پیامبران خود را از نان جو قرار داده است.» (5)

کاسنی

* به خوردن کاسنی تشویق می کرد و خاطر نشان می کرد: «کاسنی درمان هزار بیماری است.» (6)

انگور و مویز

* از میان میوه ها، انگور را بیشتر دوست می داشت. (7)

* به خوردن انگور سفارش می کرد. از قول پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) می گفت: «انگور را دانه دانه میل کنید. گوارتر می شود و هضمش آسان تر.» (8)

* سفارشش این بود که مویز قرمز را هر روز ناشتا بخوریم و به نقل از علی (علیه السلام) می فرمود:

ص: 107

1- حسن بن فضل طبرسی، مکارم الاخلاق، ص 183.

2- محمدبن یعقوب کلینی رازی، الاصول من الکافی، ج 6، ص 304.

3- حسن بن فضل طبرسی، مکارم الاخلاق، ص 154؛ محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج 63، ص 274.

4- حسن بن فضل طبرسی، مکارم الاخلاق، ص 154؛ محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج 63، ص 274.

5- حسن بن فضل طبرسی، مکارم الاخلاق، ص 154؛ محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج 63، ص 274.

6- حسن بن فضل طبرسی، مکارم الاخلاق، ص 178.

7- محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج 49، ص 308.

8- محمدبن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا، ج 2، ص 35.

«هرکس ناشتا 21 دانه مویز قرمز بخورد، همیشه سالم خواهد بود.»(1)

توصیه می کرد روزانه هفت مثقال مویز را ناشتا بخوریم. تقویت حافظه نتیجه آن است.(2)

سیب

* می فرمود: «سیب منافع فراوانی دارد و بسیاری از بیماری ها و ناخوشی ها را بهبود می بخشد.»(3)

زیتون

* زیتون را غذایی مناسب وصف می کرد و می افزود: «دهان را خوش بو می کند، بلغم را می برد، رنگ چهره را روشن می کند، اعصاب را محکم می سازد و خشم را فرومی نشاند.»(4)

* درباره روغن زیتون، به نقل از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) توصیه می کرد: «روغن زیتون بخورید: معده را پاک می کند، بلغم را می زداید، اعصاب را تقویت می کند، بیماری های فرسوده کننده را از بین می برد، اخلاق را خوب می کند، روح را آرامش می دهد و اندوه را می برد.»(5)

به

* به سیره جدش تمسک می کرد: «پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به را بسیار دوست داشت و توصیه می کرد خوردنش را ترک نکنیم.»(6)

* از جد بزرگوارش، علی (علیه السلام) روایت می کرد:

روزی خدمت حضرت رسول (صلی الله علیه و آله و سلم) رسیدم. پیغمبر مشغول خوردن به بود و از آن به من هم مرحمت کرد و سپس فرمود: «علی، این به هدیه خداست و

ص: 108

1- منسوب به علی بن موسی الرضا (علیه السلام)، صحیفه الرضا (علیه السلام)، ص 89؛ محمدبن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا، ج 2، ص 41.

2- محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج 59، ص 324؛ منسوب به علی بن موسی الرضا (علیه السلام)، طب الرضا (علیه السلام)، ص 36.

3- حسن بن فضل طبرسی، مکارم الاخلاق، ص 173.

4- حسن بن فضل طبرسی، مکارم الاخلاق، ص 190.

5- محمدبن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا، ج 2، ص 35.

6- حسن بن فضل طبرسی، مکارم الاخلاق، ص 172.

آن را به من و شما هدیه فرموده است.» در آن به، لذتی دیدم که در میوه ای دیگر ندیده بودم. سپس افزود: «علی، هرکس سه روز ناشتا به بخورد، ذهنش باز و هوشش زیاد می شود و از شرّ شیطان و لشکرش در امان خواهد ماند.» (1)

عدس

* عدس را پاک و بابرکت می دانست و امتیازاتش را این طور برمی شمرد: «عدس دل را نرم می کند و اشک را زیاد.» (2)

چغندر

* چغندر را تقویت کننده عقل می دانست و تصفیه کننده خون. (3)

* می گفت برگ چغندر برای بیماری مفید است: «به بیمارهایتان برگ چغندر بدهید؛ چون که در آن درمان است و هیچ مرضی ایجاد نمی کند و هیچ عارضه ای ندارد و خواب بیمار را هم آرام می کند.» (4)

خریزه

* از خوردن خریزه به صورت ناشتا نهی می کرد و آن را مایه سست شدن اندام می دانست. (5)

عسل

* عسل را درمان هر دردی معرفی می کرد: «خوردن یک قاشق عسل در ناشتا، بلغم را پایان می دهد، صفرا را فرومی نشاند، مانع از سودا می شود و ذهن را صفا می بخشد. اگر هم همراه با کندر بخورد، حافظه اش قوی می شود.» (6)

ص: 109

1- محمدبن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا، ج 2، ص 73.

2- محمدبن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا، ج 2، ص 41.

3- محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج 63، ص 217.

4- محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج 63، ص 217؛ عزیزالله عطاردی، مسند الامام الرضا (علیه السلام)، ج 2، ص 343.

5- حسن بن فضل طبرسی، مکارم الاخلاق، ص 384.

6- منسوب به علی بن موسی الرضا (علیه السلام)، فقه الرضا (علیه السلام)، ص 346.

* راهکارش برای پیشگیری از سرماخوردگی در زمستان این بود که هر روز سه لقمه عسل با موم بخوریم. (1)

گوشت

* با الگوگیری از محمد مصطفی (صلی الله علیه و آله و سلم) گوشت را بهترین غذای دنیا و آخرت می دانست. (2)

* می فرمود: «هرکس چهل روز گوشت نخورد، اخلاقش تغییر می کند و لاغر می شود.» (3)

* گوشت نپخته را سبب ایجاد کرم در شکم می دانست؛ از این رو از خوردنش نهی می کرد. (4)

* به نظرش، گوشت گوسفندِ نر خوشمزه تر بود. می گفت: «اگر خدا گوشتی خوش طعم تر از گوشت گوسفندِ نر خلق می کرد، آن را فدای اسماعیل می کرد.» (5)

* بر رعایت آداب اسلامی در ذبح حیوانات تأکید می کرد. دلیل حرمت گوشت حیوانی را که با نام غیر خدا ذبح شده است، این چنین تشریح می کرد:

خدا بر مخلوقاتش واجب کرده است به وجود او اقرار کنند و فقط اسم او را ببرند. دیگر اینکه نباید آنچه واسطهٔ تقرب به خداست، برابر باشد با آنچه برای عبادت و پرستش شیطان ها و بت هاست؛ زیرا بردن نام خدا، اقرار به ربوبیت و یگانگی وی است و بردن نام غیر او، اظهار شرک. (6)

* خوردن تمام پرندگان درنده و حیوانات وحشی درنده را حرام می دانست، با این استدلال که آن ها مردار و گوشت انسان ها و آلودگی ها و امثال آن ها را می خورند. می فرمود:

خدا نشانه هایی گذاشته برای تشخیص حیوانات وحشی از حلال گوشت و پرندگان حلال گوشت از حرام گوشت. پدرم در همین باره فرمود: «هر حیوان درنده ای که دندان نیش دارد و هر پرنده ای که چنگال دارد،

ص: 110

1- منسوب به علی بن موسی الرضا (علیه السلام)، طب الرضا (علیه السلام)، ص 37 و 264.

2- عزیزالله عطاردی، مسند الامام الرضا (علیه السلام)، ج 2، ص 327.

3- محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج 63، ص 67.

4- منسوب به علی بن موسی الرضا (علیه السلام)، طب الرضا (علیه السلام)، ص 35.

5- عزیزالله عطاردی، مسند الامام الرضا (علیه السلام)، ج 2، ص 324.

6- محمدبن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا، ج 2، ص 93؛ محمدبن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، علل الشرایع، ج 2، ص 481 و 482.

حرام گوشت است. هر پرنده ای که سنگدان دارد، گوشتش حلال است.»(1)

تفاوت دیگری هم بین پرندگان حلال گوشت و حرام گوشت ذکر می کرد: «می توانی هر پرنده ای را که در وقت پرواز بالش را تکان می دهد، بخوری. حلال است. از پرندگانی که هنگام پرواز بالشان را صاف نگه می دارند، نخور که حرام گوشت اند.»(2)

5. نوشیدن

آب

* طعم آب را زندگی می دانست.(3)

* وقتی از آب زمزم می نوشید، می گفت: «بِسْمِ اللّٰهِ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ وَالشُّكْرُ لِلّٰهِ.»(4)

* نوشیدن آب سرد را بعد از چیزهای گرم و همچنین بعد از شیرینی، برای دندان بسیار مضر می دانست و سبب از بین رفتن دندان ها.(5)

* آب جوشانده را برای هر چیزی مفید می دانست و می فرمود آب جوشانده هیچ زیانی ندارد.(6)

مشروبات الکلی

* دلیل حرمت مشروب را این گونه بیان می کرد: «موجب فساد است. عقل شراب خوار را از بین می برد. او را وادار می کند که خدا را انکار کند و به خدا و پیامبرانش دروغ ببندد. فسادهای دیگری مانند قتل و نسبت ناروا دادن و مبادرت به زنا، ناشی از عرق خوری است. شراب خوری سبب می شود که فرد به پرهیز از محارم الهی، بی اعتنا شود و کم مبالا باشد.»(7)

ص: 111

1- محمدبن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، علل الشرایع، ج 2، ص 482.

2- محمدبن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، علل الشرایع، ج 2، ص 482.

3- محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج 49، ص 99.

4- محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج 96، ص 245.

5- منسوب به علی بن موسی الرضا (علیه السلام)، طب الرضا (علیه السلام)، ص 35.

6- حسن بن فضل طبرسی، مکارم الاخلاق، ص 157.

7- محمدبن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، علل الشرایع، ج 2، ص 475؛ محمدبن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا، ج 2، ص 198 و 199.

6. نشستن

- * نزد کسی هیچ وقت پای خود را دراز نمی کرد. (1)
- * هرگز روبه روی کسی که نشسته بود، تکیه نمی داد. (2)
- * تابستان روی حصیر می نشست و زمستان روی گلیم. (3)

7. سفر

* مُصر بود که مسافر وقتی معده اش پُر یا خالی است، از مسافرت کردن در هوای گرم پرهیز کند. می فرمود:

هرگاه قصد سفر دارید، غذا را به اندازه و از غذاهای سرد بخورید؛ مثل غذاهایی که از گوشت های لطیف مانند گوشت ماهی و جوجه با سرکه و ترشیجات تهیه می شود و همچنین غذاهای تهیه شده از گوشت گوساله و سرکه و زیتون و آبلغوره و دیگر چیزهایی که طبیعت سرد دارند. (4)

8. بیماری

اشاره

می گفت بیماری برای مؤمن رحمت است و موجب تطهیر او می شود. برای کافر هم، عذاب و لعنت است! می فرمود: «بیماری، همدم مؤمن می ماند تا هنگامی که هیچ گناهی برایش نماند.» (5)

* بر آن بود که خدا قبل از آنکه بدن را به دردی گرفتار کند، حتماً برایش دارویی قرار می دهد که با آن درمان شود و هر نوع دردی، نسخه ای خاص برای درمان دارد. (6)

ص: 112

-
- 1- محمدبن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا، ج 2، ص 184.
 - 2- محمدبن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا، ج 2، ص 184؛ علی بن عیسی اربلی، کشف الغمه فی معرفه الائمه، ج 2، ص 316.
 - 3- علی بن عیسی اربلی، کشف الغمه فی معرفه الائمه، ج 2، ص 316.
 - 4- محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج 59، ص 325؛ علی احمدی میانجی، مکاتیب الائمه (علیه السلام)، ج 5، ص 231.
 - 5- محمدبن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، ثواب الاعمال و عقاب الاعمال، ص 193.
 - 6- محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج 59، ص 309.

* برای پیشگیری از گوش درد پیشنهاد می کرد به هنگام خواب، در گوش هایمان پنبه بگذاریم. (1)

* بوییدن گل نرگس را توصیه می کرد، برای ایمنی از سرماخوردگی. (2)

* برای پیشگیری از زکام این گونه تجویز می کرد:

زمستان ها هر روز سه لقمه عسل با موم آن بخورد... و گل نرگس بو کند؛ چراکه بدن را در برابر زکام مقاوم می کند. سیاه دانه نیز همین طور است. اما در تابستان، هر روز یک خیار بخورد و از نشستن در آفتاب خودداری کند. (3)

* از خوردن زیاد تخم مرغ آب پز نهی می کرد: «نفس تنگی و نفس بریدگی می آورد.» (4)

* از زیاد نشستن در توالت نهی می کرد: «آدم را بیمار می کند.» (5) * خوردن هم زمان تخم مرغ و ماهی را زمینه ساز برخی بیماری ها می دانست. (6)

* حجامت را مفید می دانست و درباره اش می فرمود: «حجامتی که میان شانها صورت می گیرد، در بهبود ضربان قلب ناشی از شکم پُری و حرارت، سودمند است.» (7)

* میزان و مقدار حجامت را با سن فرد مرتبط می دانست: «کسی که بیست ساله است، هر بیست روز یک مرتبه حجامت کند و در سی سالگی هر سی روز یک بار و در چهل سالگی هر چهل روز یک بار. خلاصه اینکه هرکس بر حسب سنش به این ترتیب حجامت کند.» (8)

* می فرمود: «اگر کسی دوست دارد ناراحتی ممانه نداشته باشد، هیچ وقت نباید ادرارش را حبس کند.» (9)

* از آشامیدن آب در لابه لای غذا خوردن نهی می کرد: «هرکس می خواهد معده اش آزارش ندهد، روی غذا آب نخورد تا هنگامی که غذا خوردن را به پایان برساند. هرکه

ص: 113

- 1- منسوب به علی بن موسی الرضا (علیه السلام)، طب الرضا (علیه السلام)، ص 37.
- 2- منسوب به علی بن موسی الرضا (علیه السلام)، طب الرضا (علیه السلام)، ص 38.
- 3- منسوب به علی بن موسی الرضا (علیه السلام)، طب الرضا (علیه السلام)، ص 37 و 38.
- 4- محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج 59، ص 321.
- 5- منسوب به علی بن موسی الرضا (علیه السلام)، طب الرضا (علیه السلام)، ص 28.
- 6- منسوب به علی بن موسی الرضا (علیه السلام)، طب الرضا (علیه السلام)، ص 34.
- 7- منسوب به علی بن موسی الرضا (علیه السلام)، طب الرضا (علیه السلام)، ص 31.

8- منسوب به على بن موسى الرضا (عليه السلام) ، طب الرضا (عليه السلام) ، ص 30.

9- محمدباقر مجلسي، بحار الانوار، ج 59، ص 323.

این طور کند، بدنش مرطوب و سردمزاج و معده اش ضعیف می شود و رگ هایش نیروی غذا را به خود نمی گیرند؛ زیرا اگر پشت سرهم روی غذا آب ریخته شود، آن غذا در معده نارس و بدگوارش می شود.»⁽¹⁾

9. عیادت

* توصیه می کرد که هر وقت بیمار شدیم، اطلاع دهیم تا مردم به عیادتمان بیایند و برای شفایمان دعا کنند؛ چون هرکسی که برای شفایمان دعا کند، امکان دارد دعایش مستجاب شود.⁽²⁾

ص: 114

1- منسوب به علی بن موسی الرضا (علیه السلام)، طب الرضا (علیه السلام)، ص 37؛ محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج 59، ص 323.

2- محمدبن یعقوب کلینی رازی، الاصول من الکافی، ج 3، ص 117.

1. قرآن کریم.
2. ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی بن محمد، المنتظم فی التاريخ الامم والملوک، ج10، بیروت: دار الکتب العلمیه، 1412ق.
3. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، تحف العقول عن آل الرسول (صلی الله علیه و آله و سلم)، به تحقیق و تصحیح علی اکبر غفاری، چ2، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین، 1404ق.
4. ابن شهر آشوب سَروی مازندرانی، محمد بن علی بن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج4، چ1، قم: علامه، 1379ق.
5. ابن صباغ مالکی، علی بن محمد، الفصول المهمه فی معرفه الائمه، قم: دار الحدیث، 1422ق.
6. ابن طاووس (سید بن طاووس)، علی بن موسی بن جعفر، مهج الدعوات و منهج العبادات، چ1، قم: دار الذخائر، 1411ق.
7. ابن فتال نیشابوری، محمد بن احمد، روضه الواعظین و بصیره المتعظین، ج2، چ1، قم: دار الشریف الرضی، 1375ش.
8. ابن فهد حلّی، احمد بن محمد، عدّه الداعی و نجاح الساعی، به تحقیق و تصحیح احمد موحدی قمی، چ1، بی جا: دار الکتب الاسلامی، 1407ق.
9. احمدی میانجی، علی، مکاتیب الائمه (علیهم السلام)، به تحقیق و تصحیح مجتبی فرجی، ج5، چ1، قم: دار الحدیث، 1426ق.
10. اربلی، علی بن عیسی، کشف الغمه فی معرفه الائمه، به تحقیق و تصحیح سید هاشم رسولی محلاتی، ج2، چ1، تبریز: بنی هاشمی، 1381ق.
11. اصفهانی، ابوالفرج علی بن حسین، مقاتل الطالبیین، چ2، قم: دار الکتب، 1385ق.
12. برقی، احمد بن محمد بن خالد، المحاسن، به تحقیق و تصحیح جلال الدین محدث، ج2، چ2، قم: دار الکتب الاسلامیه، 1371ق.
13. بروجردی، سید علی اصغر جابلقی، طرائف المقال فی معرفه طبقات الرواه، به تحقیق سید مهدی رجائی، ج2، چ1، قم: کتابخانه عمومی آیت الله مرعشی نجفی (رحمه الله)، 1410ق.
14. حسینی قزوینی، سید محمد، موسوعه الامام الرضا (علیه السلام)، به اشراف ابوالقاسم خزعلی،

ج5، قم: مؤسسه تحقیقاتی حضرت ولی عصر (عجل الله تعالى فرجه الشريف)، 1428ق.

15. حکیمی، محمدرضا و محمد حکیمی و دیگران، الحیاء، ترجمه احمد آرام، ج4 و5، چ1، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، 1380ش.

16. حرّ عاملی، محمدبن حسن، تفصیل وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، ج2 و4 و6 و12 و20 و21، چ1، قم: مؤسسه آل البيت (علیهم السلام) لإحياء التراث، 1409ق.

17. حلّی، سیدعبدالکریم بن احمدبن موسی بن طاووس، فرحه الغری بصرحه القری، چ1، قم: الشریف الرضی، بی تا.

18. حمیری، عبدالله بن جعفر، قرب الإسناد، چ1، قم: مؤسسه آل البيت (علیهم السلام) لإحياء التراث، 1413ق. 19. دیلمی، حسن بن محمد، ارشاد القلوب الی الصواب، ج1، چ1، قم: الشریف الرضی، 1412ق.

20. ذهبی، محمدبن احمدبن عثمان، سیر اعلام النبلاء، ج1 و13، بیروت: الرساله، 1996م.

21. راوندی، قطب الدین سعیدبن هبهالله، الخرائج و الجرائح، ج1، چ1، قم: مؤسسه امام مهدی (عجل الله تعالى فرجه الشريف)، 1409ق.

22. شامی، جمال الدین یوسف بن حاتم، الدر النظیم فی مناقب الائمہ اللہامیم، چ1، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین، 1420ق.

23. شبلنجی شافعی، مؤمن بن حسن، نور الابصار فی مناقب آل النبی المختار، قم: ذوی القربی، 1384ش.

24. شعیری، محمدبن محمدبن حیدر، جامع الاخبار، چ1، قم: الشریف الرضی، 1405ق.

25. صدوق (شیخ صدوق)، محمدبن علی بن بابویه قمی، الخصال، به تحقیق و تصحیح علی اکبر غفاری، ج1، چ1، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین، 1362ش.

26. صدوق (شیخ صدوق)، محمدبن علی بن بابویه قمی، امالی الصدوق، چ6، تهران: کتابچی، 1376ش.

27. صدوق (شیخ صدوق)، محمدبن علی بن بابویه قمی، ثواب الاعمال و عقاب الاعمال، چ2، قم: الشریف الرضی، 1406ق.

28. صدوق (شیخ صدوق)، محمدبن علی بن بابویه قمی، صفات الشیعه، چ1، تهران:

29. صدوق (شیخ صدوق)، محمدبن علی بن بابویه قمی، علل الشرایع، ج 1 و 2، چ 1، قم: کتاب فروشی داوری، 1385 ق.
30. صدوق (شیخ صدوق)، محمدبن علی بن بابویه قمی، عیون اخبار الرضا، به تحقیق و تصحیح مهدی لاجوردی، ج 1 و 2، چ 1، تهران: جهان، 1378 ق.
31. صدوق (شیخ صدوق)، محمدبن علی بن بابویه قمی، کتاب من لا یحضره الفقیه، ج 1 و 2 و 3 و 4، چ 2، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین، 1413 ق.
32. صدوق (شیخ صدوق)، محمدبن علی بن بابویه قمی، کمال الدین و تمام النعمه، ج 2، چ 2، تهران: دار الکتب الاسلامیه، 1395 ق.
33. صدوق (شیخ صدوق)، محمدبن علی بن بابویه قمی، التوحید، چ 1، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین، 1398 ق.
34. صدوق (شیخ صدوق)، محمدبن علی بن بابویه قمی، معانی الاخبار، به تحقیق و تصحیح علی اکبر غفاری، چ 1، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین، 1403 ق.
35. طباطبایی، سیدمحمدحسین، سنن النبی، تهران: دار الکتب الاسلامیه، 1378 ش.
36. طباطبایی، سیدمحمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ج 20، چ 5، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین، 1417 ق.
37. طبرسی، احمدبن علی، الاحتجاج، به تحقیق و تصحیح سیدمحمدباقر موسوی خراسان، ج 2، چ 1، مشهد: نشر مرتضی، 1403 ق.
38. طبرسی، فضل بن حسن، مکارم الاخلاق، چ 4، قم: الشریف الرضی، 1403 ق.
39. طبرسی، علی بن حسن، مشکاه الانوار فی غرر الاخبار، چ 2، نجف: المکتبه الحیدریه، 1344 ش.
40. طبرسی، فضل بن حسن، اعلام الوری بأعلام الهدی، ج 2، چ 1، قم: مؤسسه آل البيت (علیهم السلام) لاحیاء التراث، 1417 ق.
41. طبری، محمدبن جریر، دلائل الامامه، چ 1، قم: بعثت، 1413 ق.
42. طوسی، محمدبن حسن، الامالی، چ 1، قم: دار الثقافه، 1414 ق. 43. طوسی، محمدبن حسن، تهذیب الاحکام، به تحقیق و تصحیح سیدحسن موسوی

خرسان، ج2، چ4، تهران: دارالکتب الاسلامیه، 1407ق.

44. عطاردی، عزیزالله، مُسند الامام الرضا (علیه السلام)، ج1 و2، چ1، مشهد: آستان قدس (کنگره)، 1406ق.

45. عیاشی، محمدبن مسعود، تفسیر العیاشی، به تحقیق و تصحیح سیدهاشم رسولی محلاتی، ج1، چ1، تهران: علمیه، 1380ق.

46. فیروزآبادی، سیدمرتضی، فضائل الخمسه من الصحاح الستة، ج3، چ2، تهران: دارالکتب الاسلامیه، 1392ق.

47. قُزشی، باقر شریف، پژوهشی دقیق در زندگانی امام علی بن موسی الرضا (علیه السلام)، ترجمه سیدمحمد صالحی، ج1، چ1، تهران: دارالکتب الاسلامیه، 1382ش.

48. قرمانی، احمدبن یوسف، اخبار الدول و آثار الاول فی التاریخ، بیروت: عالم الکتب، 1992م.

49. قمی، حسن بن محمد حسن، تاریخ قم، ترجمه حسن بن علی بن عبدالملک قمی، تهران: انتشارات مجلس، 1353ش.

50. کلینی رازی، محمدبن یعقوب، الاصول من الکافی، به تحقیق و تصحیح علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، ج1 و2 و3 و4 و5 و6 و8، چ4، تهران: دارالکتب الاسلامیه، 1407ق.

51. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار الجامعه لدرر الاخبار الاثمه الاطهار، ج16 و25 و43 و44 و45 و49 و50 و51 و57 و59 و63 و68 و71 و72 و73 و75 و79 و80 و88 و96 و98 و100 و101، چ2، بیروت: دار احیاء التراث العربی، 1403ق.

52. مجلسی، محمدباقر، حلیه المتقین، قم: انتشارات مسجد جمکران، 1388ش.

53. محمدی ری شهری، محمد و دیگران، دانش نامه امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) بر پایه قرآن، حدیث و تاریخ، ج6، چ1، قم: دار الحدیث، 1393ش.

54. مسعودی، علی بن حسین، اثبات الوصیه للامام علی بن ابی طالب، چ3، قم: انصاریان، 1426ق.

55. مشکینی، علی، مصطلحات الفقه، قم: الهادی، 1377ش.

56. مفید (شیخ مفید)، محمدبن محمدبن نعمان عکبری بغدادی، الاختصاص، به تحقیق و تصحیح علی اکبر غفاری و محمود محرمی زرنندی، چ1، قم: کنگره جهانی شیخ مفید،

57. مفید (شیخ مفید)، محمد بن محمد بن نعمان عکبری بغدادی، الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد، به تحقیق و تصحیح مؤسسه آل البيت (علیهم السلام) لاحیاء التراث، قم: کنگره جهانی شیخ مفید، 1413ق.

58. مفید (شیخ مفید)، محمد بن محمد بن نعمان عکبری بغدادی، الفصول المختاره، چ 1، قم: کنگره جهانی شیخ مفید، 1413ق.

59. مکارم شیرازی، ناصر و دیگران، تفسیر نمونه، ج 1، تهران: دار الکتب الاسلامیه، 1374ش.

60. منسوب به علی بن موسی الرضا (علیه السلام)، صحیفه الامام الرضا (علیه السلام)، به تحقیق و تصحیح محمد مهدی نجف، چ 1، مشهد: کنگره جهانی امام رضا (علیه السلام)، 1406ق.

61. منسوب به علی بن موسی الرضا (علیه السلام)، صحیفه الامام الرضا (علیه السلام)، ترجمه نصیرالدین امیرصادقی، چ 6، تهران: معراجی، 1381ش.

62. منسوب به علی بن موسی الرضا (علیه السلام)، فقه الرضا (علیه السلام)، چ 1، قم: مؤسسه آل البيت (علیهم السلام) لاحیاء التراث، 1406ق.

63. نوری طبرسی، حسین، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج 1 و 2 و 7 و 9 و 15 و 16، چ 1، قم: مؤسسه آل البيت (علیهم السلام) لاحیاء التراث، 1408ق.

توضیحات شرکت در مسابقه

* پرسش ها از متن موجود طرح شده است و افراد بالای دوازده سال می توانند در مسابقه شرکت کنند.

* به روش های زیر می توانید در مسابقات فرهنگی شرکت کنید:

1. ارسال پاسخ به سامانه پیامکی: برای این کار، کافی است به ترتیب، نام مسابقه، شماره گزینه های صحیح پرسش ها را به صورت یک عدد پنج رقمی از چپ به راست، به همراه نام و نام خانوادگی خود، به سامانه پیامکی 3000802222 ارسال کنید.

مثال: بر مدار آفتاب 12123 راضیه اکبری

2. مراجعه به بخش مسابقات پرتال جامع آستان قدس رضوی، به نشانی: www.razavi.aqr.ir

3. پاسخ به پرسش ها در پاسخ نامه: پاسخ نامه تکمیل شده را می توانید به صندوق های مخصوص مستقر در کیوسک های راهنمای زائر بیندازید یا به صندوق پستی 351 - 91735 ارسال کنید.

هزینه ارسال پاسخ نامه از طریق «پست جواب قبول» پرداخت شده است و نیازی به استفاده از پاکت و تمبر نیست.

* آخرین مهلت شرکت در مسابقه، یک ماه بعد از دریافت کتاب است.

* قرعه کشی از بین پاسخ های کامل و صحیح و به صورت روزانه انجام می شود و نتیجه آن از طریق سامانه پیامکی گفته شده به اطلاع برندگان می رسد.

تذکر: پیشنهادها و انتقادهای خود را در پیامک جداگانه ای ارسال کنید.

تلفن: 051-32002569

ص: 120

پرسش اول. امام رضا (علیه السلام) برای مؤمن سه خصلت را برشمرده اند که یکی از آنها سنتی است از امامش. آن خصلت کدام است؟

1. مدارا و نرم رفتاری با مردم
2. پوشاندن راز خود و دیگران
3. صبر در سختی و گرفتاری
4. جهاد در راه خدا با جان و مال

پرسش دوم. حکمت نماز جماعت در کدام یک از گزینه های زیر بیان شده است؟

1. نیکوکاری
2. رسیدگی به فقرا
3. دوری از گناه
4. همه گزینه ها

پرسش سوم. سلاح پیامبران که امام رضا (علیه السلام) استفاده از آن را به مؤمنان توصیه فرموده اند، چیست؟

1. دعاکردن
2. علم آموزی
3. صبرکردن
4. رازداری

پرسش چهارم. امام رضا (علیه السلام) برترین عبادت را چه دانسته اند؟

1. انتظار فرج

2. تفکر در امر خدا

3. چیره آمدن بر عادت

4. استغفار قلبی

پرسش پنجم. امام رضا (علیه السلام) در شروط ازدواج، کدام ویژگی های خواستگار را بااهمیت تر می دانستند؟

1. دینداری و بااخلاق بودن

2. سلامت کامل جسمانی

3. ملیت و قومیت پُرآوازه

4. وضعیت مالی مناسب

ص: 122

پاسخ نامه مسابقه فرهنگی برمدار آفتاب

نام و نام خانوادگی: نام پدر:

تحصیلات: استان: شهر:

تلفن ثابت باکد شهر: شماره همراه:

گزینه	۱	۲	۳	۴
پرسش				
اول				
دوم				
سوم				
چهارم				
پنجم				

نظرسنجی کتاب برمدار آفتاب

ردیف	موضوع	خیلی کم	کم	متوسط	زیاد	خیلی زیاد
۱	میزان رضایت از جذابیت ظاهری (طرح جلد، اندازه و...)					
۲	میزان شیوایی مطالب					
۳	قابلیت فهم مطالب					
۴	میزان جذابیت و تازگی موضوع و مطالب					
۵	میزان تأثیرگذاری و مفید بودن مطالب					
۶	میزان تناسب محتوا با نیاز شما					
۷	میزان تناسب پرسش‌ها با موضوع					
۸	میزان رضایت کلی					
پیشنهادات و انتقادات:						

لبه کاغذ را پس از برش، تا زده و بچسبانید

پست جواب قبول



فرستنده:

.....

.....

کد پستی:

از این قسمت تا شود

هزینه پستی بر اساس قرارداد شماره ۲۵۱ - ۹۱۷۳۴ پرداخت شده است.

طرف قرارداد: اداره تولیدات فرهنگی آستان قدس رضوی
صندوق پستی: ۳۵۱ - ۹۱۷۳۵

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می دانند و کسانی که نمی دانند یکسانند؟

سوره زمر / 9

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

